

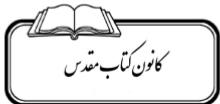
شـاگـردـسـازـی



چگونه
دیگران را در
پیروی از عیسی
یاری رسانیم

مارک دور

نادر پورمند



شـاگـرـدـسـازـی

مارک دور

ترجمه: نادر پورمند

ویرایش: محمد ثانوی

ناشر: ۹۷۸-۱-۹۵۱۴۷۴-۴۹-۲

© 2020, 9Marks

www.9marks.org

www.btcpersians.com

www.kanoneketab.com

Discipling: How to Help Others Follow Jesus

Copyright © 2016 by Mark Dever

Published by Crossway

1300 Crescent Street

Wheaton, Illinois 60187

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced, stored in a retrieval system, or transmitted in any form by any means, electronic, mechanical, photo-copy, recording, or otherwise, without the prior permission of the publisher, except as provided for by USA copyright law. Crossway® is a registered trademark in the United States of America.

Cover design: Dual Identity, inc.

Cover image: Wayne Brezinka for brezinkadesign.com First printing 2016

Hardcover ISBN: 978-1-4335-5122-2 ePub ISBN: 978-1-4335-5125-3

PDF ISBN: 978-1-4335-5123-9 Mobipocket ISBN: 978-1-4335-5124-6

Library of Congress Cataloging-in-Publication Data

Dever, Mark,

Discipling : how to help others follow Jesus / Mark Dever.

pages cm.—(9Marks: building healthy churches)

Includes bibliographical references and index. ISBN 978-1-4335-5122-2 (hc)

1. Discipling (Christianity) I. Title.

Farsi ISBN: 978-1-951474-49-2

© 2019 www. kanoneketab. com \ www. btcpersians. com

Farsi Translation By: Nader Pormand, Farsi Editor: Mohammad Sanavi



www.kanoneketab.com



کانون کتاب <https://t.me/Kanonketab>



کانون کتاب مقدس



کانون کتاب مقدس



کانون کتاب مقدس



عنوان: شاگردسازی
نویسنده: مارک دور
متترجم: نادر پورمند
ویرایش: محمد تابوی
تعداد صفحات: ۱۱۰
شابک: ۹۷۸-۱-۹۵۱۴۷۴-۴۹-۲
ناشر: کانون کتاب مقدس
چاپ اول: ۲۰۲۰

حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای موسسه کانون کتاب مقدس محفوظ است. هرگونه نسخه برداری الکترونیک، صوتی، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه کانون کتاب مقدس مطابق قانون حق مؤلف و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است.

خوانندگان گرامی

امروزه ضرورت مطالعه اصولی و در کم صحیح کتاب مقدس برای همه مسیحیان کاملاً مشهود است و هدف ما از ترجمه، گردآوری و تدریس این مجموعه کتب تعلیمی این بوده که به نوعی ابزارهای لازم برای این مهم را در اختیار معلمین کتاب مقدس قرار داده و آنها را مجهز نماییم تا علاوه بر تعلیم صحیح کتاب مقدس و شاگردسازی، قادر باشند تعالیم غلط و دروغین را نیز تمیز دهند.

امیدواریم و دعای ما این است که با در کم صحیح و عمیق تر از کتاب مقدس، ثمرات نیکوی کلام خدا در زندگی شما و ما با کمک روح القدس به فراوانی دیده شود. در انتها از همه کسانی که با وفاداری برای تهیه این مجموعه ما را در این مدت یاری کرده‌اند تشکر می‌کنیم. همچنین از برادر کن تمپل برای مشاوره الهیاتی سپاس گزاریم.

برای تهیه دیگر کتب آموزشی لطفاً با ما به آدرس btcpersians@gmail.com تماس حاصل نمایید و یا از سایت ما به آدرس kanoneketab.com برای دریافت دیگر منابع دیدن فرمایید. قبل از لطف شما سپاسگزاریم.

محمد ثانوی
مدیر اجرایی کانون کتاب مقدس

هدف کانون کتاب مقدس:

آماده سازی و تجهیز هردان و زنانی است
که توسط کلیساي محلی به عنوان
خدمتگذاران با صلاحیت تشخیص داده
شده اند تا خدمات آموزش و
شاگردسازی بدن مسیح را با نجام رسانند.

فهرست

۹	پیشگفتار مجموعه
۱۱	مقدمه
قسمت اول - شاگردسازی چیست؟	
۲۳	اجتناب ناپذیری تاثیر و نفوذ
۲۷	معطوف بودن بسوی دیگران
۳۵	کار شاگردسازی
۴۵	اعتراضات واردہ به شاگردسازی
۱	فصل ۱
۲	فصل ۲
۳	فصل ۳
۴	فصل ۴
قسمت دوم - کجا باید شاگردسازی کنیم؟	
۵۱	کلیساي محلی
۵۷	شبانان و اعضاء
۵	فصل ۵
۶	فصل ۶
قسمت سوم - چگونه باید شاگردسازی کنیم؟	
۷۱	فردى را انتخاب کنید
۸۱	اهداف واضحی داشته باشد
۸۵	بهما را بپردازید
۹۱	تربيت رهبران آينده
۱۰۳	يادداشتی از جاناتان لى من
۷	فصل ۷
۸	فصل ۸
۹	فصل ۹
۱۰	فصل ۱۰
	خاتمه



آیا کلیسای شما تندرست است؟

هدف مؤسسه «ناین مارکس» (۹ علامت) تجهیز رهبران کلیسا با دیدگاه کتاب مقدس و منابع قابل اجرا جهت به نمایش گذاشتن جلال و شکوه خدا به ملت‌ها از طریق کلیساهای تندرست است.

به همین دلیل مایلیم که کلیساهای را با رشد ۹ علامت تندرستی که اغلب نادیده گرفته می‌شوند، یاری نماییم. این ۹ علامت عبارت‌اند از:

- ۱ - موقعه تشریحی
- ۲ - الهیات کتاب مقدسی
- ۳ - درک کتاب مقدسی از خبر خوش
- ۴ - درک کتاب مقدسی از تبدیل شدن انسان‌ها
- ۵ - درک کتاب مقدسی از بشارت
- ۶ - درک کتاب مقدسی از عضویت کلیسا
- ۷ - درک کتاب مقدسی از تادیب یا انضباط کلیسایی
- ۸ - شاگردسازی و رشد کتاب مقدسی
- ۹ - رهبری کتاب مقدسی کلیسا

ما در موسسه ناین مارکس مقاله، کتاب، نقد و بررسی کتاب و مجله آنلاین تهیه می‌نماییم. همچنین ما در برگزاری و ضبط صوتی تصویری کنفرانس‌ها و گفتگوهای فعالیت داشته تا کلیساهای را برای نمایش جلال خدا، تجهیز نماییم.

در حال حاضر وبسایت ما شامل ^{۳۰} زبان مختلف دنیاست. با ثبت نام در سایت شما می‌توانید از مجله آنلاین ما استفاده نمایید.

9marks.org/about/international-efforts

9marks.org

λ

پیش‌گفتار مجموعه

آیا باور دارید که مسئولیت شما یاری کردن در جهت بنای کلیسای تندرست است؟ اگر شما مسیحی هستید، ما بر این باوریم که این مسئولیت بر دوش شماست.

عیسی به شما فرمان داده که رفته و شاگرد بسازید (متی ۲۸:۱۸-۲۰). رساله به یهودا می‌فرماید که شما باید در ایمان پیشرفت کنید (یهودا ۲۱-۲۰). پطرس رسول می‌فرماید که عطایای خود را در راه خدمت به دیگران استفاده نمایید (پطرس ۴:۱۰). پولس رسول می‌فرماید که حقیقت را در قالب محبت بازگو کرده، به این ترتیب کلیسای شما در بلوغ رشد نماید (افسیان ۴:۱۳، ۱۵). متوجه هستید که با این صحبت‌ها به کجا می‌رویم؟

چه شما عضو کلیسا یا یکی از مشایخ کلیسا باشید، هدف مجموعه کتاب‌های «کلیسای تندرست»، یاری رساندن به شما در جهت تکمیل فرمان کتاب مقدس و نقش شما در بنای کلیسای تندرست می‌باشد. امید ما بر این است که این سری کتاب‌ها شما را کمک نموده تا محبتان به کلیسا همچون محبت عیسی به کلیسا، رشد کند.

برنامه موسسه «علامت»، تهیه کتابچه‌هایی برای هر بخش از این «علامت کلیسای تندرست»، و به علاوه موضوع «الهیات صحیح» می‌باشد. به دنبال تهیه کتاب‌های «موقعه تشریحی»، «الهیات کتاب مقدسی»، «انجیل»، «تبديل جانها»، «بشارت دادن»، «عضویت

کلیسا»، «تادیب و تنبیه کلیسایی»، «شاگرد سازی و رشد» و «مشايخ کلیسا» باشید.

موجودیت کلیسا برای نمایش جلال خدا به ملت هاست. ما این کار را با چشم دوختن به انجلیل عیسی مسیح، اطمینان به نجات او، و سپس با قدّوسیت خداوند و در اتحاد باهم و محبت کردن به یکدیگر، انجام می‌دهیم:

با امید،

مارک دور و جاناتان لی من
ویراستگران ارشد

مقدّمه

سالهاست که همسرم مجبور بوده بی میلی مرا برای پرسیدن آدرس را تحمل کند. می بینید، من فکر می کنم که یک نوع استعداد طبیعی برای جهت یابی دارم! البته این بدین معناست که گاهی اوقات اعتماد به نفس من از اطلاعاتم در مورد راهها و مسیرهای درست، جلو می زند. آنطور که او در مورد من می گوید: «همیشه مطمئن، و گاهی اوقات درست».

فقط من نیستم که دوست دارم متفاوت عمل کنم. مردم این سخنان را برت Frost را دوست دارند که می گوید: «دو جاده در یک جنگل از هم جدا شده‌اند، و من آن یکی که کمتر از آن استفاده شده را انتخاب می کنم، و نفاوت در اینجاست». هنری دیوید تورو Henry David Thoreau گفت: «اگر سربازی با همراهان خود هماهنگ قدم بر نمی دارد، شاید به این دلیل باشد که صدای طبل دیگری را می شنود». و سخنان معروف ویلیام ارنست هنلی William Ernest Henley مشهور که می گوید: «من صاحب و ارباب سرنوشت خود هستم: من ناخدای روح خودم هستم».

این فقط شاعران و نویسندهای نیستند که عاشق استقلال خودشان هستند. را برت Putnam در کتاب Bowling Alone می گوید: مردم در کل از کلوب‌ها، انجمن‌های مدنی و کلیساهاي محلی خود جدا می شوند. دیدگاه رایج اعضاي خانواده که هنگام صرف شام به دوستانشان پیامك می زند، عنوان کتاب شري تور کل Sherry Turkle «در کنار هم و تنها Alone Together: موضوع چرا از فناوري بيشتر انتظار داريم تا از يكديگر» را به نوعی توضيح می دهد. اريک

کلینبرگ Eric Klinenberg در کتاب «تنها رفتن» Going Solo می‌نویسد که تعداد بیشتری از افراد تصمیم می‌گیرند که تنها زندگی کنند.^۱

کلینبرگ می‌نویسد:

به عنوان مثال در سال ۱۹۵۰، ۴ میلیون آمریکایی تنها زندگی می‌کردند و کمتر از ۱۰ درصد کل خانوارها را تشکیل می‌دادند. امروز بیش از ۳۲ میلیون آمریکایی تنها زندگی می‌کنند. آنها ۲۸ درصد از کل خانوارها را در سطح ملی تشکیل می‌دهند؛ بیش از ۴۰ درصد در شهرهایی از جمله سان فرانسیسکو، سیاتل، آتلانتا، دنور و مینیاپولیس؛ و نزدیک به ۵۰ درصد در واشنگتن دی سی و منهتن، پایتخت دوقلوی «ملت تنها». ^۲

و این روند فقط در آمریکا نیست. در استکهلم سوئد، ۶۰ درصد از کل خانوارها طبق گفته کلینبرگ، فقط یک عضو دارند.^۳

چه خبر شده است؟ کلینبرگ در می‌یابد که ساکنین بسیاری از مناطق، به مقدار فضای محل سکونت اهمیت کمتری می‌دهند تا به نزدیکی آن به مرکز امکانات رفاهی مانند - فروشگاه‌ها، رستوران‌ها و سالن‌های ورزشی. تک نواها، آنطور که او آنها را می‌نامد، همه چیز را تغییر می‌دهند تا برای آنها راحت‌تر باشد. بهر حال تعهدات مشترک باید برای آنها جدایی‌پذیر و موقت باشد.

امروز دوره آی-فون و آی-پد، آی-تیون و بگذارید بگویم آی-زندگی است. اما آیا در این آی-زندگی هیچ جایی برای زندگی مسیحی ما وجود دارد؟

۱. Robert D. Putnam, *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community* (New York: Simon & Schuster, 2000); Sherry Turkle, *Alone Together: Why We Expect More from Technology and Less from Each Other* (New York: Basic Books, 2011); Eric Klinenberg, *Going Solo: The Extraordinary Rise and Surprising Appeal of Living Alone* (New York, Penguin, 2012).

۲. Klinenberg, *Going Solo*, 208.

۳. همان منبع قبلی

در مرکز مسیحیت این حقیقت قرار دارد که خدا اشتیاق دارد که انسان‌ها، شخصیت و خصوصیات او را به نمایش بگذارند. آنها این کار را از طریق اطاعت از کلام او در روابط خود با او و با یکدیگر انجام می‌دهند. بنابرین او پسر خود را فرستاد تا قومی را فراخواند تا از او (پسر) پیروی کنند. و بخشی از پیروی از پسر این است که تعداد بیشتری را برای پیروی از او فراخوانیم. سپس این افراد در زندگی جمعی خود، زندگی ما در پدر، پسر و روح را به نمایش می‌گذارند. آنها با هم محبت، قدوسیت و یکنایی خدا را به نمایش می‌گذارند.

بنابرین پسر او قبل از صعود به آسمان، آخرین فرمان را می‌دهد: بروید و شاگرد بسازید (متی ۲۸:۱۹). به عبارت دیگر، زندگی این افراد باید وقف کمک به دیگران برای پیروی از عیسی باشد.

این تعریف عملی شاگردسازی در این کتاب است: کمک به دیگران تا عیسی را پیروی کنند. می‌توانید آن را در عنوان فرعی کتاب مشاهده کنید. طریق دیگری که می‌توانیم شاگردسازی را تعریف کنیم ممکن است این باشد: شاگردسازی عبارت است از نیکوکاری روحانی عمدی (برنامه ریزی شده)، برای کسی است تا آن شخص بیشتر شبیه مسیح بشود. شاگردی اصطلاحی است که من برای توصیف پیروی خودمان از مسیح استفاده می‌کنم. شاگردسازی زیر مجموعه آن است، یعنی کمک به شخص دیگری تا مسیح را پیروی کند.

زندگی مسیحی زندگی شاگردی و شاگردسازی است. بله، مسیحیت مستلزم انتخاب جاده‌ای است که کمتر از آن استفاده شده و شنیدن صدای طبل متفاوتی است. اما نه به معناییکه منظور فراست Frost و تورو Thoreau بود. مسیحیت برای افراد منزوی و فردگرا نیست. بلکه برای افرادی است که با هم در راه باریکی سفر می‌کنند، که به حیات ختم می‌شود. باید پیروی کنید و باید رهبری کنید. باید محبت شوید و باید محبت کنید. و بهترین راه محبت به دیگران، کمک به آنها برای پیروی از عیسی در مسیر زندگی است.

آیا در ک شما از مسیحیت این است؟ و مسیحی بودن به چه معناست؟

شاگرد چیست؟

قبل از اینکه بتوانیم دیگران را شاگرد کنیم، باید، خود شاگرد شویم. باید مطمئن شویم که از مسیح پیروی می‌کنیم.

شاگردی چیست؟ یک شاگرد یک پیرو است. می‌توانید این کار را با پیروی از تعالیم شخصی از راه دور انجام دهید، مثلاً کسی ممکن است بگوید که از تعالیم و نمونه زندگی گاندی پیروی می‌کند. و شاگرد مسیح بودن حداقل به همین معناست. یک شاگرد عیسی قدم‌های او را دنبال می‌کند، آنگونه که عیسی تعلیم داد و زندگی کرد را بعمل می‌آورد. اما شاگردی عیسی، معنایی بیشتر از این را دارد. پیروی از مسیح ابتدا بدین معناست که شما وارد یک رابطه‌ای شخصی و نجات‌بخش شده‌اید. همانطور که کتاب مقدس می‌گوید: «شما با مسیح متحد شده‌اید» (فیلیپان ۲: ۱). از طریق عهد جدید در خون او متحد شده‌اید. به واسطه مرگ و قیام او، گناهکاری شما به حساب او گذاشته می‌شود، و عدالت او به حساب شما.

به عبارت دیگر شاگرد مسیح بودن، با انعام کاری از طرف ما آغاز نمی‌شود. بلکه با کاری که مسیح انجام داد، شروع می‌شود. عیسی شبان نیکویی است که جان خود را برای گوسفندان فدا کرد (یوحنا ۱۰: ۱۱). او کلیسا را دوست داشت و به همین دلیل خودش را فدای آن کرد (افسیان ۵: ۲۵). او بدھی ما را پرداخت نمود و سپس ما را به عنوان قوم مقدسش با خود متحد نمود.

می‌بینید، خدا نیکوست و ما را نیکو خلق نمود. اما هر یک از ما با برگشتن از خدا و شریعت نیکوی او، گناه کرده ایم. و چون خدا نیکوست، گناهان ما را مجازات خواهد کرد. با این حال، خبر خوش مسیحیت این است که عیسی آن زندگی کامل و بی عیی که ما باید داشتیم را زندگی نمود، و سپس به مرگی مرد که ما باید می‌مردیم. او برای هر کسی که از گناه خود توبه کرده و تنها به او اعتماد کردنده، خود را به عنوان جانشین و قربانی تقدیم نمود. این چیزی است که عیسی عهد جدید در خون خود نامید.

بنابرین، شاگردی مسیحی همین جا با پذیرش این هدیه رایگان شروع می‌شود: فیض، رحمت، رابطه با خدا و وعده حیات ابدی.

چگونه این هدیه را می‌پذیریم و خودمان را با او متحده می‌کنیم؟ از طریق ایمان! ما از گناهان خود بر می‌گردیم و او را پیروی می‌کنیم، به او بعنوان منجی و خداوند خود اعتماد می‌کنیم. عیسی در نقطه‌ای از خدمت خود رو به جمعیت کرد و گفت: «اگر کسی می‌خواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، صلیب خود را برداشته و دنبال من بیاید» (مرقس ۸: ۳۴).

شاگردی ما از مسیح وقتی شروع می‌شود که این دو کلمه را بشنویم و اطاعت نماییم: دنبالم بیا.

دوست من، اگر مسیحی شوید، صرف نظر از اینکه هر معلم دیگری آن را چطور گفته است، به حرف عیسی گوش بدھید. او می‌گوید که مسیحی بودن مستلزم این است که خودت را انکار کرده، صلیبت را برداری و او را دنبال کنی. واکنش اساسی به محبت شدید خداوند به ما این است که او را به شدت دوست داشته باشیم.

مسیحی بودن به معنای شاگرد بودن است. هیچ مسیحی وجود ندارد که شاگرد نباشد. و شاگرد عیسی بودن به معنای پیروی از عیسی است. هیچ شاگردی از عیسی وجود ندارد که در حال پیروی از عیسی نیست. اینکه در فرم‌های مختلف دین‌تان را مسیحی عنوان کنید، یا صمیمانه بخاطر مسیحی بودن والدین‌تان خودتان را مسیحی بدانید، یا برای مخالفت با بقیه ادیان به مسیحیت ارجحیت بدھید، شما را یک مسیحی نمی‌سازد. مسیحیان کسانی هستند که به مسیح ایمان واقعی دارند و آن را با قراردادن امیدها، ترس‌ها و زندگی خود در دستان او نشان می‌دهند. آنها او را به هر جایی که رهبری کند دنبال می‌کنند. شما دیگر برنامه زندگی خود را تعیین نمی‌کنید، عیسای مسیح این کار را می‌کند. حالا به او تعلق دارید. پولس می‌گوید: «دیگر از آن خود نیستید. به بهای خریده شده‌اید» (اول قرنیان ۶: ۱۹ - ۲۰ را بینید). عیسی فقط منجی ما نیست، بلکه خداوند ماست.

پولس آن را اینگونه توضیح داد: «و به خاطر همه مرد تا زندگان دیگر نه برای خود، بلکه برای آن کس زیست کنند که به خاطرشان مرد و برخاست» (دوم قرنیان

۱۵). مردن برای خود و زندگی کردن برای او به چه معناست؟ دان کارسون Don Carson گفته است: «مردن برای خود به معنای این است که در نظر بگیریم بهتر است بمیریم تا شهوت داشته باشیم؛ بهتر است بمیریم تا دروغ بگوئیم؛ بهتر است بمیریم تا ... (خودتان یک گناه را نام ببرید)». زندگی مسیحی زندگی شاگردی است و با شاگرد مسیح شدن آغاز می‌شود.

چرا شاگردسازی؟

اما زندگی مسیحی زندگی شاگردسازی نیز هست. شاگردسازی شاگردان. ما بوسیله فراخواندن مردم به پیروی، کسی را پیروی می‌کنیم که مردم را به پیروی فرا می‌خواند. چرا این کار را می‌کنیم؟ به خاطر محبت و اطاعت.

محبت. انگیزه شاگردسازی دیگران فقط و فقط در محبت خدا شروع می‌شود. او در مسیح محبت کرده است، و بنابرین ما او را دوست داریم. و قسمتی از این کار را با محبت کردن به کسانی که او در اطراف ما قرار داده است، انجام می‌دهیم.

وقتی یکی از علمای شریعت از عیسی سوال می‌کند که بزرگترین حکم چیست، عیسی پاسخ می‌دهد: «خداؤنده خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر و با تمامی قوت خود محبت کن» (مرقس ۱۲: ۳۰). آنچه که خداوند بیش از هر چیز دیگر از شما طالب است، او را محبت کنید - همه جاه طلبی‌ها و انگیزه‌های شما، خواسته‌ها و آرزوهای شما، افکار و استدلال‌های شما، قوت و انرژی شما بوسیله کلام او تربیت شود و پاک گردد و منظم شود.

در حقیقت، جامع و کامل بودن وفاداری شما به خدا بوسیله محبت شما به کسانی که بصورت خدا ساخته شده‌اند، نشان داده می‌شود. آن دنیای شریعت ممکن است یک حکم را درخواست کرده باشد، اماً دو حکم است که دریافت کرد: «دو مین حکم این است: همسایه‌ات را همچون خویشن محبت کن. بزرگتر از این دو، حکمی نیست» (مرقس ۱۲: ۳۱). حذف کردن حکم دوم مساوی با نادیده گرفتن حکم اول است. محبت کردن خدا برای محبت کردن همسایه اساسی است. و محبت

کردن به خدا در محبت کردن همسایه، خودش را نشان می‌دهد. و وظیفه محبت کردن را کامل می‌کند.

محبت خدا به ما یک واکنش زنجیره‌ای را آغاز می‌کند. او ما را محبت می‌کند، سپس ما او را محبت می‌کنیم، سپس دیگران را محبت می‌کنیم. یوحناین را اینگونه می‌گوید: «ما محبت می‌کنیم زیرا او نخست ما را محبت کرد. اگر کسی ادعا کند که خدا را محبت می‌نماید اماً از برادر خود نفرت داشته باشد، دروغگوست. زیرا کسی که برادر خود را، که می‌بیند، محبت نکند، نمی‌تواند خدایی را که ندیده است، محبت نماید. و ما این حکم را از او یافته‌ایم که هر که خدا را محبت می‌کند، باید برادر خود را نیز محبت کند» (اول یوحناین: ۱۹ - ۲۱).

ادعای هر محبتی نسبت به خدا که خود را در محبت به همسایه نشان ندهد، محبت به یک خدای کاذب است، شکل دیگری از بت پرستی است. در این آیات، عیسی و یوحناین برخی از پیوندهای شکسته شده در سقوط انسان را دوباره متصل می‌کنند.

شاگردسازی دیگران - کار نیکوی روحانی حساب شده، برای کمک به آنها در پیروی از مسیح - این محبت نسبت به خدا و دیگران را به نمایش می‌گذارد.

اطاعت. اماً اطاعت ما به محبت ما محکم بسته شده است. عیسی تعلیم داد: «اگر مرا دوست بدارید، احکام مرا نگاه خواهید داشت» (یوحناین: ۱۴؛ همچنین: ۱۵؛ ۲۳: ۱۴ - ۱۲ را ببینید). و سپس چه فرمانی داده است؟ «پس بروید و همه قومها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید و به آنان تعلیم دهید که هر آنچه به شما فرمان داده‌ام، به جا آورند. اینک من هر روزه تا پایان این عصر با شما هستم!» (متی: ۲۸: ۱۹ - ۲۰). بخشی از اطاعت ما هدایت دیگران به سمت اطاعت است.

فرمان آخر عیسی این نبود که شاگردانش را به مقاومت مسلحانه در برابر روم ترغیب کند، یا از آنها بخواهد که از قاتلینش انتقام بگیرند. بلکه عیسی به پیروان خود نگاه کرد و به آنها گفت که شاگرد بسازند، نه اینکه فقط شاگرد باشند.

عیسی بین کسانی که این مأموریت به آنها داده شد و کسانی که به آنها داده نشد، هیچ تفاوتی قائل نمی‌شود. او وعده حضور خود را به همه مسیحیان می‌دهد، همانطور که روز پنطیکاست نشان می‌داد. و این وعده تا آخر زمان ادامه دارد، خیلی فراتر از دوران زندگی رسولان. در طول بقیه عهد جدید، می‌بینیم که همه مسیحیان طبق توانایی‌ها، فرصت‌ها و فراخواندگی‌شان این کار را انجام می‌دهند. این مأموریت بزرگ به همه کسانی که شاگرد عیسی خواهند بود، داده شده است. این فرمان به همه ایمانداران هر زمانی داده شده است.

شاگردسازی برای مسیحیت اساسی است. چقدر واضح‌تر می‌تواند باشد؟ اگر در کار شاگردسازی نیستیم، ممکن است شاگرد او نباشیم.

کجا و چگونه شاگردسازی کنیم؟

در عین حال، نکته دیگری در مورد این فرمان آخر عیسی وجود دارد که باید ملاحظه شود. و نکته این است که او از ما می‌خواهد که کجا و چگونه شاگردسازی کنیم. ما باید از طریق کلیساها یمان در بین همه ملت‌ها شاگرد سازیم.

در بین همه ملت‌ها. او قبل از اینکه به شاگردانش بگوید شاگرد بسازید، می‌گوید که تمامی اقتدار در آسمان و زمین را دریافت کرده است و اینکه آنها باید «بروند». اقتدار عیسی جهانی است، و همچنین موضوع مورد علاقه او. و جهانی بودن اقتدار و موضوع مورد علاقه او منجر به جهانی شدن مأموریت ما می‌شود: ما به سوی همه کشورها و ملت‌ها می‌رویم. شاگردسازی فقط منحصر به اسرائیل یا خاورمیانه یا آفریقا نیست. مسیحیت فقط برای اروپا یا آسیا نیست. مسیح تمامی اقتدار را دارد، و بنابرین ما می‌رویم تا از همه ملت‌ها شاگرد بسازیم.

از طریق کلیساها یمان. او پس از اینکه به شاگردان می‌گوید شاگرد بسازند، به آنها می‌گوید چگونه این کار را انجام دهنند - از طریق تعمید و تعلیم.

بله، فرد مبشر درون مرزی و برون مرزی به سراسر دنیا می‌رود، به دفتر کار می‌رود، داخل مدرسه می‌رود، به محله می‌رود، به این طرف دنیا و چه آن طرف دنیا.

اماً خدمت برگزاری آینه‌ها و خدمت تعلیم در درجه اول از طریق کلیساها صورت می‌گیرد. کلیساها ماموریت بزرگ را به انجام می‌رسانند، و شاگردسازی کار کلیساهاست.

مطمئن باشد که مشارکت و شاگردسازی خوب، می‌تواند در خارج از زمینه عضویت در کلیسا اتفاق بیوفتد. اماً ما بواسطه خدمت تعیید و شام خداوند در کلیسا یکدیگر را بعنوان ایماندار می‌شناسیم. و این یک پاسخگویی روحانی مفید به روابط شاگردسازی را اضافه می‌کند. مسیحیان از طریق خدمت تعلیم کلیسا و مشایخ می‌آموزند که از هر آنچه عیسی فرمان داده، پیروی کنند.

نخستین جایی که مسیحیان باید به طور معمول دنبال شاگرد شدن و شاگردسازی بگردند، مشارکت کلیسای محلی است، هم جمع شده و هم پراکنده. دیوید ولز David Wells مشاهده کرده است که: «ساخت کلیساهایی که حق جویان در آن جمع می‌شوند بسیار آسان است؛ ساخت کلیساهایی که ایمان کتاب مقدس در آن بالغ شده و به شاگرد واقعی تبدیل می‌شوند، بسیار سخت است»^۴

نتیجه

هدف این کتاب این است که در درک شاگردسازی کتاب مقدسی به شما کمک نماید و شما را به اطاعت از مسیح تشویق کنند. همانطور که گفتم، شاگردسازی کتاب مقدسی بوسیله کار نیک روحانی حساب شده در زندگی دیگران، به آنها کمک می‌کند که عیسی را پیروی کنند. و شاگردسازی کتاب مقدسی غالباً در کلیسا و از طریق آن اتفاق می‌افتد. متأسفانه امروزه مسیحیان به آسانی می‌توانند این نکته را نبینند.

بنابرین، وقتی یکشنبه‌ها در کلیسا شرکت می‌کنید، فقط به دنبال چیزهایی هستید که می‌توانید بدست بیاورید، یا به دنبال راههایی هستید که به دیگران بخشید؟ و

۴. David F. Wells, *Above All Earthly Pow'rs: Christ in a Postmodern World* (Grand Rapids, MI: Eerdmans, 2005), 119.

چگونه از وعده‌های خوراک و اوقات فراغت خود در طول هفته استفاده می‌کنید؟ آیا برای بشارت به دیگران یا راه‌های مختلفِ بنای سایر مسیحیان، برنامه‌ریزی می‌کنید؟

شاید فکر کرده باشد که قبل از اینکه بتوانید شاگردسازی کنید، واقعاً لازم است خودتان شاگرد شوید. شاگرد بودن قطعاً بسیار مهم است. اما عیسی به شما فرمان داد که شاگرد بسازید. و بخشی از شاگرد بودن، در واقع، شاگردسازی است. بخشی از روند بلوغ این است که به دیگران در بالغ شدن کمک کنیم. خدا می‌خواهد در کلیسا باشد، نه فقط بخارطه اینکه نیازهای تان برآورده شود، بلکه تا مجهز و ترغیب شوید که از دیگران مراقبت کنید.

مسیحیت - آیین و دین کتاب مقدس - برای افراد قوی، انسان‌های خود ساخته که به هیچ کس دیگری احتیاج ندارد، نیست. بلکه برای شاگردان مسیح است، پیروانی که دیگران را برای پیروی و شاگردی مسیح هدایت می‌کنند.

قسمت اول

شاگرد سازی چیست؟

اجتناب ناپذیریِ تاثیر و نفوذ

خصوصیات یا «صفات» خدا به ما می‌گوید خدا چگونه است. و الهیانان صفات او را به دو دسته تقسیم می‌کنند: قابل انتقال و غیرقابل انتقال. صفات قابل انتقال ممکن است به ما منتقل شود یا به اشتراک گذاشته شود. به محبت یا قدوسیت خدا فکر کنید. مانیز می‌توانیم محبت کنیم و مقدس باشیم. اماً صفات غیرقابل انتقال او ویژگی هایی است که فقط او در اختیار دارد. به همه جا حاضر بودن یا همه دانی او فکر کنید.

یکی از صفات غیرقابل انتقال خدا این است که او تغییرناپذیر است. او تغییر نمی‌کند. ما تغییر می‌کنیم.

ما موجودات تغییرپذیری هستیم

شاید دارید فکر می‌کنید: «شما نمی‌دانید، عادات شوهر من اصلاً عوض نشده!» حق با شمامست. من نمی‌دانم. با این حال به شما قول می‌دهم، هر چقدر هم که عادت‌های زندگی ما عمیق و قدیمی باشد، ما انسان‌ها همیشه در حال تغییر کردن هستیم.

ما متولد می‌شویم، رشد می‌کنیم، پیر می‌شویم و می‌میریم. همه اینها تغییر است. چیزهایی را می‌آوریم که نمی‌دانستیم، و چیزهایی را فراموش می‌کنیم که می‌دانستیم. بیشتر خداپرست می‌شویم یا کمتر. همه اینها نیز تغییر است. و البته شرایط ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد - بعضی اوقات به خیریت ما، برخی اوقات به ضرر ما.

خدا تغییر نمی‌کند؛ ما تغییر می‌کنیم. ما ذاتاً موجودات تغییرپذیر و متغیری هستیم.

علاوه بر این، ما در جهانی زندگی می‌کنیم که دچار مناقشه و کشمکش روحانی جدی است. پطرس می‌دانست که دنیا به کسانی که نامه‌های او را می‌خوانند فشار آورده است: «از همین رو، اکنون که در این بی‌بندوباری‌های مفرط با ایشان شریک نمی‌شویم، حیرانند و دشمنان می‌دهند» (اول پطرس ۴:۴). پولس مشاهده کرد که فرماتروای قدرت‌های هوا «در حال کار کردن» در نامطیغان است (افسیان ۲:۲). به همین دلیل ما را ترغیب می‌کند که همشکل این جهان نشویم، بلکه با تجدید ذهن خود دگرگون شویم (رومیان ۱۲:۲).

آگوستین، شبان آفریقایی قرن پنجم، این مناقشه و کشمکش روحانی را بعنوان برخورد میان دو شهر - شهر انسان و شهر خدا توصیف کرده است. و هر دو شهر می‌خواهند ما را برای کار خودشان جذب کنند. واقعیت اساسی در اینجا این است که انسان می‌تواند تغییر کند - بصورت مثبت و منفی.

ما تاثیر می‌گذاریم و تحت تاثیر هستیم عبارت دیگر، ما انسان‌ها پذیرای تحت تأثیر قرار گرفتن هستیم.

چند روز پیش به طرف بانک خودم قدم زدم - وقتی بیست سال پیش به محله جدیدم اسباب کشی کردم، این بانک را دوستم مت Matt به من معرفی کرد. سپس از آنجا به آرایشگاه رفتم که موها می‌راکوتاه کنم - وقتی بیست سال پیش به محله جدیدم اسباب کشی کردم، این آرایشگاه را هم دوستم مت به من معرفی کرد. مت به من نشان داد که چه کار می‌کرد، و بنابرین من هم همان کار را کردم. مت برای زندگی کردن در آن محله، من را شاگردسازی کرد. حالا بیست سال گذشته و میتوانم مسیر بانک و آرایشگاه را خودم پیدا کنم. گفته عیسی را بیاد بیاورید: وقتی یک شاگرد تعلیم و تربیتش کامل شود، مانند استادش خواهد شد (لوقا ۶:۴۰).

در حقیقت، من می‌خواهم یک گام جلوتر بروم: همه ما ناگزیر تحت تأثیر دیگران قرار خواهیم گرفت، و ما نیز به نوبه خود دیگران را تحت تأثیر قرار خواهیم داد. پولس می‌گوید: «معاشرت بد، اخلاق خوب را فاسد می‌سازد» (اول قرنتیان ۱۵:۳۳)، و «اند کی خمیر ماید می‌تواند تمامی خمیر را ور بیاورد» (اول قرنتیان ۵:۶). مردم

اجتناب ناپذیری تاثیر و نفوذ

اطرافتان بر روی شما تأثیر خواهند گذاشت، خوب، یا بد. شما نیز به نوبه خود بر مردم اطرافتان تأثیر خواهید گذاشت، خوب یا بد. یک پدر حتی در غیاب خود بر روی فرزندانش تأثیر می‌گذارد. هیچ یک از ما در یک جزیره متروکه تنها زندگی نمی‌کنیم.

چگونه از نفوذ خود استفاده خواهید کرد؟

تنها سوالی که برای شما باقی می‌ماند این است که چگونه از نفوذ خود استفاده خواهید کرد؟

شاید فکر نکردید که تأثیر گذار هستید، اما هستید! شما به شbahat خدا خلق شده‌اید و خدا آنقدر نفوذ دارد که حتی شیوه او بودن نیز سبب نفوذ می‌شود. زندگی شما بر اطرافیان تأثیر می‌گذارد، حتی اگر در پائین ترین قسمت هرم قدرت و موقعیت قرار داشته باشید، یا احساس نکنید که مورد احترام اطرافیان تان هستید.

توجه کنید پطرس چگونه به خدمتکاران ارباب بیانصاف یا همسران شوهران بی‌ایمان دستورالعمل ارائه می‌کند (اول پطرس ۲: ۱۸؛ ۲۰: ۳). او می‌داند که هر دو بوسیله وفاداری خود دارای نفوذ هستند. پطرس می‌گوید که همسران شوهران غیر مسیحی می‌توانند این شوهران را بدون «هیچ سخنی با رفتار خود» جذب کنند. و مثال موردنظر برای هر یک از اینها، عیسی مسیح است. او از طریق درد و رنج خود، شفا و حیات آورد (اول پطرس ۲: ۲۱-۲۵).

به عبارت دیگر، شما از طریق عطا‌بایی که خدا در آفرینش به شما بخشیده است، دارای نفوذ خواهید بود. اما بیش از این، شما می‌توانید تأثیر انگلی اشته باشید و شگفت آور اینکه، تأثیر انگلی بر زندگی مردم تنها از طریق نقاط قوت شما صورت نمی‌گیرد، بلکه از طریق ضعف‌های شما نیز. خداوند این کار را انجام می‌دهد تا قدرت او از طریق ضعف ما به نمایش درآید، و همه جلال را دریافت کند (نگاه کنید به دوم قرنیان ۹: ۱۲).

طبق کتاب مقدس، یک شاگرد مسیح با کمک به دیگران در پیروی از مسیح، آنها را شاگردسازی می‌کند. آیا شما از نفوذ خود اینگونه استفاده می‌کنید؟

معطوف بودن بسوی دیگران

اگر تا به حال خوراک خوردن خوک‌ها را در گل و شل ندیده‌اید، احتمالاً می‌توانید آن را تصور کنید. هل می‌دهند. تنه می‌زنند. خر خرمی‌کنند. تا آنجا که می‌توانند خوراک را می‌بلغند، بدون اینکه به فکر بقیه باشند.

یک سؤال خنده دار که ارزش آن را دارد یک لحظه به آن فکر کنید: آیا یکشببه گذشته اینطوری در کلیسا شرکت کردید؟

نه، من شما را خوک نمی‌خوانم. اما کمی مکث کنید و به این نکته توجه کنید: ماشین تان را کجا پارک کردید؟ چه زمانی به کلیسا رسیدید؟ کجا نشستید؟ با کی صحبت کردید؟ هر کدام از این تصمیماتی که گرفتید، فرصتی برای شما فراهم کرد که خودتان را به دیگران اختصاص دهید و به این ترتیب به کار مسیح بپیوندید. یا آنها فرصتی برای شما فراهم کردند تا مراقب خودتان باشید و آن چیزی که به نفع تان بود را انجام بدهید. کدام یک از اینها را انجام دادید؟ آیا آگاهانه برنامه ریزی کردید که چگونه با هر کدام از آن تصمیمات به دیگران برکت بدهید؟

شاگرد عیسی بودن به معنای این است که زندگی مان به سوی دیگران معطوف باشد، دقیقاً مانند عیسای مسیح. یعنی به خاطر دیگران کار کنیم. این محبت به دیگران، در مرکز شاگردسازی است. ما دیدگاه‌های خود را برای خدمت به دیگران به خاطر مسیح تنظیم می‌کنیم، درست همانطور که مسیح به دنیا آمد تا مورد خدمت قرار نگیرد، بلکه خدمت کند و جان خود را بعنوان فدیه بسیاری از مردم فدا کند (مرقس ۱۰: ۴۵).

زندگی شاگردسازی یک زندگی با محوریت دیگران است که در قدرت خدا رحمت می‌کشد تا مسیح را اعلام نماید و دیگران را بالغ در مسیح تقدیم نماید. این الگویی است که در کتاب مقدس می‌بینیم.

الگوی کتاب مقدسی

قبل از اینکه حتی اسم مسیح در کتاب مقدس بیاید، خداوند این درس‌ها را از طریق خانواده در خود خلقت قرار داده است. در نظر بگیرید که خدا چگونه ما را والدین می‌کند. او در ذات ما میل به دوست داشتن و توجه کردن شدید به یک تن را قرار داده، اینکه او را خوراک بدheim و تحت تربیت و پرورش قرار دهیم تا بالغ شود.

سپس، در اسرائیل باستانی، او از قدرت این روابط والدین استفاده می‌کند تا کلام خود را جاری نماید. بنابرین موسی ده فرمان را می‌دهد. او به مردم می‌گوید خدا را دوست داشته باشند. و سپس به بنی اسرائیل دستور می‌دهد: «و این سخنان که من امروز تو را امر می‌فرمایم، بر دل تو باشد. آنها را به دقت به فرزندات بیاموز، و حین نشستن در خانه و رفتن به راه، و هنگام خوابیدن و بربخاراستن، از آنها گفتگو کن.» (ثنیه ۶: ۷-۸). در اینجا خداوند یک درس عملی در مورد شاگردسازی یک انسان دیگر به ما می‌دهد. شاگردسازی شامل انتقال شناخت و معرفت خدا و کلام او در هر لحظه از زندگی است.

غیر از خود خانواده، کتاب مقدس پُر است از روابط شاگردسازی که در آن شخص، به دیگری تعلیم می‌دهد. به این فکر کنید که موسی چگونه یوشع را برای جانشینی خودش مطرح کرد. همانطور که عیلی سموئیل را مطرح کرد. و ایلیا ایشع را.

البته مشهورترین شاگردساز، عیسای مسیح است. مسیحیت مثل یک کارخانه تولیدات انبوه شروع به کار نکرد. پوشش رسانه‌ای ۲۴ ساعته از سفرهای عیسی وجود نداشت. بلکه با یک سری از کارهای شخصی در میان یک گروه از مردان بی‌نام و نشان طی یک دوره سه ساله آغاز شد.

معطوف بودن به سوی دیگران

بله، غالباً جمعیت زیادی به نزد عیسی می‌آمد، و خبر معجزات او سرعت باد پخش می‌شد. اما در میان آن جمعیت عظیم، گروه کوچکی از شاگردان بودند که عیسی آنها را فراخوانده بود. او به ویژه روی آنها سرمایه گذاری کرد. انجیل مرقس به ما می‌گوید: «عیسی به کوهی برآمد و آنانی را که خواست، به حضور خویش فرا خواند و آنها نزدش آمدند. او دوازده تن را تعیین کرد و آنان را رسول خواند، تا همراه وی باشند و آنها را برای موعظه بفرستد» (مرقس ۳: ۱۳-۱۴).

این دوازده تن اعتراف کردن که عیسی همان مسیح موعود است. آنها غالباً با او مانندند. و او می‌خواست که آنها «با او باشند». (من این عبارت را دوست دارم!) عیسی به سه تن از آن دوازده تن بطور ویژه‌ای توجه کرد: پطرس، یعقوب و یوحنا.

اما ممکن است بگویید: «این عیسی است! البته که او می‌تواند این کار را انجام دهد. او خداوند است!»

خیلی خُب. پس باید نمونه پولس رسول را در نظر بگیریم. اعمال ۱۶ یکی از سفرهای بشارتی پولس را شرح می‌دهد. اما این فصل با معرفی شاگردی بنام تیموتاوس شروع می‌شود و سپس به ما می‌گوید: «پولس می‌خواست که تیموتاوس او را همراهی کند» (آیه ۳) درست مانند عیسی و شاگردان، پولس می‌خواست که تیموتاوس همراه او باشد، با او سفر کند، در کار پادشاهی خدا به او ملحق شود. تصورش سخت نیست که پولس دست به شاگردسازی تیموتاوس زد، همانطور که یک پدر دوران عهد عتیق با پسرش این کار را می‌کرد - یعنی کلام خدا را هنگام راه رفتن، خواهیدن و بیدار شدن با جدیت تعلیم می‌داد.

چند دهه بعد، پولس به تیموتاوس می‌گوید که با دیگران همین کار را انجام دهد: «و آنچه را که در حضور گواهان بسیار از من شنیدی، به مردمان امینی بسپار که از عهده آموزش دیگران نیز برآیند» (دوم تیموتاوس ۲: ۲). آرزوی پولس برای شاگردسازی چند نسل بود. او نوه و نتیجه‌های روحانی می‌خواست. تیموتاوس (فرزند) قرار بود مردانی (نوه‌ها) بیابد که بتوانند به دیگران (نتیجه‌ها) تعلیم دهند.

زحمت کشیدن و کوشش کردن

اختصاص دادن خود به این الگوی کتاب مقدسی سرمایه گذاری روی فرزندان روحانی، به چه معناست؟ این کتاب به این سؤال خواهد پرداخت. اما کولسیان ۱: ۲۸ - ۲۹ - نقطه شروع مفیدی را ارائه می‌دهد.

وقتی من یک مسیحی جوان بودم، این دو آیه را به عنوان «آیات زندگی» خودم انتخاب کردم. این آیات در نامه پولس به کلیساي کولسی است که شهری در غرب ترکیه امروز است. او به این مسیحیان یادآوری می‌کند که چه کاری برای آنها انجام داده است: «ما او را وعظ می‌کنیم، و هر کس را هشدار می‌دهیم و با کمال حکمت می‌آموزیم، تا همه را کامل در مسیح حاضر سازیم. از این روست که من زحمت می‌کشم و با نیروی او که در من نیرومندانه عمل می‌کند، به مجاهده مشغولم» (کولسیان ۱: ۲۸ - ۲۹).

پولس زحمت می‌کشد. پولس کوشش می‌کند. اگر می‌خواهیم به دیگران نیکی کنیم، ما هم باید همینظر باشیم.

آیا هرگز فکر کرده‌اید چگونه قدرت روحانی را بکار بیاندازید؟ شاید مردم به شما بگویند: «این را بخورید». «این کلمات را بگویید». «این دعا را بخوانید». «نوشته‌های این نویسنده را بخوانید». «این تجربه را داشته باشید». «به این کنفرانس بروید». «به درون خودتان نگاه کنید»

اما نه! قدرت روحانی در فداکاری مشتاقانه برای دیگران بکار می‌افتد. کلمه کوشش در کولسیان ۱: ۲۹ همچنین می‌تواند به عنوان «رنج» ترجمه شود. یعنی برای رسیدن به قدرت روحانی باید رنج بکشید، نه اینکه به خلسه بروید یا دچار وجد و سرور شوید. آیا می‌خواهید قدرت خدا و ایمانی که کار می‌کند را بشناسید؟ پس برای خیریت دیگران کار کرد و رنج کشید. ایمان مسیحی واقعی ایمان تبلی نیست. بلکه ایمانی است که کار می‌کند، مانند ایمان پولس.

معطوف بودن به سوی دیگران

کار قدرتمند خدا

اما آیا پولس با صحبت در مورد زحمت و رنجی که بخاطر آنها می‌دید، دارد فخر می‌فروشد؟ اصلاً به آخرین کلمات آن قسمت نگاه کنید: خدا با قدرت در او کار می‌کرد. هرچیزی که کولسیان از پولس دریافت کرده بودند، اعتباری به حساب پولس نبود، بلکه به حساب خدا بود.

اگر شما یا من امیدواریم که به دیگران نیکویی کنیم، اگر امیدواریم به خاطر مسیح دیگران را تحت تأثیر قرار دهیم، همانطور که در فصل گذشته در مورد آن صحبت کردیم، فقط زمانی این اتفاق می‌افتد که روح خدا در ما و از طریق ما کار کند.

دانستن اینکه خدا در ما کار می‌کند، بر ضد غرور عمل می‌کند. به ما یادآوری می‌کند که همه آنچه که داریم و هستیم، همه کارهایی که می‌توانیم انجام دهیم و به شمر برسانیم، از جانب خدا می‌آید. اگر شما یا من دیده‌ایم که تلاشهایمان ثمریبخش بوده است، دلیلی برای غرور وجود ندارد. خدا کار کرده است. این قدرت او بوده است. تمام ثمرات روحانی منجر به ستایش او می‌شود.

و دانستن اینکه خدا کار می‌کند بر ضد ترس عمل می‌نماید. اگر از کار خوب خدا در خود اطمینان داریم، اگر به اهداف او متعهد هستیم، می‌توانیم ترس از بیهوده بودن و به بیراهه رفتن خدمتمان را کنار بگذاریم. می‌توانیم ترس از دست دادن سلامتی یا ثروت را کنار بگذاریم. چنین چیزهایی ممکن است از دست برود، اما کاری که او از طریق ما انجام می‌دهد تا ابد باقی می‌ماند.

اعلام کودن و تقدیم نمودن

دو کلمه در همین آیات توجه کنید که به ما می‌گوید پولس می‌خواهد چکار کند - اعلام کردن و تقدیم نمودن: «او را اعلام می‌کنیم تا آنها را بصورت افرادی بالغ در مسیح تقدیم نمائیم.» او اعلام می‌کند تا بتواند تقدیم کند. اکنون کلام خدا را اعلام کنید؛ مقدسین را بالغ در مسیح تقدیم کنید وقتی که بعداً او می‌آید. این دو

کلمه به ما می‌گوید که چگونه پولس زحمت می‌کشد و کوشش می‌کند (بوسیله اعلام کردن) و همچنین چرا زحمت می‌کشد و کوشش می‌کند (تا بتواند تقدیم کند).

پولس همچنین توضیح می‌دهد که چه چیزی در امر اعلام کردن وجود دارد: (او را اعلام می‌کنیم، و هر کسی را هشدار می‌دهیم و یا کمال حکمت تعلیم می‌دهیم). اعلام پولس شامل هشدار و تعلیم است. او به کلیساها هشدار می‌دهد از آنچه بی‌ارزش و نکوهیده است دور باشند و به آنها تعلیم می‌دهد که در غنا و حکمت انجیل متحدد شوند. و او مردم را بصورت انتزاعی هشدار و تعلیم نمی‌دهد. او به هر کسی هشدار می‌دهد و هر کسی را تعلیم می‌دهد - از یک شخص به شخص دیگر و سپس یک شخص دیگر.

چند آیه بعد، پولس توضیح می‌دهد که آرزو دارد کولسیان «از غنای فهم و در کی کامل برخوردار شوند» (کولسیان ۲: ۲). توجه کنید به مقدار خوبی که برای آنها می‌خواهد: غنای کامل فهم و در کی اینجا گنجینه حکمت و دانش وجود دارد که باید یافته شوند. بخشی از روند بلوغ این است که بتوانید درست را از نادرست، حق را از باطل و گرانبه را از بی‌ارزش تشخیص دهید. پولس اینگونه می‌خواهد قوم خدا را کاملاً بالغ و کاملاً رشد یافته تقدیم کند.

کار شاگردسازی در زمان حال اتفاق می‌افتد، اما نگاهش به روز آخر است. به تفکر دراز مدت نیاز دارد. مستلزم یک ذهنیت سرمایه گذاری است، با آگاهی از اینکه سود این کار ابدی است. و این سرمایه گذاری از طریق کلام خدا اتفاق می‌افتد. ما باید اعلام کنیم. کلام خدا بدزیر است که در نهایت ثمر می‌دهد، حتی اگر در کوتاه مدت آن را نبینیم. اکنون کلام را بکاریم. با همسر و فرزندان خود بدز بکاریم. با سایر اعضای کلیسا بدز بکاریم. و اعتماد کنید که کلام خدا بی‌ثمر نخواهد بود. برداشت را بعداً خواهید دید. وقتی عیسی می‌آید، ایمانداران بالغ آماده خواهند بود او را پیذیرند.

کل زندگی پولس نمونه کامل زندگی برای دیگران است. او حتی به مسیحانی که ندیده است، نامه می‌نویسد، مانند این نامه به کولسیان که آنها را در انجیل تشویق کند. ما می‌توانیم بگوییم که زندگی او صلیب وار بود - به صورت صلیب شکل

معطوف بودن به سوی دیگران

گرفته بود. او به ندای مسیح پاسخ داد و صلیب مسیح را برداشت و از او پیروی کرد.
او نیز مانند مسیح، برای خیریت دیگران، در اطاعت از خدا رنج کشید.

آیا شما اینطور هستید؟ تصور کنید که کار کردن با «انرژی خدا که با قدرت در
شما عمل می‌کند» چگونه خواهد بود!

سخنی کوتاه با شبانان

اگر شبان هستید یا به فکر وارد شدن به این خدمت هستید، باید خیلی زیاد در
مورد این قسمت از کتاب مقدس فکر کنید. توجه داشته باشید که خدمت شبان هم
شامل اعلام کامل کلام خداست و هم تلاش برای اینکه قوم خدا را به صورت بالغ به
حضور او تقدیم کنیم.

این امر مستلزم از خود گذشتگی از طرف ماست. شبان بودن مساله خیلی خوبی
است، اما با توجه به گناهکار بودن اعضا و شبانان، کار خیلی سختی هم است. شبان
عزیز، شما بخاطر محبت به اعضای کلیساخای خود، زحمت خواهید کشید و رنج
خواهید برد، و بعضی اوقات به شما خواهند گفت که محبتان چقدر ناقص و ناکافی
است.

بنابرین در نهایت، زحمت و کوشش شما نمی‌تواند ناشی از محبت شما به آنها یا
محبت آنها به شما باشد. بلکه باید ناشی از محبت شما به مسیح، محبت او به شما و
محبت او به آنها باشد. مسیح آنها را با خون خود خریده است. و شما باید آنها را به
او تقدیم کنید. شما همه این کارها را فقط برای او انجام می‌دهید.

البته این مطلب در مورد همه مسیحیان صدق می‌کند. ما شاگردسازی می‌کنیم و
تعلیم و هشدار می‌دهیم تا بتوانیم افرادی که دوستشان داریم را به خدا تقدیم کنیم،
زیرا ما او را بیشتر از همه دوست داریم، زیرا او بیشتر از همه ما را محبت نمود.

ایمان مسیحی واقعی خوک وار نیست. این ایمان فقط به خودش فکر نمی‌کند و
تبیل نیست. مانند پولس، کار می‌کند. برای دیگران کار می‌کند. بوسیله انرژی تأمین
شده از طرف خداوند که در ما قادر تمندانه عمل می‌کند، کار می‌کند. بوسیله اعلام،

هشدار و تعلیم کار می کند. و به گونه ای عمل می کند که ایمانداران بالغ در مسیح را در روز آمدن او تقدیم نماید.

ما همیشه شمر فوری نمی بینیم. برای شاگردسازی، باید مانند کشاورز صبوری باشید که بذر خود را می کارد، به اعتماد به اینکه در نهایت جوانه خواهند زد. ما به خدا اعتماد کرده و از کلامش استفاده می کنیم، حتی اگر هرگز محصول را نبینیم. همانطور که یکی از نویسندهای گفته: «بذر ممکن است تا زمانی که ما بمیریم، زیر کلوخها بماند و سپس جوانه بزند!»^۵

برای من، شاگردسازی تنها راهی است که می توانم غیر مسیحیان را بشارت دهم و مسیحیان را تجهیز کنم در آن مکانی که هرگز نمی توانم سفر کنم - آینده بعد از مرگم - شاگردسازی دیگران یعنی فیضی بجا می گذاریم که در آینده عمل می کند.

شاگرد کسی است که شاگردسازی می کند. او اکنون اعلام می کند تا شاید بعداً تقدیم کند. پس یکی دو تن را در زنگیتان نام ببرید که دوست دارید در روز آخر آنها را بالغ به خدا تقدیم کنید. نام آنها را در ذهن تان دارید؟ چطور می خواهید اکنون انجیل را به آنها اعلام کنید تا آنها را برای آن زمان آماده کنید؟

۵. Charles Bridges, *The Christian Ministry: With an Inquiry into the Causes of Its Inefficiency* (Carlisle, PA: Banner of Truth, 1959), 75.

کار شاگردسازی

به نظر نمی‌رسد شاگردسازی بدیهی ترین راه برای ایجاد و تقویت یک پادشاهی باشد. بنای یک پادشاهی معمولاً محصول جنگهای سلطنتی، نبرد میان سلسله‌ها مختلف، ثروت عظیم یا کار فلسفی - سیاسی مردان پیر با ریش‌های دراز خاکستری است.

اما عیسی زمان خود بر روی زمین را با فرمان شاگردسازی به شاگردان خود خاتمه داد. آیا واقعاً پادشاهی او اینگونه بنا می‌شود؟ در واقع، آنچه که عیسی در گذشته آموزش داده بود را بیاد آورید:

«عیسی برای آنها مَثَلی دیگر آورد: «پادشاهی آسمان همچون دانهٔ خردلی است که کسی آن را گرفت و در مزرعه‌اش کاشت. با اینکه دانهٔ خردل از همه دانه‌ها کوچکتر است، اما چون می‌روید بزرگتر از همه گیاهان باغ شده، به درختی بدل می‌شود، چنان‌که پرندگان آسمان آمده، در شاخه‌هایش آشیانه می‌سازند.» (متی ۱۳: ۳۱-۳۲)

عیسی به شاگردانش تعلیم داد که نه از منظر امروز یا فردا بلکه، از منظر ابدیت زندگی کنند. ما سعی می‌کنیم به دیگران کمک کنیم عیسی را پیروی کنند؛ کار نیک روحانی حساب شده انجام می‌دهیم؛ برای تأثیر انجیل دعا می‌کنیم؛ کلام خدا را اعلام می‌کنیم، و همه اینها را به خاطر روز آخر انجام می‌دهیم. بله، ممکن است اکنون ثمری را نبینیم. اما هدف همیشه این است که مردم را در روز آخر بالغ در مسیح تقدیم نماییم.

آیا می‌توانیم در مورد اینکه شاگردسازی چیست، چیز دیگری بگوییم؟ من گفتم شاگردسازی عبارت است از کمک به دیگران در پیروی عیسی. شاگردسازی عبارت است از انجام کار نیک روحانی برای آنها. اما برای تکمیل همه این موارد،

شاگردسازی عبارت است از، نخستین قدم برای آغاز یک رابطه که در آن شما تعلم می‌دهید، اطلاع می‌کنید، نمونه می‌دهید و محبت می‌کنید. پس چنین کاری فروتنی بسیاری را می‌طلبد.

نخستین قدم برای شروع

شاگردسازی لزوماً مستلزم یک قدم اولیه است. منفعل نیست. و می‌تواند احساس ناخوشایندی بهمراه داشته باشد. شما نمی‌توانید همه را شاگردسازی کنید، پس باید دست به انتخاب میان اشخاص بزنید. از نظر عملی، آیا برنامه‌های شما تداخل زمانی دارند؟

همچنین نه تنها باید مشخص کنید چه کسی به کمک نیاز دارند، بلکه چه کسی می‌داند به کمک نیاز دارد و مایل به دریافت آن است. به طور کلی، شما نمی‌خواهید وقت خود را با افرادی که تعلیم پذیر نیستند تلف کنید، زیرا وقت خود را حتماً تلف خواهید کرد. در عوض به دنبال افرادی باشید که مانند پسر حکیم امثال، از مشاوره و راهنمای استقبال کنند.

به خاطر داشته باشید، شاگردسازی در بین ایمانداران به انجیل به معنای این نیست که شما بعنوان استاد همیشه نقش فرد حکیم را بازی کنید یا مانند منبع حکمت سقراط سرشار از همه پاسخ‌ها باشید. شاگردسازی در انجیل به این معناست که گاهی اوقات شما در اعتراف به ضعف یا گناه پیش قدم می‌شوید. با این کار، نشان می‌دهید که عادل شمرده شدن در مسیح و نه در خود، چگونه است. و بنابرین با شفافیت و صداقت زندگی می‌کنید. به عبارت دیگر، شاگردی مسیحی فقط نمایش نقاط قوت شما نیست؛ بلکه نمایش ضعف‌های شما نیز است. «...» (دوم قرنیان: ۷).

با این حال، شما در روابط پیش قدم می‌شوید، حتی اگر آنها از شما خواسته باشند که آنها را شاگردسازی کنید. شما کسی هستید که تا حدودی هدایت رابطه را بوسیله استفاده حساب شده از وقت تان بدست می‌گیرید تا آنها را به مسیر مسیح راهنمای کنید. همسر شوهر غیر مسیحی، که در فصل ۱ در مورد آن فکر کردیم، این کار را بوسیله کارهای وفادارانه خود انجام می‌دهد.

کار شاگرد سازی

خارج کلیسا، داخل کلیسا

مرحله اول شاگردسازی می‌تواند شامل ایجاد دوستی با یک غیر مسیحی باشد. شما انجیل را توضیح می‌دهید و او را به توبه و ایمان دعوت می‌کنید. وقتی توبه کرد و ایمان آورد، باید تعمید بگیرد و عضو کلیسا شود. بعارت دیگر، شاگردسازی در کاملترین حالت شامل بشارت به شخص و تبدیل اوست.

در عین حال، اگر کلیسای شما مانند کلیسای من است، مرتبًاً اعضای جدیدی که قبلاً تبدیل شده‌اند را پذیرا می‌شود، اما آنها هنوز در ایمان جوان هستند. فرمان مأموریت بزرگ برای شاگردسازی از طریق خدمت آیین‌ها و تعالیم کلیسا، ما را ملزم می‌کند که آنها را به صورت فردی و جمعی شاگردسازی کنیم. ما باهم موعظة کلام را می‌شنویم، و از شام خداوند لذت می‌بریم تا مرگ خداوند را اعلام کنیم و به یکدیگر یادآوری کنیم «ما نیز که بسیاریم، یک بدن هستیم» (اول قرنیتان ۱۰:۱۷).

وقتی کلیسا پراکنده می‌شود، خدمت تعلیم و نظارت در زندگی اعضا باید ادامه یابد. این کار می‌تواند در مهمنانی چای و شیرینی، یا در مسیر فروشگاه محله اتفاق بیوفتد. شاگردسازی در تمام طول هفته اتفاق می‌افتد، وقتی که اعضا با هم ملاقات می‌کنند تا با یکدیگر حرف بزنند، دعا کنند، یکدیگر را تشویق کنند و به همدیگر در مبارزه برای محبت و قدوسیت یاری رسانند.

تعلیم

تعلیم در مرکز شاگردسازی قرار دارد. ما با کلمات تعلیم می‌دهیم. تمام کلماتی که عیسی به شاگردانش تعلیم داد و تمام کلمات کتاب مقدس را تعلیم می‌دهیم.

به همین دلیل است که کلیسای من تمام کتاب‌های کتاب مقدس را به طور تشریحی و پیوسته موعظه می‌کند، بصورت تناوبی از عهد عتیق و عهد جدید و از کتابهای باصطلاح بزرگ و کوچک. ما همچنین مردم را تشویق می‌کنیم که در کلاس‌های روز یکشنبه برای بزرگسالان نیز شرکت کنند که یک برنامه درسی چندین ساله در مورد قسمت‌های مختلف زندگی مسیحی ارائه می‌دهد. وقتی افراد این برنامه درسی را تمام می‌کنند، آنها را تشویق می‌کنیم که به افراد جدید در این برنامه تعلیم

بدهنده. کلیسای ما روش‌های زیادی برای ترویج خدمت کتاب‌های خوب پیدا می‌کند.

تعلیم زمانی اتفاق می‌افتد که افراد یاد می‌گیرند با یکدیگر یک مکالمه روحانی معنا دار داشته باشند، این چیزی است که من به عنوان شبان تقریباً هر هفته مردم را تشویق می‌کنم داشته باشند. مشکلی نیست که درباره فوتال یا مدرسه بچه‌ها صحبت کنید. اما در مورد موعظة روز یکشبه نیز صحبت کنید. از دوستانتان پرسید که خدا چه چیزی در مورد خودش به آنها تعلیم داده است. گروه‌های کوچک برای تسهیل این نوع روابط می‌توانند مفید باشند.

اصلاح

بعضی اوقات، شاگردسازی مستلزم این است که به کسی در مورد انتخاب هایش هشدار دهید. بله، افراد وقتی حقایق کلی را به آنها تعلیم می‌دهید رشد می‌کنند، اما وقتی خطاهای خاص آنها را اصلاح می‌کنند نیز رشد می‌کنند. بخشی از مسیحی بودن این است که تشخیص دهیم گناه ما را فریب می‌دهد و به ایمانداران دیگری نیاز داریم تا به ما در دیدن چیزهایی که نمی‌توانیم در مورد خودمان ببینیم، کمک کنند. اغلب گفته‌ام که پیوستن به یک کلیسا مانند رنگ پاشیدن روی مرد نامری است. گناهان جدید در جریان روابط شاگردسازی ما قابل مشاهده می‌شوند.

در حقیقت، در یک رابطه شاگردسازی می‌توانید پیش قدم شده و از دیگران دعوت کنید شما را اصلاح کنند و این کار را برای آنها ساده نمایید. ولی اگر می‌خواهید دیگران را در صورت لزوم اصلاح کنید باید بیشتر از خدا بترسیم تا انسان، و رسیک این را پذیرید که ممکن بخارط این کار شما را رد کنند.

سرانجام، کار اصلاح متعلق به کل جماعت کلیساست، که هنگامی اتفاق می‌افتد که یک عضو، ثابت می‌کند بیشتر به گناه خود تعهد دارد تا به مسیح. پس از چند بار اخطار، آن شخص از عضویت کلیسا و شرکت در مراسم شام خداوند محروم می‌شود (متی ۱۸: ۲۰ - ۱۵). هر چند که بخش عمده‌ای از اصلاحاتی که در یک کلیسا رخ می‌دهد باید در زمینه خصوصی روابط شاگردسازی انجام شود.

کار شاگرد سازی

نمونه بودن

شایان ذکر است که عیسی فقط به شاگردانش فرمان نداد که به مردم تعلیم بدهند. او به آنها گفت که به مردم تعلیم بدهند تا اطاعت کنند. هدف از شاگردسازی این است که بینیم زندگی مردم دگرگون می‌شود، که به این معناست که چیزی بیشتر از خواندن یک کتاب یا حتی کتاب مقدس بهمراه شخص دیگری است. سرانجام، شاگردسازی شامل یک زندگی مسیحی در برابر دید دیگران است. در اینجا مسیح نمونه ماست. عیسی «برای شما نمونه شد تا بهمان راهی که او رفت، شما نیز بروید» (اول پطرس ۲: ۲۱).

ما نه تنها با کلمات خود بلکه با کل زندگی خود ارتباط برقرار می‌کنیم. و آنچه در یک رابطه شاگردسازی اتفاق می‌افتد به بیش از تعلیم در کلاس نیاز دارد (مانند آنچه که روزهای یکشنبه انجام می‌دهیم). در واقع به نوعی از راهنمایی نیاز دارد که از طریق کارآموزی یک تن در حین کار کردن، یا با یک مردمی شخصی اتفاق می‌افتد. یک کارآموز بتدریج بوسیله شنیدن و دیدن و مشارکت کردن یاد می‌گیرد، با مسئولیت پذیری بیشتر در طول زمان به دست می‌آید. مهمتر از همه، شاگردسازی مانند آنچه که خدا برای خانواده طراحی کرده است، به نظر می‌رسد؛ یعنی پدر و مادر با کلمات و اعمال خود در تمام زمینه‌های زندگی به کودکان تعلیم می‌دهند و سپس آنها را به سوی کار به شیوه بزرگسالان سوق می‌دهند.

شاگردسازی واقعاً مثل مدل شدن برای مد لباس است. شما لباس‌های مختلف را به عکاس نشان نمی‌دهید؛ شما یک مد لباس یا یک شیوه زندگی را به نمایش می‌گذارید که دیگران از آن پیروی نمایند. شاگردسازی یعنی آنها را دعوت می‌کید که از شما تقليد کنند، اعتماد شما به مسیح را بعنوان نمونه دنبال کنند. این امر مستلزم آن است که مایل باشید شما را تماشا کنند، و سپس افراد را به زندگی خودتان وارد کنید تا واقعاً شما را تماشا کنند. به عنوان مثال، هر یک از مشایخ کلیسای من دقیقاً این کار را انجام می‌دهند، تا اعضای ما بتوانند توصیه عبرانیان را ملاحظه کنند: «رهبران خود را که کلام خدا را برای شما بیان کردنده، به یاد داشته باشید. به ثمرة شیوه زندگی آنها توجه کنید و از ایمانشان سرمشق گیرید.» (۷: ۱۳). همه ما به نوبه خود، مانند پولس باید بتوانیم به سایر مسیحیانی که در زندگی ما هستند، بگوییم: «از

من تقليد کنید، همانطور که من از مسیح تقليد می کنم» (اول قرنیان ۱۱: ۱). شاید به همين دليل است که زندگی نامه های مسيحي بسيار مفيد هستند.

محبت متقابل

شاگرد سازی از يك جهت، نوعی محبت متقابل است. يك نوع رابطه معلم و شاگرد وجود دارد. اماً محبت متقابل و هم طراز بودن وجود خواهد داشت، بگونه ای که شاگرد سازی اغلب دو طرفه می شود. من بعنوان کسی که مدت هاست اين کار را انجام می دهد، می توانم بگويم که اغلب توسط کسانی که شاگرد سازی شان می کنم، مورد خدمت و برکت و تشویق در ايمان قرار گرفته ام. حتی در حالی کار می کنم که سبب خيريت روحاني برای آنها بشوم، آنها هم به من نيكوبي روحاني می رسانند. آنها به من ياريم می کنند تا بهتر عيسى را پيروی کنم. با هم می آموزيم که پولس در کولسيان ۳: ۱۶ چه منظوري دارد:

کلام مسيح به دولتشندي در شما ساكن شود؛ و با مزامير، سرودها و نغمه هايي که از روح است، با کمال حكمت يكديگر را پند و تعليم دهيد؛ و با شكر گزاری و از صميم دل برای خدا بسرايid.

با هم کار می کنيم تا عبرانيان ۱۰: ۲۴ - ۲۵ را به انجام برسانيم: «و در فکر آن باشيم که چگونه می توانيم يكديگر را به محبت و انجام اعمال نيكو برانگيزانيم. و از گرد آمدن با يكديگر دست نکشيم، چنانکه بعضی را عادت شده است، بلکه يكديگر را بيشتر تشویق کنيم - بخصوص اکنون که شاهد نزديکتر شدن آن روز هستيد». در شاگرد سازی، هدف من دوست داشتن مسيحيان جوان تر می باشد از طريق کمک به آنها تا در پرتو روز آخر زندگی کنند، اماً آنها معمولاً می دانند که توانابي من در انجام اين کار به اين بستگي دارد که آنها نيز به من کمک کنند همانطور زندگي کنم.

فروتنی

در فصل های بعدی در مورد چگونگی انجام اين کار چيز های بيشتری خواهم گفت. اماً بگذاري بد برای حال بگويم که کمک به ديگران در پيروی عيسى نمي تواند

کار شاگرد سازی

بدون ریسک باشد. درست همانطور که باید خود را فروتن کنید تا شاگردسازی شوید، باید خود را فروتن کنید تا شاگردسازی کنید. شاگردسازی شامل موارد دشواری است - نه گفتن، پشتکار در مشکلات، اینکه بدانی چه زمانی شخصی را تحمل کنی، و او را واقعاً در عمل تحمل کنی. ممکن است دعوت شما را مسخره کنند، و مشورت شما را رد نمایند.

همانطور که قبلاً اشاره شد، ما نه تنها از طریق نقاط قوت خود، بلکه از طریق ضعف‌های خود شاگردسازی می‌کنیم. شاگردسازی مسیحی خیلی شبیه کار متخصصان و شاگردسالاران نیست؛ از یک ضرب المثل قدیمی انگلیسی استفاده می‌کنم: شبیه کار یک گداست که گدای دیگری را به طرف نان راهنمایی می‌کند.

ارین ویلر Erin Wheeler، همسر برد Brad که پیش از خدمت در کلیسای دیگری، با من در واشنگتن دی سی شبان بود، در یک مقاله مجله ناین مارکز 9Marks اشاره می‌کند که چگونه مجبور بود این دروس را در طول زمانی که در واشنگتن بود، بیاموزد. خانم دیگری از اعضای کلیسا، جلوی خانه خانم ارین حاضر شد و انتظار داشت که شاگردسازی شود. خانم ارین او را به داخل خانه دعوت کرد، در را پشت سر او بست و با خودش فکر کرد:

من فکرم بهم ریخته است. اصلاً نمی‌دانم می‌خواهم چکار کنم. با این بچه‌های شیطونی که دارم و این نراحتی که از شوهرم در دلم هست، امروز نمی‌توانم هیچ «تعلیمی» داشته باشم. من نباید به کسی تعلیم بدهم. من خودم باید شاگردسازی شوم! خدایا، تو می‌خواهی که من چکار کنم؟

با این وجود، خدا به زودی از طریق موقعیت‌هایی از این قبیل به خانم ارین تعلیم می‌داد که از نقاط ضعف او به اندازه نقاط قوتش استفاده خواهد کرد. این بانوان جوان در ایمان به کسی احتیاج داشتند که به آنها تعلیم بدهد که خدا را بادل، روح، ذهن و قوت محبت نمایند و اینکار فقط مخصوص روزهای خوب زندگی نیست، بلکه روزهای پر چالش را نیز در بر می‌گیرد. ارین توضیح می‌دهد:

در شاگردسازی این بانوان سعی کردم آنها را راهنمایی کنم و از آنها سؤال کنم، در مورد کتاب‌ها با هم صحبت کنیم و دعا کنیم، اماً بعداً به من گفتند که اغلب از

طریق تماشای من بهترین تعالیم را گرفتند. آنها دیدند که خدا از ضعف من در تلاش برای شکیابی بعد از یک روز طولانی خسته کننده استفاده می‌کند. آنها کشمکشم برای دوست داشتن شوهرم بعد از تلاش برای رقابت با او در خدمت کردن را دیدند.

به گفته وی، این باتوان در صندلی ردیف جلو نشسته بودند تا ببینند که او یک طرف خاکی حقیقی است (دوم قرنتیان ۴:۷). اماً یادگیری این دیدگاه انگلی او را تشویق کرد که همچنان مثل یک قربانی ریختنی خود را خالی کند (فیلیپان ۲:۱۷)، با آگاهی از اینکه خدا از ضعف او بعنوان سکویی برای نشان دادن قوت خودش استفاده خواهد کرد. و مطمئناً: خدا بارها ثابت نمود هر آنچه که او برای محبت و خدمت به این خواهران کوچکتر نیاز داشت را برای او و فدارانه فراهم می‌کند. او نتیجه می‌گیرد:

سالها بعد، خدا یک دوست و خواهر جدید را به کلیسا آورد که شبه بعد از ظهر که شوهرم مشغول تهیه موعظه بود، به من سر می‌زد. هر وقت که او می‌آمد، به نظر می‌رسید که یک چیز ناخوشایندی اتفاق می‌افتد، از عصبانیت شدید یکی از فرزندانم گرفته تا سرریز شدن توال! در یکی از همین مواقع بود که من بالخندی به او نگاه کردم، با اطمینان به زمان کامل و مناسب خداوند، و گفتم: «می‌دانی، خدا واقعاً باید تو را خیلی دوست داشته باشد که اجازه می‌دهد همه این چیزها را ببینی».

این منبع اعتماد ماست: نه اینکه خانه‌های بی‌نقص و فرزندان خوش رفتاری داریم، بلکه این که در ضعف‌ها و کاستی‌ها، روح خدا در حال کار کردن است. حتی در ضعف ما، خدا از سخنان ما برای هشدار به افراد سُست، تشویق افراد خجالتی، تسکین افراد ضعیف، و نشان دادن صبر به همه استفاده می‌کند تا در همه اینها جلال یابد.^۹

کلیسای محلی بهترین مکان برای رشد چنین روابطی است، همانطور که به زودی در موردش خواهیم گفت. یک کلیسا می‌تواند پر از روابط مربیگری باشد حتی اگر به طور رسمی «روابط شاگردسازی» خوانده نمی‌شوند. بهر حال، شاگردسازی واقعاً فقط

کار شاگرد سازی

یک عده از اعضای کلیسا هستند که مسئولیت پذیرفته‌اند تا یکدیگر را برای جلال آماده نمایند، همانطور که این و آن بانوان برای همدیگر انجام دادند. شاگردسازی روشی است که ایده عهد جدید مبنی بر اینکه ما مملکتی از کاهنان و قوم مقدس هستیم (اول پطرس ۲:۹) را می‌بینیم. چقدر شبانی در زندگی معمولی یک جماعت کلیسايی انجام می‌شود وقتی که فرهنگ شاگردسازی در آن (شبانی) نهادینه شده باشد!

آخرین جایی که فروتنی لازم است زمانی است که بدانیم مردم بعضی وقت‌ها از کلیسا می‌رونند. واقعیت بی‌ثباتی و رهگذر بودن مردم، بخصوص در بسیاری از شهرها می‌بینیم، ما را ملزم می‌کند که آغوش‌مان همیشه به سوی اینها که دوستشان داریم باز باشد. ما به خاطر آن چیزی که ممکن است بعداً دریافت کنیم، با مشارکت و دعا کردن در زندگی مردم سرمایه‌گذاری نمی‌کنیم - غیر از رضایت و شادی ناشی از دانستن اینکه آنها به هر کجا که می‌رونند، در نهایت برای آمدن مسیح بهتر مجهز شده‌اند.

هدایت بسوی آسمان

انسان بودن مساوی است با شاگرد بودن. خدا به آدم و حوا انتخاب بین شاگردی و استقلال را عرضه نکرد، بلکه انتخاب بین پیروی از او و پیروی از شیطان را. همه ما شاگرد هستیم؛ سؤال فقط این است که شاگرد چه کسی هستیم؟ آیا سایر ایمانداران را به سوی شهر آسمانی دنبال می‌کنیم، و یاریشان می‌کنیم که تعداد بیشتری چنین کاری را بکنند؟

من نحوه توصیف چارلز اسپرجن از خدمت خودش را دوست دارم. در کتاب بیوگرافی که خودش نوشته، خود را با آقای بزرگوار مقایسه می‌کند که شخصیتی است در کتاب «سیاحت مسیحی» اثر جانتان بانیان که در راه شهر آسمانی به دیگران کمک می‌کند.

من هم کمی مشغول هستم، همانطور که آقای بزرگوار در روزگار «بانیان» شاغل بود. من خودم را با آن قهرمان مقایسه نمی‌کنم، اما در همان حوزه فعالیت می‌کنم.

من در دفتر تورهای شخصی به آسمان مشغول هستم. . . . این شغل من است که به بهترین وجه ممکن اژدهاها را بکشم و سر غولها را قطع کنم و افرادی که می ترسند و می لرزند را رهبری کنم. اغلب می ترسم که بعضی از افراد ضعیف را از دست بدهم. برای آنها قلبم به درد می آید؛ اما با فیض خدا و کمک توام به مهربانی و سخاوت شما در مراقبت از یکدیگر، امیدوارم همه ما با خیال راحت به کنار رودخانه سفر کنیم. آه، که مجبور شدم چند تن را آنجا ترک کنم! من لب رود آنجا ایستادم و شنیدم که آنها در وسط جریان رودخانه آواز می خوانند، و تقریباً دیدم که عده‌ای درخشان آنها را به بالای تپه هدایت می کنند و از میان دروازه‌ها به سوی شهر آسمانی به پیش می برنند.^v

v. C. H. Spurgeon, C. H. Spurgeon Autobiography, vol. 2, The Full Harvest (Carlisle, PA: Banner of Truth, 1973), 131.

۶

اعتراضات واردہ به شاگردسازی

من متوجه شدم که دیگران از کلمات دیگری بجای **شاگردسازی** استفاده می‌کنند. در بریتانیا، به نظر می‌رسد عبارت **خواندن به همراه دیگری** رایج تر است. اینجا در ایالات متحده، مردم شاگردسازی را داشتن یک «شريك پاسخگو» یا یک «شريك دعا» می‌دانند. شما اسمش را هرچه می‌گذارید، من از این کلمه بعنوان کلمه اختصاری برای «انجام کار نیک روحانی حساب شده در زندگی دیگران برای کمک به آنها در پیروی عیسی» استفاده می‌کنم. این کار شامل پیش قدم شدن در ایجاد رابطه، تعلیم دادن، نمونه بودن، محبت کردن و فروتنی می‌باشد.

اما حتی اگر در مورد عنوان این کار بتوانیم به توافق برسیم، برخی از مسیحیان هنوز هم با کل مفهوم شاگردسازی مشکل دارند. آنها احساس ناخوشایندی می‌کنند؛ نمی‌خواهند ایده‌های ناخواسته را به دیگران تحمیل کنند؛ نمی‌خواهند طوری عمل کنند که انگار «بالاتر از» دیگران قرار دارند.^۸

اعتراضات نامحدودی می‌تواند مطرح شود. اما اجازه دهید که چندین اعتراض و پاسخ‌های کوتاه‌می‌بینیم به آنها را با شما به درمیان بگذارم.

اعتراض ۱: «این مربی، فردی ایده آآل نیست.»

^{۸.} Alice Fryling, Disciplemakers' Handbook: Helping People Grow in Christ (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 1989), 48.

جواب: شما هم ایده آل نیستید. فقط خدا کامل و بی عیب است. او با استفاده از ظروف ناچصی مثل من و شما، جلال می‌یابد. هر چقدر بیشتر فروتن باشد، بیشتر متوجه می‌شوید که باید از هر شاگرد حقیقی دیگری یاد بگیرید.

اعتراض ۲: «اگر زنی یا دختری همیشه به حرف مربی خودش گوش بدهد، ممکن است دیگر مطیع سایر کسانی که دارای اقتدار خوب هستند مانند والدین، شوهر یا کلیسا نشود.»

پاسخ: شاگردسازی که خوب انجام شود، اطاعت مناسب از هر اقتداری که خدا ایجاد کرده باشد را ترغیب می‌نماید.

اعتراض ۳: «مسئله شاگردسازی موضوعی خودمحورانه و مغرورانه به نظر می‌رسد.»

پاسخ: می‌فهمم که چطور می‌تواند چنین به نظر برسد. اما شاگردسازی مسیحی ما را فرا می‌خواند کسی را **فقط** تا آنجایی پیروی کنیم که او از مسیح پیروی می‌کند. ما را فرا نمی‌خواند که از سبک، یا سلیقه فرهنگی، یا حکمت دنیوی، یا عادات‌های شخصی کس دیگری پیروی کنیم. انجام شاگردسازی تا آنجا ما را فرا می‌خواند برای یکدیگر از مسیح الگوبرداری و تقلید کنیم، واقعاً بسیار فروتنانه است. شاگردسازی فراتر از همه اینها، یک امر کتابمقدسی است.

اعتراض ۴: «آیا فکر نمی‌کنید که با زور خودتان را به شخص دیگری تحمیل می‌کنید؟»

پاسخ: شاگردسازی مسیحی از طریق تواافق متقابل صورت می‌گیرد.

اعتراضات واردہ به شاگردسازی

اعتراض ۵: «من به آن احتیاجی ندارم. منظورم این است که یقیناً مهمترین مسائل مربوط به زندگی مسیحی بدیهی هستند! بنابرین من خیلی سرم شلوغ است و وقت این کار را ندارم».

پاسخ: این به نظر می‌رسد سندروم «رنجر تنها، تک رو» باشد (اصطلاحاً به کسی اطلاق می‌شود که عقیده دارد هر کاری را خودش باید انجام بدهد و آن را بهتر از بقیه انجام می‌دهد). عیسی برای افراد جداگانه نمرد، بلکه برای کلیسا مرد. خدا با قبول شما به فرزندی، شما را وارد خانواده‌ای کرد؛ به طوری که اکنون دارای تعدادی برادر و خواهر هستید. علاوه بر این، خدا می‌گوید که ما عضویت در این خانواده و محبت به او را از طریق محبت به یکدیگر نشان می‌دهیم. این کار را از طریق اطاعت و مشارکت با کلیسا‌ای محلی انجام می‌دهیم. ایمان مسیحیت موضوعی شخصی شخصی است، بله، همیشه اینگونه است! – اما نه خصوصی. شما باید وارد زندگی دیگران شوید و لازم دارید که آنها نیز در زندگی شما وارد شوند. خدا تنها کسی است که نیازی ندارد تعلیم بیند!

اعتراض ۶: «شاگردسازی فقط برای افراد بروونگرا است».

پاسخ: نه، برای تمام مسیحیان است. تعداد این روابطی که ممکن است داشته باشید به شخصیت، شرایط زندگی و موارد دیگر بستگی دارد. اما برای ایمانی که بر محور محبت و بخشایش قرار دارد، غیرقابل تصور است که هیچ رابطه این چنینی وجود نداشته باشد. با دیگر مسیحیان بالغ صحبت کنید تا به شما کمک کنند تا موضوع ارتباط با دیگران را در زندگی خودتان سرو سامان دهید.

اعتراض ۷: «من نمی‌توانم شاگردسازی کنم. من کامل نیستم، اشتباه می‌کنم و خیلی جوان هستم!»

پاسخ: اگر شما واقعاً مسیح را پیروی می‌کنید، تنها کاری که باید انجام بدهید به در میان گذاشتن آنچه که می‌دانید است، نه آنچه که نمی‌دانید. برای بسیاری از افراد

اطراف شما، این کار به معنای به اشتراک گذاشتن انجیل خواهد بود! برای اعضا کلیسا ای تان، این کار ممکن است به معنای آغاز گفتگوهای روحانی باشد بوسیله پرسیدن سؤال، به اشتراک گذاشتن آنچه که یاد می‌گیرید و دعا کردن برای آنها. هر کسی که واقعاً مسیح را پیروی می‌کند می‌تواند شاگردسازی کند.

نتیجه

شاگردسازی عبارت است از کمک به کسی در پیروی از عیسی، بوسیله کار نیک روحانی حساب شده در زندگی او. ما مسیحی هستیم، زیرا کسی این کار را برای ما انجام داد، و کسی این کار را برای آنها انجام داد، و بهمن ترتیب تا شاگردان اولیه به عقب بر می‌گردد. اولین شاهدان عینی عیسی آنچه که او به آنها فرمان داده بود را یاد گرفتند، سپس به گوش دیگران رسانیدند و بدین ترتیب شاهدان شفاهی را بوجود آورdenد. این امر تا امروز ادامه دارد و اکنون نوبت ما رسیده که آنچه شنیده‌ایم را به گوش دیگران برسانیم. تحت حاکمیت خدا، نسل آینده شاگردان، به پیروی ما از نمونه این شاگردان اولیه بستگی دارد. شاگردسازی بخشی از شاگرد مسیح بودن ماست.

اما تا کنون شاگردسازی را بیشتر بعنوان یک فعالیت یک به یک ترغیب کرده‌ام. و برخی از روابط شاگردسازی ما با سایر ایمانداران ممکن است در خارج از چهارچوب عضویت مشترک در یک کلیسا اتفاق بیفتد. با این وجود برای اینکه محبت مسیح به وضوح به دنیا اطراف ما نشان داده شود (یوحنای ۱۳: ۳۴-۳۵ را ببینید)، بیشتر شاگردسازی‌های ما در چهارچوب کلیسا ای محلی اتفاق می‌افتد. هر مسیحی فقط به یک مسیحی دیگر احتیاج ندارد - هر یک از ما به یک بدن کامل احتیاج داریم! این چیزی است که در بخش بعدی در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

قسمت دوم: کجا باید شاگردسازی کنیم؟

۵

کلیسای محلی

«داوسون تروتمن Dawson Trotman has داستان قابل توجهی دارد. در اوایل ۱۹۳۰، تروتمن که یک کارگر فروشگاه مصالح ساختمانی بود، از آیه دوم تیموتائوس ۲: ۲ الهام گرفت که می‌گوید: «و آنچه به شهود بسیار از من شنیدی، به مردمان امین بسپار که قابل تعلیم دیگران هم باشند». وی تعلیم دانش آموزان دبیرستانی برای شاگردسازی یکدیگر را آغاز نمود و سپس در سال ۱۹۳۳، این کار را در نیروی دریایی ایالات متحده گسترش داد و گروهی به نام ناویگیتورها-Navigators (جهت یاب‌ها) را تأسیس کرد. او ملوانی را تربیت کرد که او نیز به نوبه خود بسیاری از افراد کشتی یواس اس وست ویوجینا را تحت تربیت خود قرار داد. قبل از غرق شدن این کشتی در پرول هاربر Pearl Harbor، ۱۲۵ مرد در مسیح در حال رشد بودند و ایمان خود را با دیگران در میان می‌گذاشتند. در طول جنگ جهانی دوم، خدمت ناویگیتورها در میان هزاران تن از افراد نیروی دریایی آمریکا که در کشتی‌ها و پایگاه‌های مختلف در سراسر جهان مستقر بودند، منتشر شد.

ناویگیتورها به کار خود در میان ارتشی‌ها که تعدادشان زیادتر می‌شد، ادامه دادند، تا اینکه در سال ۱۹۵۱ کار با دانشجویان دانشگاه نبراسکا University of Nebraska-braska را که جزء مجموعه این دانشگاه بود را شروع نمودند. تروتمن در سال ۱۹۵۶ در جریان نجات دختر جوانی از غرق شدن در شمال نیویورک ک جان خود را از دست داد. اما کار این خدمت ادامه یافت. امروزه، صدها دانشگاه در سراسر جهان، دارای یک گروه ناویگیتور بوده که به کار بشارت به دانشجویان و شاگردسازی آنها مشغول هستند.

وب سایت ناویگیتور این سازمان را بعنوان «یک خدمت مسیحی که به مردم کمک می‌کند تا در حالیکه در زندگی خود جهت یابی می‌کنند در عیسای مسیح

رشد کنند» توصیف می‌کند. آنها همچنین می‌گویند که «ما خبر خوش عیسای مسیح را با ایجاد روابط تربیتی - یا شاگردسازی را یک به یک با مردم انتشار می‌دهیم و آنها را مجهز می‌کنیم که برای جلال خدا، بر روی کسانی که در اطراف شان هستند، تاثیر بگذارند». من از خدمت آنها بخصوص در محدوده شاگردسازی سپاسگزارم.

ولی کلیسا چه می‌شود؟

نکته جالب توجه این است که این دو جمله‌ای که در مورد خدمت آنها گفته شد، دقیقاً توضیح می‌دهد که کلیساها باید چه کاری انجام دهنند!

برخی افراد نگران این موضوع می‌شوند که خدمات «مشابه کلیسا، پارا کلیسا» از قبیل خدمت ناویگیتورها جایگزین کلیسا می‌شوند. پارا به معنای در کنار می‌باشد. و ارزش این را دارد که پرسیم آیا این خدمات واقعاً در کنار کلیسا کار می‌کند تا جدا از آن. قطعاً برخی شرایط - مانند دریانوردانی که در یک کشتی جنگی در وسط اقیانوس آرام هستند - وجود دارد که به شاگردسازی جدای از کلیسای محلی نیاز دارند. با این وجود، خیلی اشتباه خواهد بود که وقتی می‌خواهید در کلیسای محلی شاگردسازی کنید از نمونه‌هایی مانند خدمت دانشجویان یا مشارکت صاحبان مشاغل استفاده کنید، انگار که در یک کشتی دریان دریا گیر افتاده‌اید. اگر انجام شاگردسازی بدون کلیسا حکیمانه نیست، باید بگوییم که خدمت کلیسا بدون شاگردسازی از آن هم بدتر است. با این وجود، آیا بسیاری از کلیساهای محلی اینگونه نیستند؟

مسیحیان به کلیساها می‌پیوندند و هیچ کسی کنار آنها نمی‌آید. این فرهنگ وجود ندارد که یک فرد مجرد با خانواده مسیحی زندگی کند و بیاموزد که چگونه مسیح را خدمت کند. این فرهنگ وجود ندارد که انجیل را با داشتجویان بین المللی به مشارکت بگذاریم. مهمان‌نوازی کمی وجود دارد. فقط گاه به گاه مردم را به ناهار یکشنبه یا شام پنچشنبه شب دعوت می‌کنیم. هیچ مردی همسر خود را شبانی نمی‌کند، و هیچ یک از همسران و بانوان مسن‌تر بطور کلی بانوان جوان‌تر را شاگردسازی نمی‌کنند. هیچ مشاوره کتاب مقدسی در بین اعضای کلیسا وجود ندارد

کلیسا م محلی

- مشاوره فقط در دفتر کلیسا انجام می‌شود. هیچ فکر نمی‌کنیم به کلیسایی برویم که ممکن است سبک موسیقی مورد علاقه‌مان را نداشته باشد، حتی اگر به دیگران خدمت می‌کند. هیچ فکر نمی‌کنیم به خانواده یا ازدواجی که مشکل دارد، کمک کنیم. بشارت به افراد با رنگ پوست و لهجه متفاوت کم انجام می‌شود. بندرت تعداد کمی از مردان جوان برای مطالعه کتاب مقدس دور هم جمع می‌شوند.

با کلیساها یی مانند این، جای تعجب نیست که برخی از آنها به خدمت «مشابه کلیسایی» تبدیل شده‌اند. تجربه به آنها آموخته است که کلیسا م محلی آخرین جایی است که به دنبال فرصت شاگردسازی باشیم.

خود کلیسا عنوان مربی شاگردسازی

با این حال کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که کلیسا م محلی محیط طبیعی برای شاگردسازی است. در حقیقت، تعلیم می‌دهد که کلیسا م محلی خودش مربی اصلی شاگردسازی مسیحیان است. کلیسا این کار را از طریق گردهمایی‌های هفتگی و ساختار پاسخگو بودن خود (این فصل) و همچنین مشایخ و اعضایش انجام می‌دهد (فصل بعدی). اینها به نوبه خود زمینه را برای شاگردسازی یک به یک که تا اینجا مورد توجه قرار داده‌ایم، فراهم می‌نمایند.

جماعت کلیسا م محلی وظیفه دارد تمام مشاوره خدا را از طریق افرادی که برای این خدمت عطیه دارند، موعظه کند. از طریق تعمید، اعتبار اعتراف فرد را تائید می‌کند. از طریق شام خداوند، مرگ خداوند را اعلام می‌کند و بسیاری را متحد می‌کند. و از طریق اخراج، هر کسی که زندگی‌اش با اعترافش تضاد داشته و توبه نمی‌کند را حذف می‌کند.

اینها استخوان بندی کلیسا را فراهم می‌کنند. سپس به حوزه روابط می‌رسیم که مانند گوشت و ماهیچه کلیساها هستند. اعضای کلیسا در زندگی جمعی خود، دوست داشتن و محبت به همدیگر را بعمل می‌آورند، همانطور که عیسی آنها را محبت کرده است: «حکمی تازه به شما می‌دهم، و آن این که یکدیگر را محبت کنید. همان‌گونه

که من شما را محبت کردم، شما نیز باید یکدیگر را محبت نمایید. از همین محبت شما به یکدیگر، همه پی خواهند برد که شاگرد من هستید.» (یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵).

عیسی با چه نوع محبتی شاگردان خود را دوست داشت؟ او آنها را با محبتی دوست داشت که پیوسته به سخنان پدر اشاره می‌کرد. که محبت او را از طریق اطاعت از پدر نشان می‌داد. که به آنها اطمینان خاطر داد مکانی برای آنها آماده شده است. که در نهایت جان خود را داد تا آنها بتوانند بخشیده شوند. حال فکر کنید: کجا می‌توانیم ما هم محبتی مثل این داشته باشیم؟ جواب: در محیطی که با اشاره به سخنان پدر و پسر، با تأیید توبه از طریق تعمید، با تأیید اینکه بسیاری از طریق شام خداوند یکی هستند و با قربانی کردن برنامه‌ها و انتقام‌های خود از طریق بخشش، بتوانیم محبت کنیم. گوشت و استخوان با هم می‌آید. کلیسای محلی از طریق این روش‌های بسیار ابتدائی، اولین مریب شاگردسازی همه مسیحیان است.

کلیساهای ما هرگز کامل نخواهند بود. اما اگر آسمان همان چیزی است که جاناتان ادواردز آن را «جهانی از محبت» نامیده (و همانطور که اول قرنیان ۱۳ به آن اشاره می‌کند)، پس کلیسای محلی باید یک پیش نمایش یا نمونه‌ای از آن جهان باشد.

گردهم آمدن

کار شاگردسازی کلیسا بطور ساده با جمع شدن در کنار هم شروع می‌شود. نویسنده عبرانیان می‌نویسد: «و در فکر آن باشیم که چگونه می‌توانیم یکدیگر را به محبت و انجام اعمال نیکو برانگیزانیم. و از گرد آمدن با یکدیگر دست نکشیم، چنانکه بعضی را عادت شده است، بلکه یکدیگر را بیشتر تشویق کنیم - بخصوص اکنون که شاهد نزدیکتر شدن آن روز هستید.» (۱۰: ۲۴-۲۵).

توجه کنید که هدف در اینجا کمک به یکدیگر در پیروی از مسیح است، یا همانطور که عبرانیان می‌گویند تشویق و ترغیب یکدیگر به محبت و نیکوکاری است. و نویسنده می‌گوید که یک کلیسا چگونه این هدف را تحقق می‌بخشد؟ با غافل نشدن از گردهم جمع شدن. با گردهمائی! ما اینگونه یکدیگر را «تشویق» می‌کنیم.

کلیسای محلی

منظور او این است که به طور مکرر و منظم جمع شویم، و آن جلسات منظم به پیروی ما از مسیح و کمک به دیگران در پیروی از مسیح شکل می‌بخشد.

یک ساختار اقتدار

این طرح خود عیسی بود. عیسی برای مدتی مشغول شاگردسازی دوازده شاگرد خود بود که از آنها در مورد هویت خودش سوال کرد. پطرس اعتراف نمود که عیسی همان مسیح موعود بود. عیسی پاسخ پطرس را به نمایندگی از «پدر که در آسمان است» تأیید می‌کند و سپس وعده می‌دهد که کلیسای خود را برپایه این اعتراف صحیح پطرس بنا می‌کند. جالب اینکه پس از آن، عیسی یک ساختار اقتدار را برقرار می‌کند. او به پطرس اقتدار می‌دهد آنچه که عیسی با او انجام داده بود را انجام دهد: هر دری که بر زمین می‌بندد، در آسمان بسته شود و هر دری که در زمین باز می‌کند، در آسمان گشوده شود. یعنی پطرس و رسولان می‌توانستند اعترافات مردم را بشنوند، و سپس آن اعترافات و اعتراف کنندگان را به نمایندگی از آسمان تأیید یا رد کنند، مانند کاری که عیسی با پطرس انجام داده بود (متی ۱۶:۱۳ - ۲۰).

بعداً، عیسی همین اقتدار را به کلیساهای محلی می‌دهد. با پیش بینی وضعیتی که در آن اعتراف ایمان یک تن در تضاد با زندگی او باشد، عیسی به جمع کلیسایی اقتدار می‌بخشد که او را تائید یا رد کنند. کلیسا باید قضاوت کند که آیا همچنان به تائید اعتراف شخص ادامه خواهد داد یا به عضویت او در کلیسا پایان می‌دهد (متی ۱۸:۲۰ را ببینید).

به طور خلاصه، جماعت کلیسایی اقتدار دارد متعلق بودن یک فرد به بدن مسیح، یا اینکه چه کسی شاگرد است را تائید کند یا نکند. و با انجام این کار زمینه پاسخگو بودن برای شاگردسازی را فراهم می‌کند. آیا این شخصی که شاگردسازی می‌کنم ایماندار نیست؟ ایماندار است؟ کسی است که باید به او گفته شود مانند یک غیرایماندار زندگی می‌کند؟

تعمید و تعلیم یکدیگر

دقیقاً چگونه یک کلیسا تأیید می‌کند که شاگردان چه کسانی هستند؟ از طریق تعمید و شام خداوند. عیسی پس از استناد به همه اقتدار خود در آسمان و روی زمین، به شاگردان خود فرمان می‌دهد که بروید و «همه ملت‌ها را شاگرد سازید، آنها را به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید دهید و به آنها تعلیم دهید...». کسی را تعمید دادن به معنای این است که به طور رسمی تشخیص بدھیم (او با عیسی است). سپس باید به این نمایندگان عیسی تعلیم داده شود (متی ۲۸:۱۸-۲۰). و از طریق شام خداوند، پولس می‌گوید: «ما که بسیار هستیم، یک بدن هستیم» (اول قرنیان ۱۰:۱۷).

با مطالعه کتاب اعمال و نامه‌های رسولان، برنامه شاگردسازی رسولان را می‌یابیم. آنها مربیان شاگردسازی را همینطوری در میان گروه‌های غیر وابسته به کلیسا آواره نمی‌کنند. در عوض، آنها مردم را به عضویت به کلیساها تعمید می‌دهند، یعنی جایی که شاگردسازی و مشارکت یک به یک باید صورت بگیرد. بنابرین پطرس انجیل را در روز پنطیکاست موعظه می‌کند؛ مردم توبه می‌کنند و تعمید می‌گیرند؛ مردم مرتباً در خانه‌ها و در صحن‌های معبد برای شکستن نان جمع می‌شوند؛ و همه اینها سبب ایجاد کلیسا می‌شود، کلیسای اورشلیم. سپس شاگردان به میان ملت‌ها رفته و شاگرد می‌سازند، نه جدای از تعمید و تعلیم، یا جدای از شام خداوند، یا جدای از معلمینی که از طرف خدا عطیه دارند. نه، شاگردان کلیساها بی‌را بنا می‌کنند که اطاعت می‌کنند و به دیگران تعلیم می‌دهند که اطاعت کنند.

در عهد جدید، کلیسای محلی در مرکز اطاعت و کار شاگردسازی شاگرد قرار دارد. این امر اختیاری نیست؛ اساسی است. ما در فصل بعد، به ویژه در قسمت کار مشایخ و اعضاء، بیشتر به این موضوع فکر خواهیم کرد.

۶

شبانان و اعضا

همانطور که در فصل گذشته ملاحظه کردیم، کلیساي محلی عرصه طبیعی برای روابط شاگردسازی است. ما درباره شاگردسازی در زمینه گردهمائی های کلیسايی فکر کردیم. و در مورد پاسخگویی که کلیساها از طریق آین های کلیسا ییدارند، فکر کردیم. با این حال دو مورد دیگر در زندگی کلیسا هست که ارزش بررسی دارد: کار شبانان و مسئولیت جماعت یا اعضای کلیسا. این دو همچنین برای کار عادی شاگردسازی در زندگی یک مسیحی مهم هستند.

شبانان مریان را با کلام خدا شاگردسازی و تجهیز می کنند باید با فکر کردن در مورد شبانان شروع کنیم. در عهد جدید، نقش اساسی شبان یا شیخ (کتاب مقدس هر دو کلمه را بجای هم استفاده می کند) این است که با تعلیم کلام خدا شاگردسازی کند. آنها این کار را در ابتدا عنوان مبشرین انجام می دهند. پولس به تیموთائوس می گوید: «اما تو در همه حال به هوش باش؛ سختیها را بر خود هموار کن؛ کار مبشر را انجام ده و خدمت خویش را به کمال به انجام رسان» (دوم تیموتائوس ۴:۵). زیرا ایمان از شنیدن کلام مسیح حاصل می شود (رومیان ۱۰:۱۷).

اما به طور گسترده تر، خدا شبانان را برای شاگردسازی کلیسا بوسیله تعلیم کلام خدا جدا می کند. شبانان هم در گردهمایی های کلیسا و هم بصورت یک به یک یا گروه های کوچک تعلیم می دهد. و یکی از اهداف تعلیم آنها، تجهیز کلیسا برای کارهای خدمت است تا کلیسا بتواند خودش را در محبت بنا کند (افسیان ۴: ۱۱ - ۱۶). آنها اعضا را شاگردسازی می کنند تا اعضا بتوانند شاگردسازی کنند.

شبانان یا مشایخ چه هدایای مهمی به کلیسا هستند! پطرس نمونه بارز این امر است. او در روز پنطیکاست بشارت وار موقعه کرد. و نامه‌هایی به مقدسین نوشت. علاوه برین، تعالیم و نوشته‌هایش تشریح کلام خدا از عهد عتیق بودند.

پولس نیز مثال خوبی است. او به شبان جوان تیموتاوس گفت که مراقب تعالیم خود باشد (اول تیموتاوس: ۴: ۱۶). و در هر دو نامه خود به تیموتاوس نگران این است که شبانان اهل کلام خدا باشند، ایمان و رفشارشان طبق کلام شکل گرفته باشد و قادر باشند دیگران را نیز تعلیم بدهند.

اگر در کلیسایی معمولاً کلام خدا را نمی‌شنوید، بهترین چیزی که می‌توانم بگویم این است که وقت تان را تلف می‌کنید. دلیش این است که تعلیم شبان از کلام خدا هسته اصلی خدمت شاگردسازی است. آب و غذای فراهم می‌کند که بقیه روابط شاگردسازی داخل کلیسا را خوراک می‌دهد. شما یکشبne گذشته آن را تجربه کردید، و امیدوارم آخرین باری که از یک شیخ مشاوره خواستید نیز آن را تجربه کردید. اگر اینطور نبوده، کلیسایتان را عوض کنید؛ کلیسایی پیدا کنید که کلام خدا به شما تعلیم داده شود – به خاطر روح تان و به خاطر کمک به دیگران.

شبانان تعمید و شام خداوند را رهبری می‌کنند

خدمت آینهای کلیسا به خدمت کلام گره خورده است. آینهای کلیسایی نیز تعلیم می‌دهند. به عنوان مثال، شام خداوند، مرگ مسیح را «اعلام می‌کند» تا زمانی که دوباره بیاید (اول قرنیان: ۱۱: ۲۶). همانطور که آینهای کلیسایی نشانه «کلیسا» هستند، برای زندگی مسیحی نیز یک حالت پاسخگویی فراهم می‌کنند، چنانکه در فصل قبل آن را ملاحظه کردیم. آنها تعیین می‌کنند که اعضا چه کسانی هستند. رهبری این موارد تعلیمی و پاسخگویی با شبانان است. به طور کلی، آنها مصاحبه با کاندیداهای تعمید و اعضای آینده را انجام می‌دهند: «شما چگونه مسیحی شدید؟» «انجیل چیست؟» من به عنوان عضو یک کلیسای جماعتی، معتقدم که جماعت کلیسا اقتدار نهایی را در مورد تصمیمات مربوط به عضویت کلیسا و اینکه چه کسی آینهای کلیسایی را دریافت می‌کند، دارد. اما معمولاً جماعت باید از

رهبری مشایخ پیروی کند. وقتی یک مورد انضباطی به سطح جماعت می‌رسد نیز مشایخ آنرا رهبری می‌کنند.

آنها معنای روبرو شدن با گناه توبه نشده را بوسیله توصیه به محروم کردن شخص گناهکار از شام خداوند و عضویت کلیسا، عنوان عمل اخراج شخص به کلیسا تعليم می‌دهند. در تمام این روش‌ها، مشایخ کمک می‌کنند که کلیسا شکل خودش را بگیرد و آن را تبدیل به محیطی می‌کنند که شاگردسازی بتواند شکوفا شود. آنها باعث می‌شوند که اعضاء بتوانند راحت‌تر یکدیگر را شاگردسازی کنند. آنها مانع از آن می‌شوند که کلیسا یک کلوب از دوستی‌های غیر رسمی و غیرپاسخگو باشد که هیچ کدام از افرادش بطور رسمی در قبال یکدیگر مسئولیتی ندارند و هر فردی انجیل و فواداری به انجیل را برای خودش تعریف و تفسیر می‌کند. هنگامی که پاسخگویی وجود ندارد، آیا برای یک جوان ایماندار آسان است که جوان دیگری را شاگردسازی کند؟ اصلاً چطور می‌داند که ایمانداران چه کسانی هستند و بعدت گذاران و ریاکاران چه کسانی هستند؟

شبانان یک نمونه فراهم می‌کنند

ما قبلًا مشاهده کردیم که در راه صلیب نمونه بودن، بطور کلی یک مؤلفه حیاتی در شاگردسازی است. به یاد داشته باشید که پولس می‌گوید: «پس، از من سرمشق بگیرید، چنانکه من از مسیح سرمشق می‌گیرم» (اول قرنتیان ۱۱: ۱).

مشایخ مردانی هستند که توسط روح القدس به کلیسا داده شده و توسط جماعت عنوان نمونه و سرمشق شناخته می‌شوند. آنها کامل نیستند، اما بی ملامت هستند. به همین دلیل است که پولس هنگام توصیف خصوصیات آنها به تیموتاوس و تیطس، بر اهمیّت شخصیت آنها تأکید می‌کند (اول تیموتاوس ۳: ۱-۷؛ تیطس ۱: ۶-۹). نویسنده عبرانیان نیز توصیه می‌کند: «رهبران خود را که کلام خدا را برای شما بیان کردن، به یاد داشته باشید. به ثمرهٔ شیوهٔ زندگی آنها توجه کنید و از ایمانشان سرمشق گیرید» (۱۳: ۷). توجه کنید که او خوانندگان خود را تشویق نمی‌کند تا از نمونه هر رهبری پیروی کنند؛ بلکه به آنها می‌گوید تا از **رهبران قان** پیروی کنند.

برای شما خوب است که بتوانید از طریق کتاب‌های شبانانی که قید حیات نیستند، مطلبی بیاموزید. اشکالی ندارد که از موعده‌های سایر واعظان که در اینترنت هست، لذت ببرید. اما کتابمقدس شما را فرامی‌خواند تا از ایمان شبانانی که کلام خدا را به شما گفتند، تقلید کنید. اینها مردانی هستند که برای شما حساب پس خواهند داد (عبرانیان ۱۷:۱۳). مسئولیت آنها خیلی بیشتر است. بنابرین زندگی آنها را بعنوان بخشی از شاگردیتان تماشا کنید، و از آنها یاد بگیرید چگونه دیگران را شاگردسازی کنید.

کلیسا محلی عرصه طبیعی برای روابط شاگردسازی است، زیرا شبانان آنجا هستند!

جماعت کلیسا خدمت شبانان را دریافت کرده و حمایت می‌نماید اما اکنون باید ملاحظه کنیم که این جماعت چگونه کمک می‌کند کلیسا به یک عرصه طبیعی برای روابط شاگردسازی تبدیل شود؛ و از این نقطه شروع کنیم که آنها چگونه خدمت مشایخ را دریافت و حمایت می‌نمایند. آیا متوجه هستید که پذیرش و پشتیبانی جماعت از مشایخ بعنوان هدایایی که از طرف مسیح هستند، باعث می‌شود که خدمت آنها ممکن شود؟ آنها به محبت و دعای جماعت، به اندازه حمایت همراه با خوشحالی آنها نیاز دارند. کلیسا هنگامی «کار می‌کند» که اعضاء به شبانان خود احترام گذاشته و از آنها اطاعت کنند. مسیحیان خیلی راحت از این امر غافل می‌شوند.

ملاحظه کنید که پولس چگونه تسالوینیکیان را ترغیب می‌کند: «حال ای برادران، تقاضا می‌کنیم آنان را که در میان شما زحمت می‌کشند و از جانب خداوند رهبران شما بوده، پندتان می‌دهند، گرامی بدارید، و با محبت، کمال احترام را به سبب کاری که انجام می‌دهند، برایشان قائل باشید. و با یکدیگر در صلح و صفا زندگی کنید» (اول تسالوینیکیان ۵:۱۲-۱۳). او می‌گوید، آنها بی که خوب رهبری می‌کنند و تعلیم می‌دهند شایسته «احترام مضاعف» هستند (۱ تیموتاوس ۵:۱۷)، که یک اصطلاح مالی است. او به غلطیان می‌گوید: «اماً دینداری با قناعت، سودی عظیم است» (۶:۶). اگر

کلیسای محلی

برادری از خدا عطیه دارد و برای تعلیم کلام او خوانده شده، کلیسا با کمک به فراهم کردن مخارج زندگی او باعث می شود که او بتواند بر خدمت تعلیم متمرکز شود و در نهایت کلیسا از این بابت متفنخ خواهد شد. توانایی او برای تجهیز کلیسا بستگی به این دارد که او را پذیرند.

جماعت کلیسایی باید گاهی اوقات خدمت شبانان را رد کند

در عین حال، جماعت کلیسا همچنین می تواند بوسیله آمادگی برای رد کردن مشایخ زمانی که آنها کلام خدا را رد می کنند، به نوعی فرهنگ شاگردسازی را پرورش دهد. اگر شاگردسازی به معنای کمک به دیگران برای پیروی از عیسی است، جماعتی که معلمان بد را تحمل می کند در واقع به دیگران کمک نمی کند که عیسی را پیروی کنند. متأسفانه، بسیاری از شبانان کلام خدا را رد کرده اند، و بسیاری از کلیساها مسئولیت خود در این مورد را تشخیص نداده اند. عهد جدید تعلیم می دهد که یک جماعت کلیسایی نیز مسئول تعالیم بشدت دروغینی است که آنها را تحمل می کند. پولس فقط معلمان دروغین را سرزنش نمی کند، بلکه آن اعضایی که به تعلیم درست گوش نمی دهند و معلمانی فراهم می کنند که نصایحی که دوست دارند را بشنوند (دوم تیموთاؤس ۴: ۳).

کتاب مقدس مسئولیت جماعت برای رد کردن معلمان دروغین را به رسمیت می شناسد. پولس حتی به کلیساها غلطیه می گوید که اگر او از انجیل دور شود، آنها می توانند نسبت به او اعمال قدرت نمایند: «اما حتی اگر ما یا فرشته ای از آسمان، انجیلی غیر از آنچه ما به شما بشارت دادیم موظفه کند، ملعون باد!» (غلاطیان ۱: ۸). بنابرین من مرتباً به کلیسای خود می گویم که اگر کتاب مقدس را درست تعلیم ندادم «من را اخراج» کنید. آگاهی از اینکه شما بعنوان یک عضو کلیسا از این مسئولیت برخوردار هستید، می تواند احساس شما از جدی بودن مساله عضویت کلیسا را افزایش دهد. این امر مستلزم شناخت شما از انجیل، مطالعه انجیل و بطور کلی توجه دقیق به کلام خداست! خلاصه اینکه باعث می شود شاگرد بهتری باشد.

اعضا در قبال یکدیگر مسئولیت دارند

اعضای یک کلیسا در قبال یکدیگر نیز مسئولیت دارند. کل جماعت کلیسا وظیفه دارند اطمینان حاصل کنند که هر یک از اعضا - سارا و استفانی، نیک و جو- محبت می شوند و ترغیب می شوند که محبت بورزنده (برای نمونه: اول قرنطیان ۱۲: ۲۶-۱۲؛ ۲۴: ۱۰). ما یک بدن هستیم: ازیرا بدن نه از یک عضو، بلکه از اعضای بسیار تشكیل شده است» (اول قرنطیان ۱۲: ۱۴-۱۵).

این مسئولیت شکل های گونا گونی دارد. فقط تعداد کلمه «یکدیگر» را در یک قسمت کوتاه از نوشته های پولس حساب کنید: «محبت برادرانه سرسپرده هم باشد. در احترام گذاشتن به یکدیگر، از هم پیشی بگیرید. هیچ گاه غیرت شما فروکش نکند؛ در روح شعلهور باشید و خداوند را خدمت کنید. در امید شادمان، در سختیها شکیا و در دعا ثابت قدم باشید. در رفع احتیاجات مقدسین سهیم شوید و میهمان نواز باشید. برای کسانی که به شما آزار می رسانند، برکت بطلبید؛ برکت بطلبید و لعن نکنید! با کسانی که شادمانند، شادی کنید، و با کسانی که گریانند، بگریید. برای یکدیگر ارزش برابر قائل باشید! مغور نباشید، بلکه با کسانی که از طبقات محرومند، معاشرت کنید. خود را برتراز دیگران مپندازید» (رومیان ۱۲: ۱۰-۱۶). این مجموعه ای است که مسئولیت اعضای خود را بر عهده می گیرد.

با این حال، آنچه که می خواهیم در اینجا بینید این است که این مسئولیت های در قبال «یکدیگر»، که بسیاری از آنها به صورت فردی انجام خواهد شد، در چارچوب مسئولیت شراکتی جماعت کلیسایی برای خودش اتفاق می افتد. در قسمت بالا به نقش رهبری مشایخ در پاسخگویی و انضباط اشاره کردم. اما عهد جدید در نهایت جماعت کلیسایی که دور هم جمع می شود را مسئول اطمینان از این امر نموده که اعضای کلیسا طبق اعترافات به ایمان و عهدهای خود با یکدیگر زندگی کنند. عیسی این کار را در متی ۱۸ انجام می دهد. پولس نیز، نه شبانان بلکه جماعت کلیسایی را ترغیب می کند مرد ناتوبه کار را از عضویت کلیسا محروم کنند (اول قرنطیان ۵). و جماعت کلیسا را تشویق می کند که رابطه خود با عضوی که ثابت می کند توبه کرده است را دوباره به حال اول بر گرداند (دوم قرنطیان ۲: ۶). این مسئولیت شراکتی

کلیسای محلی

جماعت هم قسمتی از شاگردسازی کلیساست و هم کمک به شاگردسازی یک به یک می باشد.

اجازه دهید این را توضیح بدهم. فرض کنید من دو دوست مسیحی دارم، یکی عضو کلیسای من است و دیگری نیست، و من در تلاش هستم که هر دو را شاگردسازی کنم. با برادری که عضو کلیسای من است، می توانم به موعظه یکشبه اشاره کنم. می توانم به نمونه‌ای که توسط شبانان کلیسایی مان قرار داده شده، اشاره کنم. اگر لازم باشد می توانم به انطباط کلیسایی برای گناه توبه نشده اشاره کنم. بعلاوه، می دانم که من سخنه، **بعنوان بخشی از مسئولیت شراکتی ام**، مسئول پیگیری برادرم در همه این روش‌ها هستم. و این واقعیت که رابطه شاگردسازی ما در این زمینه پاسخگویی رخ می دهد، سبب تشدید احساس مالکیت و اهمیت دادن من می شود. من در قبال او مسئولیت دارم، درست همانطور که من در قبال همسرم بیشتر مسئولیت دارم تا نسبت به سایر بانوان، یا نسبت به بچه‌های خودم بیشتر مسئولیت دارم تا نسبت به بقیه بچه‌ها.

حالا در مورد برادری که عضو کلیسای من نیست، من بخارطه مسیح مسئول هست که او را محبت کرده، تشویق نمایم و در مورد عواقب گناه توبه نشده به او هشدار دهم. اما من کسی نیستم که بوسیله مسیح موظف شده باشم آخرین ساختار پاسخگویی در زندگی او را فراهم نمایم. **اعضای کلیسای او** موظف هستند. نمی خواهم بگویم که این واقعیت باعث می شود در محبت و اهمیتی که برای او قائل هستم، از خود راضی شوم. اما بار مسئولیتم نسبت به او را کم می کند، دوباره می گوییم، همانطور که من نسبت به فرزندان شما کمتر مسئولیت دارم تا فرزندان خودم. آیا می بینید که مسئولیت کلیسا در قبال خودش چگونه به کار شاگردسازی کمک می کند؟ آیا می بینید که استخوانبندی بدن و گوشت و ماهیچه بدن چگونه به هم می چسبند؟

رسمیت دادن به وظایف مان نسبت به یکدیگر بعنوان یک جماعت، به ما کمک می کند تا به هر شخصی که به کلیسا می پیوندد متعهد شویم. این امر به احساس

مالکیت و مسئولیت ما کمک می‌کند، و به روابط شاگردسازی مان فرم و شکل می‌دهد.

یک فرهنگ شاگردسازی

در نهایت، مسئولیتهای شراکتی و مسئولیتهای فردی ما در یک فرهنگ شاگردسازی با هم در آمیخته می‌شوند. ما کلام خدا را با هم می‌خوانیم و درباره آن با یکدیگر صحبت می‌کنیم. با یکدیگر وقت می‌گذرانیم. برای مشایخ و برای یکدیگر دعا می‌کنیم. محبت می‌کنیم. هدیه می‌دهیم. با دعا در گردهمائی‌های هفتگی شرکت می‌کنیم و مشارکت می‌نماییم. آماده می‌آئیم. دل‌های مان را از پیش شخم می‌زنیم، برای دریافت کلام خدا آماده می‌کنیم. نمونه رهبران خود را دنبال می‌کنیم که به ما نشان می‌دهند چگونه مسیح را پیروی کنیم. مطیع رهبری حکیمانه مشایخ‌مان می‌شویم، مگر اینکه ما را در مسیر نادرستی هدایت کنند. به نظرات جماعت نسبت به ما احترام می‌گذاریم. یکدیگر را تشویق می‌کنیم و به یکدیگر مشاوره و هشدار می‌دهیم. «دهانتان به هیچ سخن بد گشوده نشود، بلکه گفتارتان به تمامی برای بنای دیگران به کار آید و نیازی را برآورده، شوندگان را فیض رساند» (افسیان ۴: ۲۹).

در زندگی یک کلیسا، رشد و سلامت روحانی باید یک امر معمول باشد. باید طبیعی باشد که شاهد رشد و بلوغ روحانی افراد باشید. در حقیقت، رشد روحانی برای مسیحی یک امر اختیاری نیست؛ و حیات را نشان می‌دهد. چیزهایی که واقعاً زنده هستند، رشد می‌کنند. چیزهای مرده، رشد نمی‌کنند. خدا به منظور رشد کلیسا، مشایخ را به کلیسا و ما را به یکدیگر عطا کرده است. در چهارچوب تمامی این روابط با اعضا و شبانان، تمامی تعهدات نسبت به یکدیگر است که مرغوب‌ترین خاک (همراه با خانواده مسیحی) را برای روابط شاگردسازی پیدا می‌کنیم که بطور طبیعی رشد نماید. اصول اعتقادی و زندگی ما شکل خود را در اصول اعتقادی و زندگی جماعت بدست می‌آورد. این یک فرهنگ شاگردسازی است.

کلیسای محلی

آیا در بشارت شخصی خودتان کشمکش دارید؟ پس امیدوارم که شما به کمک و دعا و شهادت سایر اعضای کلیسای خود گوش فرادهید.

آیا الان از زندگی مشترک تان لذت می‌برید یا چهار کشمکش هستید؟ کلیسای محلی جایی است که بدنیال تشویق و مشاوره باشد. کلیسای محلی جایی است که راهنمایی می‌گیریم و راهنمایی می‌دهیم، همانطور که یکدیگر را شاگردسازی می‌کنیم.

چگونه یک عضو مسن کلیسا بعد از یک عمل جراحی دشوار می‌تواند به پیروی از مسیح ادامه دهد؟ مقداری از طریق تشویق و محبت کلیسا.

چگونه یک مسیحی جوان می‌تواند دلسردی و تردید خود را برطرف کند هنگامی که دوستی از ایمان دور می‌شود؟ از طریق پشتیبانی و مشاوره کلیسا.

چگونه می‌توانیم یک همسر پیدا کنیم و یک خانواده پرورش بدیم، یک کارمند خوب باشیم و یک همسایه وفادار؟ از طریق تعالیم کلیسای محلی و شاگردسازی که در آنجا پیدا می‌کنیم.

کلیساها دیگر چگونه شروع کردن و تشویق شدن؟ خانواده‌های مسیحی چگونه ایجاد و تغذیه شدن؟ خدمت‌ها و فرصت‌های خدمت کردن چگونه به اشتراک گذاشته شدن؟ ضعفا چگونه تقویت شدن، افراد سرگردان چگونه جستجو شدن و مبشرها چگونه برانگیخته شدن؟ همه از طریق کلیسای محلی!

از این روش‌ها و موارد دیگر به یگدیگر در پیروی از عیسیٰ کمک می‌کنیم. همدیگر را شاگردسازی می‌کنیم. کلیساها برای شاگردسازی به فرهنگ بیشتر نیاز دارند تا برنامه؛ فرهنگی که در آن هر عضوی سلامت روحانی دیگران را در اولویت قرار می‌دهد. به هر عضوی عطیه‌ای داده شده است برای خیریت همگی، و هر عضو باید از عطیه‌اش هرچه که هست، برای بنای بدن استفاده نماید: «باری، عطا یا گوناگونند، اما روح همان است؛ خدمتها گوناگونند، اما خداوند همان است؛ عملها گوناگونند، اما همان خداست که همه را در همه به عمل می‌آورد. ظهور روح، به هر کس برای منفعت همگان داده می‌شود.» (اول قرنتیان ۱۲: ۴-۷).

در جماعت کلیسايی من، برای چنین فرهنگی دعا می‌کنم و کار می‌کنم. دعا می‌کنم که از طریق خدمت تعلیم خودم و همچنین از طریق خدمت هر عضوی، همگی تشویق شویم انجیل را با همسایگان خود در میان بگذاریم، بارهای یکدیگر را تحمل کنیم، احساس انگیزه کنیم که از نظر مالی برای کارهای خدا هدیه بدھیم، به کلام خدا بصورت جدی توجه کنیم، و برای وحدت کسانی که بجز مسیح، وجه مشترک چندانی ندارند دعا کنیم.

کلیسای محلی بهتر است

کلیسای محلی - این بدن طراحی شده توسط پدر، دارای اقتدار از عیسی و دارای عطیه از روح القدس - به مراتب بهتر از شما و یکی از دوستان تان مجهر شده است که کار شاگردسازی ایمانداران را انجام دهد. عیسی وعده نمی‌دهد که شما و یکی از دوستان تان دروازه‌های جهنم را شکست خواهید داد. او وعده می‌دهد که کلیسا این کار را خواهد کرد. شما نمی‌توانید تشخیص بدید که عطیه تعلیم دارید و برای تعلیم کلام خدا فراخوانده شده‌اید، یا برای تعمید دادن یا انجام مراسم شام خداوند خوانده شده‌اید. یک کلیسای محلی چنین اقتداری دارد.

فرض کنید فردا یک دوست غیر مسیحی شما که در یک شهر دیگری زندگی می‌کند و سال‌ها برایش دعا کرده‌اید، مسیحی شود و شروع کند به حضور در یک کلیسای انجیلی در آن شهر. دل تان می‌خواهد آن کلیسا دوست شما که دوستش دارید را چگونه بپذیرد؟ احتمالاً، می‌خواهید که جماعت کلیسا مسئولیت او را به عهده بگیرد. می‌خواهید مشایخ به او تعلیم دهند. و می‌خواهید مخصوصاً تعدادی از افراد به او برسند، از او مراقبت کنند، او را شاگردسازی کنند. می‌خواهید معنای مطالعه کتاب مقدس، راه رفتن در عدالت، بشارت دادن، یک همسر و یک والدین مسیحی بودن، در مقابل دنیا ایستادن، و به نوبه خود شاگردسازی کردن را به او تعلیم دهند و در همه اینها برای او نمونه باشند. و چقدر شادی خواهید کرد اگر آن کلیسا اینگونه مسئولیت دوست شما را بعهده بگیرد، مگر نه؟

کلیسای محلی

حالا، آیا اعضای کلیسایتان را اینگونه می‌پذیرید و شاگردسازی می‌کنید؟ آیا به دیگران کمک کرده‌اید که از مسیح پیروی کنند؟ آیا شما جواب دعای مسیحیان در شهرهای دیگر هستید؟

اگر اینطور نیست، وحشت نکنید. نمی‌خواهم بگویم که شاگردسازی یک گروه شامل ۱۲ تن را شروع کنید. در عوض، می‌خواهم در مورد یک فرد در کلیسای خودتان فکر کنید- فقط یک تن. به شخصی فکر کنید که دوست دارید بیشتر عیسی را پیروی کند. حالا، برای آن شخص دعا کنید . . .

دعا کردید؟ قدم بعدی، نظرتان درباره شاگردسازی آن شخص توسط شما چیست؟

خیلی خب، شاید این کلمه **شاگردسازی** هنوز هم شما را می‌ترساند. بگذارید طوری دیگر بگوییم: نظرتان در مورد کمک به آن شخص در پیروی از عیسی چیست؟ یا، چطور می‌توانید کار نیک روحانی حساب شده در زندگی او انجام دهید؟ در این مورد چه قدم‌های کوچکی می‌توانید بردارید؟

ما در بخش بعدی به موضوع «چگونه باید شاگردسازی کنیم» می‌پردازیم.

قسمت سوم: چگونه باید شاگردسازی کنیم؟

فردی را انتخاب کنید

دو عضو کلیسا را تصور کنید. بیایید آنها را آقای باب و آقای بیل بنامیم. آقای باب دانش آموز کتاب مقدس است. دوست دارد بداند که کتاب مقدس در مورد هر چیزی چه می‌گوید. اگر از او بخواهید حتی می‌تواند اصول اعتقادی مربوط به تثلیث را توضیح دهد. برخی از رفتارهای او به نظر نمی‌رسد نشان دهد که فردی مسیحی است. در حقیقت، زندگی او به هیچ وجه خیلی مسیحی به نظر نمی‌رسد. اما کتاب مقدسش را می‌داند!

اما آقای بیل همه جا نمی‌گوید که مسیح است، اما کتاب مقدسش را زیاد نمی‌خواند. مطمئناً می‌خواهد آدم «خوبی» باشد. سعی می‌کند دیگران را محبت نماید. اما به سختی می‌تواند توضیح صحیحی درباره اینکه مسیح کیست یا کلیسا چیست، ارائه دهد. او به خوبی نمی‌تواند مسائل اخلاقی را با دقت تعریف کند. اما واقعاً می‌خواهد زندگی متفاوتی داشته باشد نسبت به زندگی کسانی که خودخواه و خود محور هستند. او دوست دارد خودش را اهل معاشرت بداند، تا اینکه اهل کتاب مقدس یا اصول اعتقادی مسیحیت.

آیا شما مثل یکی از این افراد هستید؟

آقای باب باید بیشتر به مردم اهمیت دهد و آقای بیل باید بیشتر به حقیقت اهمیت دهد. در واقع، هر دو باید بیشتر به عیسی اهمیت دهند، زیرا عیسی حقایق کلام خدا و زندگی قوم خدا را دوست دارد. و کار شاگردسازی یک کلیسا باید به هر دو نوع افراد کمک کند که بهتر از مسیح پیروی کنند. عیسی فرمود که هر کسی «که می‌خواهد مرا پیروی کند، باید خودش را انکار نماید و صلیب خود را برداشته و از پی من آید» (مرقس ۸: ۳۴). آقای باب باید بوسیله بیشتر دوست داشتن مردم، خود را انکار کند و از عیسی پیروی نماید. آقای بیل باید این کار را بوسیله بیشتر دوست

داشتن کلام خدا انجام دهد. شاگرد کسی نیست که صرفاً ادعا کند از مسیح پیروی می کند. یک شاگرد واقعاً این کار را می کند.

هر گفتگویی در مورد شاگردسازی دیگران باید با مفهوم پیروی از عیسی شروع شود. شاگردسازی به معنای کمک به دیگران در پیروی از عیسی است. شاگردسازی رابطه‌ای است که در آن می خواهیم با شروع تعلیم دادن، اصلاح نمودن، نمونه بودن، محبت کردن، فروتن شدن، مشاوره دادن و تاثیر گذاری، برای دیگران کار نیک روحانی انجام دهیم.

با این وصف، چگونه شاگردسازی می کنیم؟ دقیقاً چگونه به آقای باب کمک می کنیم تا بیشتر طبق ایمانش زندگی کند و چگونه به آقای بیل کمک می کنیم تا بیشتر ایمانش را درک کند؟ این سوالی است که ما در این فصل و فصل‌های بعدی به آن می پردازیم.

این سوال فقط برای شبانان نیست. کتاب مقدس همه ما را به انجام این نوع کار موظف می کند. یوحنای ما می گوید که یکدیگر را محبت کنیم (دوم یوحنای ۵). پولس به ما می گوید که یکدیگر را تشویق کنیم و همدیگر را بنا نماییم (اول تسالونیکیان ۵:۱۱). همچنین به ما می گوید که یکدیگر را راهنمایی کنیم، زیرا می خواهیم همه را در مسیح بالغ ببینیم (کولسیان ۱: ۲۸). تویسندۀ عبرانیان به ما می گوید در فکر این باشیم که چگونه می توانیم یکدیگر را به محبت و انجام کارهای نیکو برانگیزانیم (عبرانیان ۱۰: ۲۴).

اولین موردي که باید تصمیم بگیرید این است که با چه کسی باید وقت بگذراند؟ شما در طول هفته وقت محدودی دارید. نمی توانید کل کلیسا را شاگردسازی کنید. چطور تصمیم می گیرید روی چه کسی سرمایه گذاری کنید؟ شما باید انتخاب کنید.

با استفاده از کتاب مقدس، چطور باید تصمیم بگیریم که روی چه کسی سرمایه گذاری کنیم؟ در اینجا ۹ عامل وجود دارد که بایستی به ترتیب آنها را در نظر بگیریم.

فردی را انتخاب کنید

۱. اعضای خانواده

پولس می‌نویسد: «اگر کسی در پی تأمین معاش خویشان و بخصوص خانواده خود نباشد، منکر ایمان است و پست تراز بی‌ایمان» (اول تیموთائوس ۵:۸). کتاب مقدس در این قسمت و قسمت‌های دیگر به ما تعلیم می‌دهد که هریک از ما مسئولیت ویژه‌ای در قبال اعضای خانواده خود داریم. خدا روابط محبت آمیز مادام العمر و زمینه طبیعی برای وجود عاطفه و علاقه نسبت به یکدیگر به خانواده می‌دهد. و این عواطف و مسئولیت‌های طبیعی باید برای اهداف مسیح به کار گرفته شوند. مخصوصاً در صورتی که با این اعضای خانواده زندگی می‌کنید. حتی بیشتر از آن، اگر کتاب مقدس مسئولیت ویژه‌ای به شما واگذار می‌کند، چنانکه در مورد والدین نسبت به بچه‌ها، یا زن و شوهر نسبت به یکدیگر اینگونه است. مهمترین مسئولیت شاگردسازی شما این روابط هستند.

۲. وضعیت روحانی

شما باید به دوستان غیر مسیحی خود بشارت دهید، اما اگر مسیحی نیستند، شاگردسازی آنها بیهوده است. پولس به ما می‌گوید: «اما انسان نفسانی امور مربوط به روح خدا را نمی‌پذیرد زیرا در نظرش جهالت است، و قادر به درکشان نیست، چرا که قضاوت درست درباره آنها تنها از دیدگاهی روحانی می‌سر است» (اول فرتیان ۲:۱۴).

شما می‌خواهید فردی مسیحی را شاگردسازی کنید.

۳. عضویت کلیسا

در فصل ششم، این مسئولیت‌ها را از کتاب عبرانیان در نظر گرفتیم:

«رهبران خود را که کلام خدا را برای شما بیان کردند، به یاد داشته باشید. به ثمرة شیوه زندگی آنها توجه کنید و از ایمانشان سرمشق گیرید. ... پس بیایید در حالی که همان ننگ را که او متحمل شد، بر خود حمل می‌کنیم، نزد او بیرون از اردوگاه برویم.» (عبرانیان ۱۳:۷، ۷:۱۷)

قطعاً این آیات ما را به توجه ویژه نسبت به رهبران کلیسای خودمان فرا می‌خواند. با این حال، یک پیامد دیگر این آیات عبارت است از اینکه راههای معمولی شاگردسازی در زمینه روابط موجود در یک کلیسا بهتر جواب می‌دهند، همانطور که در فصل‌های قبل بحث کردیم.

ما مسئولیت بیشتری نسبت به جماعت کلیسای خودمان داریم - کمک نمودن به آنها و کمک گرفتن از آنها. اعضای کلیسا پیرو و مطیع گروهی از مشایخ هستند. بیانه ایمان و عهد کلیسایی یکسانی را تائید می‌کنند. تعليمات مربوط به موضوعات اولیه و ثانویه‌ی یکسانی می‌گیرند. حداقل هفت‌های یکبار یکدیگر را می‌بینند. به این دلایل، بصورت عادی مناسب‌تر است که روابط شاگردسازی را در زمینه یک کلیسا بنا کنیم.

علاوه بر این، اگر یکی از دوستان شما در کلیسایی غیرتندرست شرکت می‌کند، مسکن است با شاگردسازی او به زندگی روحانی اش آسیب وارد کنید. چگونه؟ حمایت روحانی شما، از قضا او را قادر می‌سازد در کلیسایی باقی بماند که کتاب مقدس را تعلیم نمی‌دهد. این یک قانون مطلق نیست، اما شاید بهتر باشد که دوست خود را تشویق کنید به یک کلیسای تندرست بپیوندد. مسیحیان به کل بدن نیاز دارند، نه فقط به شما.

۴. جنسیت

کتاب مقدس به مسئله جنسیت در شاگردسازی حساس است. به عنوان مثال، پولس به تیپس می‌گوید: «به همین سان، زنان سالخورده باید شیوه زندگی محترمانه‌ای داشته باشند. باید غیت گو یا بنده شراب باشند، بلکه باید آنچه را که نیکوست تعلیم دهنده، تا بتوانند زنان جوانتر را خرد بیاموزند که شوهر دوست و فرزند دوست باشند و خویشتدار و عفیف و کدبانو و مهربان و تسليم شوهر، تا کلام خدا بد گفته نشود». (تیپس ۲:۳-۵).

در جلسات عمومی، من به بانوان و مردان تعلیم می‌دهم. بعلاوه، همهٔ ما پدر و مادر داریم و بسیاری از ما خواهر یا برادر یا همسر داریم. به این معنا که شاگردسازی

فردی را انتخاب کنید

جنس مخالف در خانواده‌های ما قرار داده شده است. و در کلیسا ما با بانوان و مردان عهد می‌بندیم و دوستان خانوادگی داریم.

با این حال، وقتی صحبت از یک رابطه شاگردسازی عادی و حساب شده است، حکیمانه است که مردان شاگردسازی مردان را بعهده بگیرند و بانوان شاگردسازی بانوان را. ما تشخیص می‌دهیم که جنسیت یک واقعیت خدادادی است و می‌خواهیم با آن واقع گرایانه و محترمانه برخورد کنیم. ما در کلیسا باید نسبت به همه محبت داشته باشیم و در عین حال تلاش کنیم از صمیمیت و خودمانی شدن اشتباه پرهیزیم.

۵. سن و سال

همانطور که کتاب مقدس به جنسیت حساس است، به سن نیز حساس است. در قسمتی از تیطس که اخیراً ذکر شد، بانوان جوان‌تر از بانوان مسن‌تر تعلیم می‌گیرند. پولس در جای دیگری به تیموتاوس می‌گوید که اجازه ندهد به علت جوانی اش او را تحقیر کنند، اما در همان نامه تیموتاوس را به احترام به مردان مسن تشویق می‌کند (اول تیموتاوس: ۴؛ ۱۲: ۵).

به طور معمول، شما فردی جوان‌تر از خود را شاگردسازی خواهید کرد. با این حال، کتاب مقدس مملو از نمونه‌های استثنایی تعلیم جوان‌ها به افراد مسن است. و مطمئناً، همانطور که سن مان بالا می‌رود، می‌خواهیم فروتنی‌مان هم بیشتر شده و از کسانی که همسن ما یا جوان‌تر هستند نیز تعلیم بگیریم. و گرنه، هیچ معلمی نخواهیم داشت! من شخصاً فکر می‌کنم که بیشتر از دوستانی یاد می‌گیرم که بیست - سی ساله هستند، ولی از هفتاد - هشتاد ساله‌ها هم بیاموزیم.

۶. نسبت به شما متفاوت

موارد اندکی هستند که نشان دهنده قدرت انجلی و وحدتی هستند که انجلی در میان مردمی ایجاد می‌کند که بوسیله طبقه بندی این دنیا متفرق شده‌اند. کتاب افسیان را مشاهده کنید: «زیرا به واسطه او، هر دو توسط یک روح به حضور پدر

دسترسی داریم.» (افسیان ۲: ۱۸). دیوار جدایی میان یهودیان و غیر یهودیان در صلیب فرو ریخت. و اکنون حکمت خدا از طریق اتحاد این افراد رسماً تقسیم شده، نشان داده می‌شود (افسیان ۳: ۱۰). و البته اتحادی که اکنون کلیسا در انواع شکافهای قومی، اقتصادی، تحصیلی و غیره تجربه می‌کند، آن روز را پیش بینی می‌کند که «پس از آن نظر کردم و اینک جماعتی عظیم از هر ملت و طایفه و قوم و زبان پیش روی خود دیدم که هیچکس آنان را نمی‌توانست شماره کند و همه پیش تخت و در پیشگاه بره ایستاده بودند. همگان ردای سفید بر تن داشتند و شاخه نخل به دست. آنان به بانگ بلند ندا در دادند» (مکافه ۷: ۹-۱۰).

این از لحاظ عملی به چه معناست؟ همانطور که شما به دنبال کسی برای شاگردسازی هستید، مادران میانسال هم باید با یکدیگر با محبت رفتار نمایند؛ و زوج‌های جوانتر هم باید با هم وقت بگذرانند؛ و مردان مجرد جوان هم با یکدیگر وقت بگذرانند. چنین گروه‌هایی موارد مشترکی دارند که خدا می‌تواند برای رشد اعضای این گروه‌ها از آنها استفاده کند. همچنین در نظر بگیرید که چه چیزهایی می‌توانید از وقت گذراندن با دانشجویان یاد بگیرید؛ یا از کار کردن با نوجوانان و بچه‌ها؛ یا کمک کردن به دانشجویان خارجی که از کشورهای دیگر هستند؛ یا اگر یک شوهر سفید پوست هستید از ملاقات با یک شوهر آفریقایی-آمریکایی مسن تر می‌توانید یاد بگیرید.

خدا چقدر باید در مورد خودش از افرادی که با ما فرق دارند به ما تعليم دهد! و انجیل چطور در اتحاد می‌نشان داده می‌شود - نه فقط اتحاد در محبت یکدیگر، بلکه اتحاد در یاد گیری از یکدیگر.

۷. تعليم پذیر بودن

امثال بارها و بارها پسر تعليم پذیر را می‌ستاید و نادان‌هایی که سرزنش، راهنمایی و مشورت را تحقیر می‌کنند، رد می‌کنند. علاوه برین، به ما می‌گوید که خدا «فروتنان را در طریق عدالت سالک می‌گرداند، و راه خویش را به افتادگان می‌آموزد» (مزمور ۲۵: ۹؛ رجوع کنید به امثال ۱۱: ۲). بنابرین، پطرس دستور می‌دهد: «ای جوانان، شما

فردی را انتخاب کنید

نیز تسلیم مشایخ باشد. همگی در رفتارتان با یکدیگر فروتنی را بر کمر بندید، زیرا، خدا در برابر متکبران می‌ایستد، اماً فروتن را فیض می‌بخشد.» (اول پطرس ۵: ۵)

شما نمی‌خواهید وقت خود را برای تعلیم کسی صرف کنید که فکر می‌کند چیزی برای تعلیم به او ندارید، و او هم چیزی برای یادگیری نیاز ندارد. فرد تعلیم پذیر را تعلیم بدھید. و سعی کنید خودتان نیز تعلیم پذیر باشد.

۸. وفادار بودن به تعلیم دادن دیگران

این سخنان پولس به تیموتاوس را چند بار دیگر ذکر کرده است: «و آنچه را که در حضور گواهان بسیار از من شنیدی، به مردمان امینی بسپار که از عهده آموزش دیگران نیز برآیند.» (دوم تیموتاوس ۲: ۲).

ما می‌خواهیم همه را شاگردسازی کنیم و خصوصاً می‌خواهیم کسانی را شاگردسازی کنیم که دیگران را شاگردسازی خواهند کرد. اگر لازم باشد تعداد بیشتری را شاگردسازی می‌کنیم، ولی واقعاً دوست داریم شاگردسازی خوشاهی (کسانی را شاگردسازی کنیم که دیگران را شاگردسازی خواهند کرد) انجام دهیم. ما فقط نسل بعدی را تعلیم نمی‌دهیم؛ بلکه در تلاش برای تعلیم به همه نسل‌های آینده هستیم!

۹. در دسترس بودن و برنامه زمانی

سرانجام، باور کنید یا نه، کتاب مقدس به زمان و جدول شلوغ برنامه‌های ما حساس است. پولس می‌نویسد: «پس تا فرستت داریم به همه نیکی کنیم، به ویژه به اهل بیت ایمان.» (غلاطیان ۶: ۱۰). تعداد آیاتی دیگر از این قبیل را پیدا خواهید کرد که ما را فرا می‌خوانند تا از زمان خود به بهترین نحو ممکن استفاده کنیم (مثالاً افسسیان ۵: ۱۶). این آخرین مورد شخصیتی که درباره‌اش صحبت می‌کنم یک موضوع مربوط به حکمت است. اماً به طور کلی توصیه می‌کنم افرادی را پیدا کنید که برنامه زمانی شان با شما جور باشد. همچنین باید در نظر بگیرید که در کجا

زندگی یا کار می‌کنید و تعهدات زمانی خود با خانواده، شغل و کلیسای تان را مد نظر داشته باشید. فکر کنید که خدا شما را برای انجام کارهای غیرممکن فرانمی خواند.

البته خدا با توجه به همه اینها، پیش‌پیش کارهای خوبی برای ما فراهم می‌کند که انجام دهیم (افسیان ۲: ۱۰). و مانند داستان سامری نیکو، گاهی اوقات افرادی را در مسیر ما قرار می‌دهد که در حالت عادی ممکن است نخواهیم با آنها وقت بگذرانیم. شاید یکی از اعضای کلیسای شما باشد که اتفاقاً در دفتر شما کار می‌کند، یا بچه‌هایش با بچه‌های شما باهم در تمرین‌های ورزشی شرکت می‌کنند. یا شاید همسر کسی فوت می‌کند، و شخص داغدار سراغ شما می‌آید.

همه اینها را گفتم که در مورد شخصی که می‌خواهید با او وقت بگذرانید حکیم باشید و تفکر کنید، اما بدانید که گاهی اوقات مشیت الهی همه برنامه‌های شما را رد می‌کند. خدا را ستایش کنید، این مساله ما را به او وابسته نگه می‌دارد!

عملی کردن بر فناوه

فرض کنید برنامه زمانی تان فقط به شما اجازه می‌دهد تا با آقای باب یا آقای بیل وقت بگذرانید، اما نه با هر دوی آنها. چگونه دست به انتخاب می‌زنید؟ قطعاً باید در موردش دعا کنید، اما لزوماً پاسخ صحیحی وجود ندارد و اگر نتوانید وقت خود را با هر دوی آنها بگذرانید، باید احساس گناه کنید. به همین دلیل است که بدن مسیح را داریم.

ممکن است تصمیم بگیرید که با آقای باب وقت بگذرانید، زیرا برنامه کاری او بهتر با برنامه کاری شما مطابقت دارد یا او در همسایگی شما زندگی می‌کند یا همسران شما با یکدیگر دوست هستند. ممکن است تصمیم بگیرید که با آقای بیل وقت بگذرانید، زیرا او تابستان آینده به شهر بوگوتای کلمبیا برمی‌گردد، نشان می‌دهد که میل شدیدی به تعلیم دیگران دارد، و می‌خواهید او را برای تجهیز دیگران در بوگوتا مجهز کنید. هر چیزی که منطقی باشد، دعا کنید، حکمت بطلیید، و سپس انجامش دهید.

فردی را انتخاب کنید

در همه این موارد، چه بصورت آگاهانه فردی را شاگردسازی می‌کنید چه چهار تن را، مطمئن شوید که از نظر روحانی در حال رشد هستید و سپس به اطراfin خود کمک کنید تا رشد کنند. هر دوی اینها مهم هستند و به یکدیگر کمک می‌کند.

۸

اهداف روش و واضحی داشته باشید

وقتی شخصی را برای شاگردسازی انتخاب کردید، اهداف مشخصی برای آن رابطه داشته باشد. البته هدف بزرگتر برای کمک به او در پیروی از مسیح می‌باشد. اماً مشخصاً چطور می‌خواهید این کار را انجام دهید؟ شاگردسازی شخصی مثل آقای باب که اهل حقیقت است با شاگردسازی شخصی مثل آقای بیل که اهل رابطه است، متفاوت می‌باشد (دو شخصیت از فصل گذشته).

این را گفتم، اماً اجازه دهید شما را تشویق کنم که همیشه به آنچه که مردم در کمی کنند و نحوه زندگی آنها فکر کنید.

به مردم کمک کنید بیشتر در کمک کنند: زندگی ← حقیقت ← زندگی برای شروع باید بگوییم که شاگردسازی شما باید به مردم کمک کنند بیشتر در کمک نمایند. ما می‌خواهیم مردم در دانش و معرفت خدا در مسیح رشد کنند و ایمان از شنیدن کلام مسیح حاصل می‌شود. پولس برای همین به تیموتاوس می‌گوید که بدقت مراقب زندگی خودش و امر تعلیم باشد. پولس می‌گوید که تیموتاوس با پافشاری در این مورد، هم خودش و هم شنوندگانش رانجات خواهد داد (اول تیموتاوس ۴:۱۶).

از طریق شاگردسازی می‌خواهید مردم بدانند که چرا مسیحیان دعا می‌کنند، چرا انجیل را بشارت می‌دهیم، چرا به یک کلیسا می‌پیوندیم، چرا آگاهی از حاکمیت خدا بر نحوه زندگی ما تأثیر می‌گذارد و چراهای بیشتر. شاگردسازی صرفاً در مورد پاسخگویی و اصلاح رفتار نیست. عیسی به ما می‌گوید که بوسیله تعلیم به اطاعت

کردن مردم را شاگرد سازیم، اما آنها نمی‌توانند چیزی که تعلیم نگرفته‌اند را اطاعت کنند. پس ابتدا باید تعلیم بدھیم.

کلام خدا باید مرکز هر رابطه شاگردسازی باشد. بنابرین، شاگردسازی ممکن است شامل تشریح کتابی از کتاب مقدس برای شخصی باشد یا مطالعه کلام خدا به روش دیگری باشد. به تعبیر پولس، ما باید به یکدیگر کمک کنیم که «کلام حیات را محکم نگه داریم». «چه عبارت عالی! مردم را تشویق کنید که بوسیله خواندن، در ک و اطاعت از کلام حیات محکم آن را نگه دارند. ممکن است از کتاب‌های خوب مسیحی در یک رابطه شاگردسازی استفاده کنید، با این حال بهترین کتاب‌ها، آنهایی هستند که مردم را به سمت کتاب مقدس می‌برند. ما می‌خواهیم مبانی ایمان و زندگی مسیحی به وضوح در ک شوند.

آیا تا بحال اسم طرح زندگی ← حقیقت ← زندگی به گوش تان خورده بود؟ زندگی شما باید مردم را جلب کند که حرف شما را بشنوند؛ سپس تعلیم شما باید در جهت تحول و دگرگونی آنها کار کند؛ سپس زندگی متحول شده آنها باید آنچه که شما تعلیم داده‌اید را به نمایش بگذارد، که به نوبه خود مردم را جلب می‌کند که حرف آنها را بشنوند.

به مردم کمک کنید بهتر زندگی کنند

ما نه تنها می‌خواهیم به مردم کمک کنیم تا بهتر در ک کنند، بلکه می‌خواهیم به آنها کمک کنیم تا بهتر زندگی کنند. پیروی از مسیح هر دو را شامل می‌شود. پولس بارها و بارها خواند گان نامه‌های خود را فراخواند تا از او تقیلید کنند، چنانکه او از مسیح تقیلید می‌کرد (اول قرنتیان ۱۵: ۱۷-۱۷؛ ۱۱: ۱؛ ۳: ۱۷؛ ۴: ۹؛ ۴: ۹؛ دوم تسالونیکیان ۳: ۳-۷؛ دوم تیموئائوس ۳: ۱۰-۱۱). و البته او در این مورد از عیسی تقیلید می‌کند. عیسی شاگردان خود را فرامی‌خواند که چنانکه او محبت می‌نمود، محبت کنند (یوحنای ۱۳: ۸-۱۷؛ ۱۵: ۳۵).

شناخت خدا نحوه زندگی ما را تغییر می‌دهد (نگاه کنید به غلاطیان ۴: ۹). ما به عنوان ییگانگان و غریب‌ها در دنیا بی‌متضاد زندگی می‌کنیم، همیشه تحت فشار هستیم

اهداف روش و واضحی داشته باشد

که همشکل آن شویم. اما کتاب مقدس ما را به مقاومت در برابر این فشار فرا می خواند. ما باید «تا بی پیرایه و بی آلاش، و فرزندان بی عیب خدا باشید، در بین نسلی کج رو و منحرف که در میانشان همچون ستارگان در این جهان می درخشید» (فیلیپان ۲: ۱۵). به همین دلیل است که مسیحیان همیشه به نمونه و الگوهای بهتری از ایماندار بودن نیاز دارند: «ای برادران، با هم از من سرمشق بگیرید، و توجه خود را به کسانی معطوف کنید که مطابق الگویی که در ما سراغ دارید، رفتار می کنند.» (فیلیپان ۳: ۱۷)

پس چگونه می توانید بر زندگی دیگران تأثیر بگذارید؟ بوسیله گذراندن وقت با آنها. خانم الیزابت از خانم کیت دعوت می کند تا به خانه او رفته و هنگام آشپزی با هم صحبت کنند. مایکل از استیون دعوت کرده برای شام به خانه آنها برود، و پرستش خانوادگی آنها را بینند. قسمت اعظم شاگردسازی این است که کارهای معمولی خود را انجام بدھید ولی کسی در کنارتان باشد و گفتگوی معنی داری داشته باشد، مثل همان کاری که عیسی می کرد. و هنگامی که آنها را به زندگی خود دعوت می کنید، شفاف باشید. ظاهرسازی سبب می شود به هدف نرسید. دیگران را دعوت کنید از اشتباهات شما درس گیرند.

حقیقت این است که من و همسرم بعضی اوقات بحث می کنیم. اما آیا می توانیم این کار را به خوبی انجام دهیم؟ آیا می توانیم این کشمکش‌ها را با دیگران به اشتراک بگذاریم بدون اینکه یکدیگر را تحقیر نکیم؟

گوش کنید که پولس چطور تیموئائوس را در همه چیز در گیر می کند: «ولی تو تعلیم و رفتار و هدف و ایمان و صبر و محبت و تحمل مرا و آزارهایی را که دیدم و رنجهایی را که کشیدم، نظاره گر بوده‌ای و از آنچه در آنطاکیه، قونیه و لستره بر سرم آمد و آزارهایی که به من رسید، نیک آگاهی. اما خداوند مرا از آن همه رهانید» (دوم تیموئائوس ۳: ۱۰-۱۱). ظاهراً تیموئائوس همه چیز را دیده بود. و چه تعلیم غنی و پریاری در پیروی از مسیح بایستی بوده باشد!

شما می خواهید افرادی که شاگردسازی می کنید در دعا ترقی کنند، در بشارت پیشرفت کنند، به عضویت در کلیسا ادامه دهند، اعضایی که به آنها توهین می کنند را

تحمل نمایند. اغلب، این موقعه هفته قبل خواهد بود که به شما امکان می دهد چنین نتایج و پیامدهای را در زندگی یکدیگر تدبیر کنید. گروههای کوچک نیز می توانند همین کار را انجام دهند.

سوال پرسید

مهم نیست چه کسی را شاگردسازی می کنید، شما می خواهید به آنها کمک کنید که بهتر عیسی را پیروی کنند و این کار بوسیله رشد در دانش و معرفت خدا و یادگیری عملی کردن این دانش - یعنی درک بهتر و زندگی بهتر - حاصل می شود.

فراتر از آن ، البته به خود شخص بستگی دارد: اینکه علايق، پيشينه، تمایلات، الگوهای گناه، آسیب ها، ترس ها و امیدهای او چه هستند. و چیزهایی که در مورد آنها صحبت می کنید، یا می خوانید یا انجام می دهد، همگی به آن شخص بستگی دارد. بنابرین یکی از اولین کارهایی که باید در یک رابطه شاگردسازی انجام دهید این است که با پرسیدن سوالات فراوان، آن شخص را بشناسید. سوالاتی از این قبیل: چگونه مسیحی شدید؟ اهل کجا هستید؟ آیا والدین تان مسیحی بودند؟ پدربرزگ و مادربرزگ تان چطور؟ چرا این شغل را انتخاب کردید؟ وغیره. با گذشت زمان، سطح اعتماد و شفافیت باید رشد کند و باید بیشتر و بیشتر بتوانید در مورد مسائل عمیق تر و شخصی تر و اینکه انجیل درباره آنها چه می گوید، صحبت کنید.

«چگونگی» شاگردسازی واقعاً چندان پیچیده نیست. زندگی با دیگران است بسوی مسیح. با دیگران دوست می شویم و در کنار آنها بطرف مسیح قدم می زیم. ما می خواهیم خدا و راههای او را بفهمیم و زندگی کنیم همانطور که کتاب مقدس ما را فرا می خواند. ما می خواهیم در فهم و درک خود دقیق و در زندگی خود مقدس باشیم. ما می خواهیم حقیقت را بشناسیم و خوب زندگی کنیم. همه اینها برای جلال خدا که به شباخته شده ایم!

۹

بها را پردازيد

چگونه شاگردسازی می کنید؟ شخصی را پیدا کنید. اهداف را تعیین کنید. و سرانجام، شاگردسازی را انجام دهید. و برای انجام این کار، باید بهایی پردازید. بها عبارت است از زمان، مطالعه، دعا و محبت.

۱. شاگردسازی زمان می برد

وقتی می گوییم «شاگردسازی»، باید روشن کنم که همه روابط شاگردسازی یکسان نیستند. روابط شاگردسازی من یکسان نیستند. این روابط با شرایط زندگی من و زندگی آن شخص دیگر مطابقت دارند. و این روابط به مرور زمان تغییر می کنند. من ممکن است برای مدتی یک تن را تقریباً هر روز ببینم، سپس هفته‌ای یکبار و سپس ماهی یکبار ببینم. همچنین، این روابط می توانند رسمی یا کمی غیر رسمی باشند. حتی این که هر رابطه معینی را «رابطه شاگردسازی» بنامید، مهم نیست. اما همه این روابط در یک چیز مشترک هستند، همه آنها زمان می بردند!

این هزینه زمانی است که ما را ملزم می کند در مورد شاگردسازی شخصی حساب شده عمل نماییم. و زمان تعداد روابط شاگردسازی که می توانیم داشته باشیم را محدود می کند. بله، شما می توانید افراد زیادی را بوسیله یک موعظه یا مقاله شاگردسازی کنید، اما در اینجا در مورد شاگردسازی های یک به یک یا گروه های کوچک شاگردسازی صحبت می کنیم. و اینها باید حساب شده و عمده باشند.

حتی اگر برنامه های زمانی شما با هم مطابقت داشته باشد، رابطه شاگردسازی زمان می برد. راحتی این مساله باعث نمی شود که هزینه نداشته باشد. هر زمان که روابطی در زندگی مان شکل می دهیم، به یکدیگر زمان هدیه می دهیم. می توانید این به را به روش های ساده پرداخت کنید، مثلاً بعد از مراسم کلیسا یا در حین انجام کاری با

یکدیگر صحبت کنید. می‌توانید آن را به روش‌های پیچیده بپردازید، مثلاً برنامه شام هفتگی داشته باشید. ما می‌توانیم به روش‌های مختلفی با یکدیگر وقت بگذرانیم: در کافی شاپ، کتابخانه، یک تعمیرگاه اتومبیل یا در حین کار در حیاط خانه.

ممکن است متوجه شوید بعضی افراد آنقدر حاضر هستند با شما وقت بگذرانند که وارد زندگی شما خواهند شد یا به شما و خانواده‌تان خدمت خواهند کرد. شما با داشتن شفافیت و صداقت در روابط کمک می‌کنید زمانی که صرف می‌شود ارزشمند باشد. همانطور که قبلاً پیشنهاد کردم، نمونه‌های ما از تحمل سختی‌ها اغلب از داستان‌های موفقیت و پیروزی‌های ما قادر ترین‌تر هستند. سختی‌ها نشان می‌دهند که در دل خود واقعاً به چه اعتماد می‌کنیم و امید داریم. گذر زمان در یک دنیای سقوط کرده با خود سختی و آزمایش به همراه می‌آورد. سختی‌ها زمان کلیدی در روابط شاگردسازی هستند، چه آن سختی و آزمایش در زندگی شاگرد باشد، چه در زندگی کسی که شاگردسازی می‌کند.

و مراقب باشید: اگر متظر هستید که این روابط را زمانی برقرار کنید که به آنها احتیاج دارید، ممکن است خیلی دیر شده باشد.

۲. شاگردسازی مستلزم مطالعه است

اگر ایمان از شنیدن کلام خدا حاصل می‌شود، می‌خواهیم ایمان را با کلام تغذیه کنیم. موعظه‌های تشریحی که در کلیسا می‌شنوید (امیدوارم اینطور باشد)، مبنای خوبی برای مکالمات هفته بعد فراهم می‌کند. کتاب‌های دیگر نیز می‌توانند مفید واقع شوند و کمک کنند، چنانکه شما را به عمق یک موضوع هدایت کنند.

ما چیزهایی که دوست داریم را مطالعه می‌کنیم. دوست من «سباستین»، وقتی هفت ساله بود، از مادرش می‌خواست که اطلاعات او را بوسیله کارت‌های بیسالی که داشت، آزمایش کند. معلوم بود که بیسال را دوست داشت. آیا کسانی که عیسی را دوست دارند و می‌خواهند از او پیروی کنند، باید غیرت کمتری نشان دهند؟ شاگردی و شاگردسازی مسیحی شامل دوست داشتن خدا با ذهن ماست. باید مشتاق

بها را پردازید

شناخت او باشیم و به دیگران کمک کنیم او را همانطور که در کلام خودش را آشکار کرده است، بشناسند.

در روابط شاگردسازی خود، از کتاب مقدس استفاده کنید. برای کلام وقت صرف کنید.

۳. شاگردسازی مستلزم دعاست

پولس به ما می‌گوید که «پیوسته دعا کنید» (اول تسالونیکیان ۵: ۱۷). برای کسانی که شاگردسازی می‌کنید، دعا کنید و به آنها تعلیم دهید که دعا کنند. تغیراتی که نیاز داریم، تغیرات فوق طبیعی است، حتی اگر خدا از راههای انسانی مانند دعا استفاده کند.

در شاگردسازی تان، سؤالاتی بپرسید که به افراد کمک می‌کند تا از طریق آنچه که دعا می‌کنند، تفکر کنند. آیا آنها می‌دانند چگونه قسمتی از کتاب مقدس را مطالعه کنند و از آن دعا کنند؟ آیا برای دعای شخصی وقت صرف می‌کنند؟ برای چه چیزهایی دعا می‌کنند؟ برای چه کسانی دعا می‌کنند؟ آیا در مورد دوستی‌ها دعا می‌کنند؟ درباره خدمت؟ درباره پول؟ درباره دوستانی که دوست دارند تبدیل شوند؟ در مورد پاکی و تقدس خودشان دعا می‌کنند؟

کتاب‌های خوبی را بخوانید که نشان می‌دهد چگونه دعای کتاب مقدسی داشته باشد، مانند کتاب **دعا بهمراه پولس** Praying with Paul، نوشته دی آکارسن D. A. Carson و **کتاب مقدس را دعا کودن** Praying the Bible، نوشته آقای دانولد وینتی Donald Whitney و کتاب دعا کنید.

۴. شاگردسازی مستلزم محبت است

عیسی دستور می‌دهد: «حکمی تازه به شما می‌دهم، و آن این که یکدیگر را محبت کنید. همان‌گونه که من شما را محبت کردم، شما نیز باید یکدیگر را محبت نمایید» (یوحنا ۱۳: ۳۴). او همچنین کل شریعت را در دو حکم خدا را دوست داشتن

و همسایه خود را مانند خود دوست داشتن، خلاصه می کند (مرقس ۱۲: ۲۸ - ۳۱). امیدوارم ببینید که در یک رابطه شاگردسازی، محبت چقدر اهمیت دارد.

محبت یک رابطه شاگردسازی را آغاز می کند. چرا با چیز دیگری شروع کنیم؟ این محبت است که ما را مقید می سازد خودمان را انکار کرده و به دیگران خدمت کنیم. این محبت است که باعث می شود خطر رد شدن را بپذیریم، که همواره هنگامی که یک رابطه را شروع می کنیم یک تهدید محسوب می شود. همیشه محبت به خدا و دیگران است که باعث می شود از مشکلات چشم پوشی کنیم و بها را پردازیم، زیرا می خواهیم شاهد رشد کسی باشیم.

محبت در یک رابطه شاگردسازی ماندگار است. چرا چالش‌هایی که پیش می آید را بخاطر چیزی غیر از محبت، تحمل کنیم! «من برای او یک چیز بدیهی هستم. «او نمی بیند که این حرف‌ها آزارم می دهد». «من خیلی سرم شلوغ است.»

روابط شاگردسازی می توانند بسیار عالی باشند، اما حتی روابط عالی هم نیاز به محبت دارند تا پایدار بمانند، بعنوان مثال در ازدواج. البته این ما را ملزم به یادآوری این موضوع می کند که چقدر توسط خدا بصورت تمام و کمال محبت شده‌ایم. و آن محبت تاثیر می گذارد، و مدام باعث تغییر می شود.

محبت با فروتنی انتقادها را دریافت می کند که غالباً در یک رابطه شاگردسازی پیش می آید. محبت و غرور با هم خوب کار نمی کنند. اگر بجای اینکه نگران این باشم که شاگردم چطور دارد پیش می رود، نگران این باشم که او در مورد من چه فکری می کند، برای من سخت خواهد بود آنطور که باید او را محبت نمایم و شاگردسازی کنم. نخواهم توانست صحبت کنم و در وقتی سخنان اصلاح آمیز را دریافت کنم. برای این کار، محبت من به خدا و دوستم باید از ارزشی که برای اعتبار خودم قائل هستم، بیشتر باشد. «زخمی هم که از دوست رسد وفادار است، اما به صد بوسه دشمن هم نتوان اعتماد کرد». (امثال ۶: ۲۷)

محبت با فروتنی در یک رابطه شاگردسازی از خود مایه می گذارد. شاید وسوسه شدید فکر کنید که شخص خیلی بزرگ، خیلی مهم، خیلی گرفتار هستید که بخواهید فلان شخص را محبت کنید. مطمئناً جایی هست که باید برنامه زمانی تان را در نظر

بگیرید. اما محبت شما را قادر می‌سازد آنطور که باید برای فلان شخص ارزش قائل شوید، و از خودتان برای او مایه بگذارید. این رابطه‌ها سرمایه‌ای است که برای خیریت کسانی که دوست داریم، خرج می‌کنیم.

محبت به ما امکان می‌دهد روابط شاگردسازی را پایان دهیم. ما خدا نیستیم. نمی‌توانیم همه نیازهای افراد را برآورده سازیم. ممکن است همیشه در دسترس نباشیم. مردم محل سکونت‌شان را تغییر می‌دهند. فرزند دیگری متولد می‌شود. شغل تان را عوض می‌کنند. شرایط تغییر می‌کند. شاید افراد به چیزی نیاز دارند که شما مجهز نیستید به آنها بدهید. ما به محبتی نیاز داریم که به اندازه کافی ما را فروتن کند تا تشخیص بدهیم کسی که آنها نیاز دارند، ما نیستیم، بلکه خداست. و خدا می‌تواند مدتی از ما استفاده کند و سپس از شخص دیگری استفاده کند.

نتیجه

هریک از ما فراخوانده شده‌ایم که محبت کنیم و محبت بینیم. هرچه خداوند به شما عطا می‌کند به منظور این است که شما هم به نوعی و به طریقی به دیگران ببخشید. هر زمان، حقیقت، دعا یا محبتی که او به شما می‌بخشد می‌تواند برای دیگران استفاده شود.

ریچارد سیبز Richard Sibbes اینطور در کتاب «پرداخت بها» (Pay the Cost) نوشته است: «باید روزی به خداوند پاسخ بدهیم، نه فقط برای موعظه‌هایی که شنیده‌ایم، بلکه برای نمونه و الگوی کسانی که در میان آنها زندگی کرده‌ایم».^۹ آیا ممکن است آن سخنانی باشد که امروز در کلیسا انجیلی مان بطور عملده بیان کردیم؟ سخنان خوب و صادق و مورد نیاز، و در عین حال سخنانی که به خودی خود، کامل نیستند اگر زندگی نباشد که معنای آنها را تشریح نماید و نشان دهد.

۹. Richard Sibbes, "The Bride's Longing," in Works of Richard Sibbes, vol. 6, ed. Alexander B. Grosart (Carlisle, PA: Banner of Truth, 1983 ed.)

در هر کلیسايی که در آن شرکت کنيد، بى نهايٰت فرصت شاگردسازی وجود دارد! حتی فرصت داريد در زندگی افرادی که مدت کوتاهی در کلیساي شما شرکت می کنند، تأثير بگذاري، بطوري که وقتی از آنجا می روند، می توانند خدمت شما را به کلیساي دیگري گسترش دهند. مطمئناً شاگردسازی چالش ها و هزینه های خود را دارد. با اين حال خدا در همه اينها جلال می يابد!

۱۰

تریتیت رهبران آینده

عهد جدید عموماً پر از دستور العمل های مربوط به شاگردسازی ایمانداران است. اما هر از چند گاهی مخصوصاً بر تربیت رهبران کلیساها تمکن می کند. بعنوان مثال، پولس به تیطس می گوید: «تو را از آن رو در گرفت بر جا گذاشتم تا کارهای ناتمام را سامان دهی و همان گونه که تو را امر کردم، در هر شهر مشایخی بر گماری.» (تیطس ۱:۵). سپس توضیح می دهد که این مشایخ چگونه باید باشند. به همین صورت به تیموتاوس می گوید: «و آنچه را که در حضور گواهان بسیار از من شنیدی، به مردمان امینی بسپار که از عهده آموزش دیگران نیز برآیند» (دوم تیموتاوس ۲:۲).

به همین ترتیب، من می خواهم این کتاب را با ارائه مشاوره در مورد نحوه عملکرد خودم برای یافتن، تشویق و مطرح کردن رهبران دیگر در کلیسای خودم - چه در کلیسای خودم خدمت کنند و چه در کلیساها دیگر - به پایان برسانم. بسیاری از موضوعاتی که در زیر بیان می شود، بطور گسترده تری در شاگردسازی مورد استفاده قرار می گیرند. از این گذشته، معیارهای ذکر شده در تیطس ۱ و اول تیموتاوس ۳ برای یک شیخ باید در هر مسیحی وجود داشته باشد، به استثنای نوایمان و کسانی که قادر به تعلیم نیستند. به عبارت دیگر، اهداف شاگردسازی یک ایماندار و کسی که بعداً رهبر کلیسا خواهد شد، عمدتاً مشابه است. ما به دنبال بلوغ در مسیح هستیم. بنابرین امیدوارم و اعتماد دارم که مطالب زیر برای هر خوانندهای مفید خواهد بود.

با این حال، می خواهم این وظیفه را مخصوصاً بر دوش مشایخ بگذارم که در مورد چگونگی تربیت رهبران آینده تفکر کنند. این یکی از وظایف خاص شماست. ساموئل میلر Samuel Miller زمانی گفت:

هر کجا مستقر هستید، همیشه تلاش کنید بر زندگی مردان جوان تأثیر بگذارید و آن تأثیر را حفظ کنید. آنها امید کلیسا و کشور هستند؛ و کسی که سبب شود فکر و

ذهن آنها به حکمت، تقوی و پاکی متمایل شود، یکی از بزرگترین نیکوکاری به نوع بشر است. بنابرین، آنها شایسته توجه ویژه و خستگی ناپذیر شما هستند ... به طور خلاصه، از هر روش مسیحی برای پیوستن آنها به خودتان و خدمت تان و تشویق آنها به ابراز علاقه به امور کلیسا استفاده کنید.^{۱۰}

حال نه قدم برای تربیت کردن رهبران کلیسا.

۱. هدایت به سوی صلاحیت‌های کتاب مقدسی

با صلاحیت‌هایی که پولس به تیموتاوس و تیطس توضیح می‌دهد، شروع می‌کنیم:

«این سخن درخور اعتماد است که اگر کسی در آرزوی کار نظارت. بر کلیسا باشد، در پی کاری نیکوست. از این رو، ناظر کلیسا باید به دور از ملامت، شوهر و فادر یک زن، معتدل، خویشتندار، آبرومند، میهمان‌نواز و قادر به تعلیم باشد؛ نه میگسار، یا خشن، بلکه ملایم؛ و نه ستیزه‌جو، یا پولدوست. نیز باید از عهده اداره خانواده خویش نیک برآید و فرزندانش را در کمال وقار مطیع بار آورد. زیرا اگر کسی نداند چگونه خانواده خویش را اداره کند، چگونه می‌تواند کلیسای خدا را مراقبت نماید؟ و نوایمان نیز نباید، مبادا مغروف گردد و به محکومیت ابلیس دچار شود. و باید در میان مردمان بیرون نیز نیکنام باشد تا به رسوابی و دام ابلیس گرفتار نیاید» (اول تیموتاوس ۳: ۱-۷؛ همچنین تیطس ۱: ۶-۹).

هیچ چیز خارق العاده‌ای در مورد این فضایل وجود ندارد. اما همانطور که دی. آ. کارسون زمانی گفتته: آن کاری که یک مسیحی معمولی باید انجام دهد را یک شیخ فوق العاده عالی انجام می‌دهد. او الگویی برای همه جماعت کلیساست. او برای همه آنها تصویری از بلوغ است.

^{۱۰.} Samuel Miller, *Letters on Clerical Manners and Habits: To a Student in the Theological Seminary at Princeton, N.J.*, Applewood's American Philosophy and Religion Series (Bedford, MA: Applewood Books, 1827), 406-7.

من گاه به گاه از جوانان خواهم پرسید که آیا فکر کرده‌اند بعنوان یک شیخ خدمت کنند، و این کار را در اوایل دوره شاگردسازی‌شان انجام خواهم داد، با آگاهی از اینکه ممکن است سال‌ها مانده است که صلاحیت داشته و آماده باشد. من اینطوری می‌پرسم که آیا خدمت و بنای کلیسا یکی از آرزوهای آنهاست و اگر چنین نیست، چرا؟ به عبارت دیگر، یکی از ابزارهای خوب شاگردسازی برای **هو مسیحی** این لیست است (به استثنای توانایی تعلیم).

این را گفتم، ولی اعتقاد ندارم منظور پولس این بوده که لیست جامع و کاملی از خصوصیاتی که یک شیخ باید داشته باشد، فراهم نماید. مثلاً، او هرگز نمی‌گوید «وفدارانه کتاب مقدس را بخواند» یا «مرد دعا باشد»، هر چند که شیخ باید هر دوی این خصوصیات را داشته باشد. بطور کلی وقتی صحبت تربیت کردن رهبران، و مردانی است که کلیسا مخصوصاً از نظر مالی آنها را حمایت می‌کند، فکر می‌کنم باید به دنبال عطیه طبیعی رهبری در آنها نیز بگردد. من می‌خواهم سبب پیشرفت و تجهیز مردانی شوم که به نظر می‌رسد می‌توانند به گسترش مسیحیت در جایی کمک نمایند. که من هرگز نخواهم رفت: آینده، بعد از درگذشت من.

آیا این حرف بدان معنی است که من از یعقوب ۱: ۲ تخطی می‌کنم و تبعیض قائل می‌شوم؟ فکر نمی‌کنم. یعقوب نگران تبعیض غلط به نفع ثروتمندان است. اما چنین قضاوت و تبعیض غلطی، باعث نمی‌شود که همه تفاوت‌ها و تمایزات غلط باشند. به یاد داشته باشید، پولس به تیموთائوس می‌گوید که به دنبال «مردان و فداداری» بگردد که بتوانند «به دیگران تعلیم دهند»، و همچنین مردانی که «آرزوی نظارت بر کلیسا را دارند». یک مرد می‌تواند به دلایل اشتباهی آرزو کند، اما مردی که به هیچ وجه آرزو نکند، صلاحیت ندارد.

در نهایت، شما می‌خواهید مردان را به سوی صلاحیت کتاب مقدسی هدایت کنید. این نقطه شروع است. و هرچه یک مرد بیشتر عطایای طبیعی خود را به نمایش بگذارد، که با پیروی دیگران از او نشان داده می‌شود، بیشتر می‌خواهید فرصت به او بدھید که رهبری کردن را تمرین کند.

۲. روشی برای «کشف رهبران آینده» انتخاب کنید

اگر می‌خواهید رهبران آینده را تربیت کنید، باید دائماً در جستجوی رهبران بیشتری باشید. روش شما باید اینگونه باشد، مخصوصاً اگر شیخ کلیسا هستید. فیلیپ جنسون Phillip Jenson، از کلیسای اسقفی سیدنی به «یارانی که ارزش تماشا دارند» اشاره می‌کند. آیا می‌توانید چنین یارانی در اطراف خودتان را نام ببرید؟

شبانان باید در مورد تربیت کردن رهبران بیشتر، بشدت فرست طلب باشند. و کل کلیسا باید اعتماد عمیقی به این داشته باشد که خداوند می‌خواهد رهبران جدیدی تربیت شوند.

من از چند روش خاص استفاده می‌کنم. با جماعت وقت می‌گذرانم و با آنها معاشرت می‌نمایم. بعد از پایان مراسم روز یکشنبه، جلوی در می‌ایستم و گوش می‌دهم مردم چه می‌گویند و چه کسانی با یکدیگر تعامل دارند. وقتی معلمان با استعداد در کلیسای مان خودشان را نشان می‌دهند، سعی می‌کنم فرصت‌های زیادی برای آنها فراهم کنم که در طول هفته در کلیسای مان تعلیم بدهنند. وقتی از روی لیست اعضای کلیسا برای آنها دعا می‌کنم نیز باعث می‌شود به آنها فکر کنم.

۳. وقت شخصی بگذرانید

گذراندن وقت با مردم بخش مهمی از تربیت رهبران آینده است. پیش‌تر در این کتاب عنوان کردم که عیسی شاگردان را دعوت می‌کند تا در کوه به او پیوندد تا «با او باشند».

متأسفانه، می‌بینم که شبانان دور خودشان دیوار می‌کشند. اینها مردانی نیستند که حداقل بطور مستقیم رهبران بیشتری را برای آینده تربیت می‌کنند. نمی‌گویم که باید یک شخص برون گرا باشد، اما یک شبان باید راهی پیدا کند که با کسانی که پتانسیل رهبری دارند، وقت بگذراند. عبرایان ۱۳ کلیسا را تشویق می‌کند تا از نمونه مشایخ پروری کنند. اگر رهبران خود را از نزدیک نشانستند، چگونه می‌توانند این کار را انجام دهند؟ فراخوان پولس برای تقلید نیز مستلزم گذراندن وقت است.

بنابرین یک شبان باید راههای گذراندن وقت با مردان جوان را پیدا کند. ناهار خوردن با یکدیگر می‌تواند بسیار مهم باشد. در چنین موقعی که همسرم از من می‌خواهد به فروشگاه برای تهیه مواد خوراکی بروم، معمولاً از ترس این که اشتباه خرید نکنم، خیس عرق می‌شوم (مشکل من هستم نه همسرم!), برای همین اغلب با یکی از برادران می‌روم. اینطوری، عمدتاً می‌توانیم با هم وقت بگذرانیم، و او هم در خرید اشتباه من سهیم شود. موقع آماده کردن موغظه هم با کسانی وقت می‌گذرانم، مثلاً ناهار دعوتشان می‌کنم که در مورد موضوع با هم تبادل نظر کنیم، یا شبه شب آن قسمت کلام را بخوانیم. نه تنها این برخوردها سبب بهتر شدن موغظه می‌شود، بلکه خود من هم می‌توانم نظرات افراد مختلفی را بشنوم و آنها را تشویق کنم.

تمام این مثال‌ها حول من، کار من و برنامه زمانی من طراحی شده است. بینید چه برنامه زمانی برای شما بهتر کار می‌کند، و شاگردان را در آن زمان‌ها جا بدید.

۴. اعتماد را گسترش دهید

اگر می‌خواهید بینید که رهبران آینده کشف و تربیت می‌شوند، حالت عمومی شما باید طوری باشد که نشان دهید مایل به گسترش اعتمادتان به آنها هستید. با توجه به اینکه جاهای مختلفی زندگی کرده و سفر نموده‌ام، می‌دانم که چنین وضعیتی از جایی به جای دیگر متفاوت است. اما فکر می‌کنم این به محبت بستگی دارد: محبت همه را باور می‌کند؛ به همه چیز امیدوار است (اول قرنطیان ۱۳:۷). احتمالاً شما اعضای کلیساي خودتان را دارید که خداوند به آنها عطایای بزرگی بخشیده است. اما برای اینکه این مساله کشف شود، کسی باید اعتماد به آنها را گسترش دهد، مثل اعتبار بانکی. و رهبران خوب این کار را می‌کنند. آنها منتظر نمی‌مانند که افراد عطیه و استعدادشان را اثبات کنند و سپس به آنها فرصت تعلیم بدهن. نه، آنها ذره‌ای از چیزی را می‌بینند که با کمی تشویق می‌تواند رشد کرده و شکوفا شود. بنابرین آنها اعتبار بیشتری به شاگردان جوان داده و اجازه می‌دهند که آن را خرج کنند!

بسیاری از رهبران، با بهترین انگیزه‌ها، در این مورد بسیار محافظه کار هستند. بیش از یک بار دیده‌ام که شبانان ارشد قادر نبوده‌اند رهبری شخص دیگری را تائید کنند.

یا شاهد بوده‌ام که مردانی رهبر شده‌اند و سپس کاری کرده‌اند که دیگران بعد از آنها رهبر نشوند، یا بدنبال رهبران آینده نباشند! باید بگوییم، مرتکب اشتباخ خواهد شد. همیشه موفق نخواهد شد. من نبوده‌ام. ولی قطعاً در امر رهبری دست به ریسک می‌زنم. ارزشش را دارد. مسیح کلیسا‌یاش را بنا خواهد کرد. خدا حاکم است. پس باید از هر فرصتی استفاده نموده و مقداری ریسک کنیم.

خود جماعت کلیسا هم باید در مورد رهبری مردان جوان صبور باشد، زیرا مردان جوان اشتباه می‌کنند. من اغلب به کلیسا‌ها می‌گوییم که از منصوب کردن یک شیربچه نرسید. ممکن است دیوارها را خراش بدهد یا به اسباب و اثاثیه آسیب برساند، ولی اگر نسبت به او صبور باشید، تبدیل به شیری می‌شود که تا آخر عمر شما را محبت خواهد نمود.

۵. مسئولیت واگذار کنید

این قدم به قدم قبلی گره خورده است. چگونه اعتماد خود را گسترش می‌دهید؟ با واگذاری مسئولیت و فرست. چندین مؤلفه برای این کار وجود دارد:

به مردم فرست خدمت رهبری دهید. بی سر و صدا لیستی از مردان جماعت کلیسا‌یابی تان داشته باشید که فکر می‌کنید ممکن است معلمان خوبی باشند، یا می‌توانند در حضور مردم دعا کنند، یا جلسات پرستشی را رهبری کنند، یا معلم کانون شادی باشند. آنها را با واگذاری مسئولیت آزمایش کنید. دوباره می‌گوییم، من تشخیص می‌دهم که برخی شبانان نسبت به جماعت خود بسیار محافظه کار هستند، می‌گویند: «ولی آقای مارک، روح القدس هن را ناظر کلیسا قرار داده است» (اعمال ۲۰: ۲۸). من پاسخ می‌دهم: دوست من، زمانی که از دنیا بروم، برای کلیسا مشکلی پیش نمی‌آید! و برای اینکه وضعیت کلیسا در آن زمان بهتر شود، باید از حال رهبران آینده را با واگذار نمودن مسئولیت به آنها، آماده نمایی. هدف شما این نیست که ملکوت خودتان را بنا کنید؛ دیگران را توانمند سازید بوسیله فرست دادن به آنها برای رهبری و تعلیم.

در تصمیم‌گیری‌ها و مباحثات کوتاه بیایید. سپردن قدرت و اختیارات به معنای صرف نظر کردن از مقداری کنترل است، و اگر حاضرید این کار را انجام بدھید، باید حاضر باشید کوتاه بیایید و همیشه حرف، حرف شما نباشد. همه چیز نباید بر وفق مراد شما باشد. اگر به دیگران اجازه ندهید که به روشنی مخالف نظر شما رهبری کنند، **واقعاً نمی‌گذارید که رهبری کنند!** بنابرین، بله، شما ممکن است در مورد فلان موضوع یا به همان موضوع برنده نشوید، ولی منفعت تشویق رهبران دیگر به رهبری، سرمایه‌گذاری دراز مدت بهتری است (بعلاوه بر کتابت یافتن کلیسا بوسیله عطیه حکمت آنها).

احترام به سایر رهبران را پرورش دهید. چند سال پیش، من و دستیار شبان‌مان قبل از شروع جلسه مطالعه کتاب مقدس، روی صحنه جلوی کلیسا ایستاده بودیم. قرار بود او جلسه را رهبری کند. در میان صحبت‌های دوستانه، آهسته با دستم به سرش ضربه زدم (او از من کوتاهتر است). بلافضله مرا کنار کشید و با مهربانی، اما قاطعانه گفت: «بس کن مارک. نمی‌توانی جلوی جماعت کلیسا اینطوری با من رفتار کنی، اگر می‌خواهی آنها به من احترام بگذارند». وقتی این حرف را زد، خیلی بدیمی به نظر رسید. البته! من باید در حضور مردم با او بعنوان یک رهبر رفتار می‌کردم و تلاش می‌کردم آن احترام در میان جماعت کلیسا پرورش یابد.

۶. در مورد عملکرد نظر بدھید

هنگامی که به یک خادم مسئولیت و فرصت می‌دهید، باید ساختاری برای نظر دادن به نحوه کار آنها نیز درست کنید. مثلاً به کسانی که تحت شاگردسازی شما بوده و مبتدی هستند، نحوه انتقاد کردن و دریافت انتقاد خداپرستانه را نشان دهید. با برادران در مورد چیزهایی که می‌توانند بهبود بخشند، صادق و مهربان باشید.

وقتی نحوه انتقاد کردن و دریافت انتقاد خداپرستانه را بطور عملی به دیگران نشان می‌دهید، تو اینا بی‌تان در انتقاد خداپرستانه افزایش خواهد یافت. برای تشویق چنین رویه‌ای، سعی می‌کنم نظرات انتقادی را دریافت کنم و بلافضله پاسخ ندهم (البته همیشه در این امر موفق نمی‌شوم)، حتی اگر با آن انتقاد مخالف باشم. اگر فکر کنم

آن نظر انتقادی دیگران را گمراه می کند جواب می دهم، اما اگر هر انتقاد سازنده‌ای که جوان تراها به من پیشنهاد می کنند را رد ننم، به خصوص بعد از اینکه از آنها نظرشان را خواستم، آنها به سرعت می فهمد که رک و بی پرده نظر دادن به من بی فایده است (و باعث خجالت آنها می شود). و این هیچ فایده‌ای برای من نخواهد داشت! در خدمت من همیشه برای بهبود و پیشرفت جا هست. نظراتی که در این بیست سال در مورد خدمتم دریافت کرده‌ام به من بسیار کمک کرده است تا بهتر به کلیسا خدمت کنم.

علاوه بر الگو بودن در نحوه انتقاد کردن و دریافت انتقاد خداپرستانه، باید برای نحوه تشویق خداپرستانه نیز الگوی عملی باشیم. پولس انتقادات بسیار زیادی داشت که به کلیسای قرنتس بگویید، با این حال نامه خود را با شکرگزاری از خدا برای آنها شروع می کند: «زیرا شما در او از هر حیث غنی شده‌اید، در هر نوع بیان و هر گونه معرفت، ... به گونه‌ای که شما از هیچ عطا‌یابی بی نصیب نیستید، در همان حال که مکافه خداوند ما عیسای مسیح را انتظار می کشید» (اول قرنتبان ۱: ۵، ۷). من فکر نمی کنم که پولس در حال تملق و چاپلوسی قرنتبان بود. من فکر می کنم او به درستی آنچه خدا انجام داده بود را تصدیق می کرد. آیا مانباید تصدیق کنیم که آنچه از جانب خدا می آید متعلق به خداست، مانند شواهد فیض در زندگی فردی دیگر؟ تشویق رهبران آینده باید به آنها تعلیم دهد که خدا را ستایش کنند.

بارها دیده‌ام مردان، مخصوصاً جوان‌ها، طوری عمل می کنند که انگار رهبری واقعی در تصحیح کردن دیگران نشان داده می شود. به همین دلیل است که اغلب موعظه‌های مردان جوان پر از سرزنش و ملامت است. آنچه که هنوز در نیافهاند این است که با تشویق کردن بیشتر می توان به نتیجه رسید. زمان‌هایی برای سرزنش کردن نیز وجود دارد. اما ۸۰ تا ۹۰ درصد از آنچه که امیدوارید اصلاح کنید می تواند از طریق تشویق حاصل شود. اگر به زندگی خود فکر کنید و بینید چه افرادی بیشترین تأثیر را روی شما داشته‌اند، احتمالاً متوجه خواهید شد کسانی هستند که به شما ایمان داشتند. هنری دراموند Henry Drummond یک بار اظهار داشت: «اگر لحظه‌ای فکر کنید، خواهید دید افرادی که روی شما تأثیر می گذارند، کسانی هستند که به شما

ایمان دارند. مردان در یک فضای شک و بدگمانی پژمرده می‌شوند؛ اما در یک فضای ایمان و اعتماد رشد می‌کنند، دلگرمی و مشارکت آموزنده پیدا می‌کنند.^{۱۱}

وقتی مشاهده می‌نمایم مردانی که شاگردسازی می‌کنم، من یا یکدیگر را مورد تشویق و انتقاد قرار می‌دهند، به همان اندازه که درباره موضوع مورد نظر آنها یاد می‌گیرم، درباره خود آنها نیز یاد می‌گیرم. مانند این که در یک گالری هنری باشید و به نقاشی‌ها نگاه نکنید، بلکه به کسانی که در حال تماسای نقاشی‌ها هستند. آنها مجدوّب چه چیزی شده‌اند؟ بر روی چه چیزی تأکید می‌کنند؟ اگر شبان هستید، یک سیستم خوب برای نظر دادن کمک می‌کند که همه‌این شاگردسازی اتفاق بیوفتد.

۷. اقتدار خداپرستانه را تشویق کنید

امروزه مردم اغلب نمی‌فهمند که اقتدار خداپرستانه چه عطیه‌ای می‌تواند باشد. مطرح کردن رهبران مستلزم این است که درباره اقتدار خداپرستانه تعلیم دهیم و آن را ترغیب نماییم. عیسیٰ قطعاً درباره استفاده صحیح اقتدار به شاگردانش تعلیم داد (متی ۲۵: ۲۷-۲۸).

دنیای سقوط کرده از اقتدار سوء استفاده می‌کند و در مورد اقتداری که صحیح استفاده شده است، دروغ می‌گوید. دروغ اساسی شیطان به آدم و حوا این بود که خدا واقعاً نمی‌تواند آنها را دوست داشته باشد و به آنها نه بگوید.

وقتی مردم نسبت به مکمل گرایی (در مورد مرد و زن) دست پاچه می‌شوند و از بابت آن عذرخواهی می‌کنند، می‌دانم که احتمالاً تفکر نادرستی درباره اقتدار دارند. انگار اقتدار برای کسی که آن را دارد، فقط یک مزیت است. ظاهراً آنها بچه نداشته‌اند! اقتدار فقط برای کسی که آن را ندارد، به نظر یک مزیت می‌آید. وقتی اقتدار دارید، به نظر می‌رسد که تقریباً همه «مزایا» ناپدید می‌شوند، و شروع می‌کنید

۱۱. Henry Drummond, *The Greatest Thing in the World and Other Addresses* (London: Hodder and Stoughton, 1959), 36.

بفهمید که چه مقدار از آن اقتدار، خدمت است - بله، یک خدمت باشکوه است، ولی بهر حال خدمت است.

این مسئله سالها پیش برای من واضح شد، وقتی کتاب دوم سموئیل را موعظه می‌کردم. «آخرین سخنان» داود قابل توجه است: «خدای اسرائیل سخن گفت؛ صخره اسرائیل مرا گفت: آن که عادلانه بر مردم حکومت کند، و خداترانه حکم برآورد، همچون روشنایی صبح است، مانند نخستین پرتوهای خورشید در صبح بی‌ابر، و چون برق سبزه‌های روی زمین پس از بارش باران» (۲۳:۳-۴). اقتدار خوب به افرادی که تحت آن هستند برکت می‌دهد. به آنها خوراک می‌دهد. مردم مجدوب اقتدار سالم و خوبی می‌شوند که در جهت خیریت آنها یک سرپرستی می‌کند بکار گرفته می‌شود، نه آن اقتداری که برای منفعت صاحبیش بکار می‌رود. بینید چطور یک خانواده تحت اقتدار والدین خوب کامیاب می‌شود، یا یک تیم تحت اقتدار یک مریبی خوب.

به همین دلیل است که سوءاستفاده از اقتدار توسط شبانان گناهی بشدت مخرب و کفرآمیز است. علاوه براین، داستان‌های مربوط به خرید جت‌های چند میلیون دلاری توسط واعظان انجیل کامیابی، نشان دهنده چیزی بسیار پیچیده و شیطانی است. چنین «شبانانی» درست در راستای دروغی که شیطان در باغ عدن در گوش آدم و حوانجا کرد، عمل می‌کنند: که اقتدار فقط راهی است برای سوءاستفاده از شما در جهت منافع آن رهبر.

خوشبختانه، پادشاه روی صلیب به ما نشان می‌دهد که اقتدار خداپرستانه خلاف این می‌باشد.

درست همانطور که عیسی درباره استفاده خداپرستانه از اقتدار به شاگردان خود تعلیم داد، ما نیز باید به مردانی که برای رهبری مطرح می‌کنیم، همین تعلیم را بدھیم. و شبانان باید الگو و مدل چنین اقتداری باشند.

۸. انتظار شفافیت داشته باشید

رهبران کلیسا باید بدانند که چگونه در مورد اصول ایمان مسیحی و بطور کلی تعلیم حقیقت بسیار شفاف باشند. این مفهوم و نتیجه آن چیزی است که پولس در اعمال ۲۰ به رهبران افسس تعلیم می‌دهد. و پنداشت اوست در نامه هایش به تیموتاوس و تیطس. به عنوان مثال، او می‌گوید که «اینها را پیوسته بدیشان یادآور شو و در حضور خدا هشدار ده که بر سر کلمات مجادله نکنند، که جز تباہی شوندگان ثمری ندارد» (اول تیموتاوس ۲: ۱۴). یک رهبر باید در ک ر واضحی از حقیقت داشته باشد. شما کسانی را می‌خواهید که توانایی طبیعی برای پاسخ دادن به «چرا؟» را داشته باشند. و آنها باید مخصوصاً در مورد برخی از موضوعات کاملاً شفاف و واضح باشند: اساسی ترین موضوعات مربوط به الهیات و انجیل؛ آن اصول اعتقادی که کلیسای شما را از دیگر کلیساهای متمایز می‌کند؛ و آن تعالیم کتاب مقدس که بشدت مورد انتقاد هستند و در حال حاضر عموماً در دنیا غیرمحبوب هستند.

۹. یک فرهنگ فروتنی پرورش دهید

آنچه تمامی این هشت قدم قبلی نیاز دارند، یک فرهنگ فروتنی است. شاگردسازی مسیحی به چنین فروتنی بستگی دارد، نه حسادت.

هیچ نشانی از فروتنی در من نیست، اگر کسی در حال خدمت باشد و من با خودم فکر کنم که «من بهتر انجام می‌دهم!» یا دلسرب شوم و بگویم که «من هیچ وقت نمی‌توانم مثل او انجام بدهم. «خدا کارهای مختلف خوبی را توسط افراد مختلفی انجام می‌دهد. ما مثل سازهای مختلف در یک ارکستر موسیقی هستیم، و یک رهبر خوب به هر فردی کمک می‌کند که جایگاه خودش را پیدا کند. چرا یک ترومپت بخواهد نسبت به یک طبل حسودی کند؟ هر کدام می‌توانند برای آنچه که هستند، خوش باشند و لذت ببرند.

پرورش فرهنگ فروتنی به معنای کار کردن بر ضد ترس از انسان است. و البته این کار را بوسیله آموختن ترس از خداوند انجام می‌دهیم. از مردانی که می‌خواهند در دوره کارآموزی شبانی کلیسای من شرکت کنند، قبل از هر چیزی می‌خواهیم

کتاب وقتی که مردم بزرگ هستند و خدا کوچک^{۱۲} اثر اد ولچ Ed Welch را بخوانند. اگر این کتاب را نمی‌شناسید، من آن را بشدت توصیه می‌کنم. هر رهبر آینده‌ای باید یاد بگیرد که ترس از انسان را در خودش تشخیص بدهد. یکی از راه‌هایی که می‌توانیم آن را در یک کارآموز جدید ببینیم این است که وقتی او در کلیسا‌ای ما حضور پیدا می‌کند و توسط رهبران قوی دیگر تهدید می‌شود. اما من تا آنجا که می‌توانم رهبران قادرمند می‌خواهم. از همه اینها گذشته، کل خدمت به نوعی می‌تواند این باشد که کلیسا‌ایم را برای شبان بعدی آماده کنم.

به طور کلی، فروتنی باعث می‌شود که وقتی باید صحبت کنیم، سخن بگوییم و وقتی باید سکوت کنیم، خاموش بمانیم. فروتنی باعث می‌شود که هم مهربان باشیم و هم پوست کلفت. من می‌خواهم ببینم که کلیسا‌ای خدا رونق می‌یابد با دیدن اینکه رهبران فروتن بیشتری مطرح می‌شوند. و فکر می‌کنم که فروتنی من بخشی از چگونگی وقوع آن است.

چه شادی عظیمی است که توسط خدا برای شاگردسازی دیگران مورد استفاده قرار بگیریم! چرا نخواهید زندگی خود را صرف این کار کنید؟

خاتمه

نوشته جانatan لی من

در طول این کتاب، مارک چند مورد از چگونگی استفاده از برخی از دستورالعمل‌های خودش را به نمایش گذاشته است. آنچه خواننده کتاب به دلایل بدیهی از آن غافل می‌شود، تصویر بزرگی است که زندگی خود اوست. نزدیک به بیست سال است عضو کلیسا‌ای ایشان هستم و حدود ده سال است که با او خدمت کرده‌ام و ای کاش خواننده می‌توانست آنچه که من دیده‌ام را بیند تا آن اصولی که در طول ده فصل گذشته با آنها رو برو شده را بهتر و واضح‌تر مشاهده نماید.

برخی از کارهایی که مارک در شاگردسازی انجام می‌دهد، مربوط به شخصیت اوست و قابل تکرار کردن نیستند. خبر خوب برای من و شما این است که موارد کتاب مقدسی که در این کتاب توضیح داده شده‌اند، قابل تکرار هستند. همچنین درس‌های مربوط به موضوعی که می‌خواهم اینجا بررسی کنم. یعنی درس‌های مربوط به اقتدار.

من از ایشان تقاضا کردم این امتیاز به من داده شود که بخش خاتمه کتاب را بنویسم تا بتوانم به نوعی زندگی او را به تصویر کشیده تا به شما کمک کنم آنچه که من می‌بینم را نیز بینید. در یک جمله، آنچه که مارک فوق العاده عالی انجام می‌دهد، و آنچه که من به شما توصیه می‌کنم صرفظراً وظيفة و نقش شما در کلیسا، این است که این دو چیز را با هم ترکیب کنید: **اعمال اقتدار و واگذاری اقتدار**.

گمان می‌کنم بیشتر مردم این دو را متضاد هم می‌دانند، و در یک دنیاً سقوط کرده به طور معمول همینطور است. اما هر کسی که با زندگی مسیح آشنا باشد، و

در کمی کند که اقتدار خدا پسندانه به طور کلی چگونه کار می کند، می داند که اعمال اقتدار و واگذاری اقتدار، در روی یک سکه هستند.

وقتی صحبت از اعمال اقتدار می کنم، می توانید حدس بزنید که منظورم چیست. معناش این است که فرد کارهایی که باید انجام شود و تصمیماتی که باید گرفته شود را متعلق به خودش می داند. او بواسطه حق اخلاقی، دارای قدرت تصمیم گیری در بعضی از حوزه هاست. و بدین ترتیب، او ابتکار عمل، و کنترل را در دست گرفته، تصمیم گیری می کند و مطمئن می شود که کارها انجام می شوند. بدون شک، مارک در کلیسا خودش اینگونه است. او رهبری می کند. او کشتی را هدایت می کند. کلیسا می سیری را دنبال می کند که او و مشایخ رسم کرده اند. و هیچ کمرویی و کم گویی در رهبری او وجود ندارد.

اگر شخصی چنین اقتداری را از موضع غرور اعمال کند، در بهترین حالت همه اینها را بدون احساس انجام می دهد، و در بدترین حالت بطور خیلی شدید. او با مردم به عنوان وسیله ای برای رسیدن به اهداف خودش رفتار خواهد کرد، و آنها شکوفا نشده و رشد نخواهند کرد.

با این حال، اگر شخصی اینگونه رهبری کند ولی از موضع فروتنی، در عین حالیکه اعمال اقتدار خواهد کرد، اقتدار رانیز و اگذار می کند. از این گذشته، به فکر رسیدن به اهداف خود نبوده، بلکه به اهداف کسی فکر می کند که او را در این جایگاه گذاشته است. بنابرین تلاش خواهد کرد افراد بیشتری را برای خدمت مجهز و توانمند سازد. بدون شک، مارک هم همینطور است. او پیوسته مسئولیت محول می کند، فرصت می دهد، و دیگران را برای رهبری مجهز می کند.

راههای واگذاری اقتدار

من این مساله را به شما خوانده واگذار خواهم کرد که بینید واگذاری اقتدار در کار شاگردسازی شما چه شکلی می تواند باشد، چه در خانه شاگردسازی کنید، یا در محل کار، یا در کلاس های روز یکشنبه در کلیسا، یا در گروه های کوچک، یا خدمت پاراکلیسایی، یا در بین دوستان، یا هر حوزه دیگری. اما بگذارید روش هایی

که دیده‌ام مارک در خدمت خودش بعنوان شبان ارشد استفاده می‌کند را برای تان فهرست کنم (هر چند که نمونه او را در اینجا به یک ضرورت اساسی تبدیل کرده‌ام). هدف در اینجا بالا بردن مارک نیست، بلکه بگوییم (همانطور که پولس در مورد خودش می‌گوید) از او تقلید کنید، همانطور که او از مسیح تقلید می‌کند. همچنین امیدوارم که این را کشف کنید: کار شاگردی چیزی بیشتر از رابطه یک به یک است که مرکز توجه این کتاب بوده است. سرانجام، شاگردسازی یک طرز زندگی و شیوه زیستن با دیگران است. شاگردسازی در مورد بنای کلیه تعاملات شما با دیگران است به نحوی که بتوانید فرست‌ها را به دیگران انتقال دهید. پس در اینجا، چگونگی انجام این کار توسط یک شبان را توضیح می‌دهم، به همراه سوالاتی برای همه افراد.

- کلیسا را بر انجیل بنا کنید. مهم نیست چه کسی تعلیم می‌دهد، انجیل باید بطور مشخص و در مرکز تعلیمات باشد. هنگامی که روابط و ساختارهای قدرت بر اساس انجیل پایه ریزی شده‌اند، مردم از اقتدار خود برای تسلط بر یکدیگر استفاده نمی‌کنند، بلکه برای خدمت به یکدیگر (منی ۲۰ - ۲۵ - ۲۸). آیا شما رابطه شاگردسازی خود را بر روی انجیل بنا می‌کنید یا اجرا و کارآئی؟
- جمعی از مشایخ رسمی و غیر رسمی بوجود بیاورید. وقتی هیات اجرایی کلیسا فقط از مشایخ رسمی تشکیل شده است، هر کدام ممکن است یک حق رأی داشته باشند، ولی ساختار این تشکل بر اساس سلسله مراتب است. اضافه کردن مشایخ غیر رسمی به هیات اجرایی سبب خشی کردن این حالت سلسله مراتبی می‌شود. آیا به دیگران مسئولیت‌های رسمی می‌دهید؟ آیا در حوزه تخصصی و اختیارات خودتان به مشاوره خارج از هیات اجرایی کلیسا توجه می‌کنید؟
- حاضر باشید مشایخ موافق شما رأی ندهنند. من شنیده‌ام که بعضی شبانان ارشد هستند که هیچوقت رأی مخالف با آنها داده نمی‌شود. اگر این اتفاق افتاد،

تقریباً باید به فکر مخصوص کردن آن مشایخ باشد. درباره ضعیف شدن رهبری آنها صحبت کنید! آیا در تصمیم‌گیری‌ها همیشه نظر شما باید به کرسی بشیند؟

• در صد موقعه‌های خود را محدود کنید. مارک با توافق مشایخ، ۵۰ تا ۶۵ درصد موقعه‌های یکشنبه را انجام می‌دهد. به این ترتیب، بقیه نیز این فرصت را دارند که رشد کنند و اقتدار کسب نمایند. و جماعت کلیسا بیشتر به کلام وابسته می‌شود تا به یک مرد. آیا به کسی که شاگردسازی می‌کنید فرصت می‌دهید که روی صحته برود؟

• فرصت‌های بسیار دیگری برای تعلیم ایجاد کنید. آیا به طور جدی به دنبال ایجاد فرصت خدمت برای دیگران هستید؟

• به معلمان جوان فرصت دهید که اشتباه کنند. می‌توانم به یکی -دو مورد فکر کنم که یک معلم یا واعظ چیزی را آنقدر نامناسب گفتند که از او دوباره خواسته نشد که تعلیم بدهند. اماً به طور کلی، معلمان جوان در کلیسای ما آزادی زیادی دارند که کسل کننده باشند و اشتباه کنند. از آنجایی که کلیسا بیشتر به کلام خدا وابسته است تا مارک، جماعت کلیسا برای مردان جوان شکیایی زیادی نشان می‌دهند. آیا شما از آن دسته موبایل‌هایی هستید که اشتباه یک شاگرد را نمی‌بخشید، یا به تازه کارها فرصت می‌دهید اشتباه کنند؟

• بگذارید دیگران ایده‌های شما را بذزنند. مارک خودش اجازه می‌دهد معلمان دیگر کلیسا از مثل‌ها و داستان‌ها و عبارات معروف او استفاده کنند و پیغام‌هایش را به نوعی تقلید نمایند. آیا همیشه شما باید اعتبار کسب کنید؟

• برای حرف زدن عجله نکنید و در جلسه مشایخ کم صحبت کنید.
آیا از انتخاب رستوران گرفته تا بحث در مورد یک مسئله اخلاقی پیچیده، شما حرف آخر را می‌زنید؟

• در جلسات مشایخ یا اعضاي کلیسا رئیس نباشید. فراهم کردن فرصت برای یک شخص دیگر به عنوان رئیس جلسه، که هم دستور کار را تعیین می‌کند و

هم جلسه را رهبری می کند، راهی آسان برای توزیع اقتدار است. آیا همیشه باید پادشاه باشید، یا از پادشاه سازی هم لذت می بردی؟

• در جلسات «اعضای کلیسا» برای بررسی موضوعات سخت، بگذارید مشایع دیگر جلسه را رهبری نمایند. هنگامی که نوبت به هدایت و رهبری کلیسا در موارد مربوط به شاگردسازی، تصمیمات بزرگ مالی، یا سایر موضوعات دشوار می رسد، شیخی که بیشترین درگیری و فعالیت را داشته است ممکن است بهترین کسی باشد که کلیسا را به طور علنی رهبری نماید.

آیا شما از این واقعیت بخوبی آگاه هستید که روح القدس به بدن مسیح عطایای مختلف بخشیده است، و هر قسمت از بدن مورد نیاز است، و شما عمیقاً به کل بدن وابسته هستید؟ آیا رهبری و شاگردسازی شما این امر را منعکس می کند زیرا دائماً از افراد دیگر دعوت می کنید که تخصص و نقاط قوت خود را به کار گیرند؟

• به یک یا دو مورد از کارهای کلیسا خودتان را متعهد سازید و بقیه امور را بعده دیگران بگذارید. مارک تا حدود زیادی به آماده کردن موعظه می پردازد و تقریباً کار دیگری نمی کند. بنابرین اگر می خواهید بقیه اعضای کلیسا در بعضی زمینه ها فعالیت بیشتری انجام دهد، اجازه دهید آن فعالیت ها را انجام دهند و شما در گیر آنها نشوید. این فرایند رهبران طبیعی دیگر را «نمایان می سازد».

آیا از نقاط قوت و استعدادهایی که مال شما نیستند، لذت می برد و آنها را در دیگران تشویق می کنید؟ یا شما یک نوازنده تروپیت هستید که فقط به نت های خودتان توجه می کنید و هرگز از سازهای دیگر ارکستر لذت نمی برد و آنها را تشویق نمی کنید؟

• جزئیات را مدیریت نکنید. مارک فقط در چند حوزه به مدیریت جزئیات می پردازد، مثلاً مطمئن می شود که کارمندانش به موقع در جلسات و خدماتها حاضر می شوند. اما تقریباً در همه موارد دیگر به بقیه اجازه می دهد

خودشان مدیریت کنند. مدیریت جزئیات نه فقط سبب خستگی یک رهبر می‌شود، بلکه ابتکار عمل دیگران را نیز تضعیف می‌کند.

آیا به دیگران اجازه می‌دهید کاری را انجام داده و به پایان برسانند، حتی اگر می‌دانید که خودتان می‌توانستید این کار را بهتر انجام دهید؟

۰ آماده دریافت انتقاد باشید. مارک با دعوت از انتقاد، نمونه عملی فراهم می‌نماید. این کار به رهبران آینده فرصت استقلال عمل و شکوفایی می‌دهد. اگر هر گز حاضر نیستید مورد نقد قرار بگیرید، به اطرافیان خود می‌آموزید که همیشه باید از سلیقه شما پیروی کنند و گرنه مجازات می‌شوند. رهبران در چنین محیطی رشد نمی‌کنند. آنها پژمرده می‌شوند یا آنچه را ترک می‌کنند.

آیا شما دعوت به انتقاد می‌کنید؟ آیا وقتی مردم انتقاد می‌کنند، از آنها «تشکر می‌کنید»، یا بحث می‌کنید؟

۰ برای کلیساها و فرقه‌های دیگر دعا کنید. این امر قبile گرایی را شکست داده و ما را به جای تمرکز بر رهبر کلیسا، بر انجیل متمرکز می‌سازد. این دعا به نوبه خود ابتکار عمل انجیلی بیشتری را در بین دیگر رهبران جوان کلیسا ایجاد می‌کند.

آیا کارهای سایر افراد و تیم‌هایی که همان اهداف شما را دنبال می‌کنند، تشویق می‌کنید؟ یا مساله فقط پیروزی و موفقیت شماست؟

۰ در بخشیدن دیگران سریع باشید. برای کسی که فقط خطاهای عیب‌ها را پیدا می‌کند، واگذاری اقتدار کار خیلی مشکلی است. اگر فقط عیب‌ها و خطاهای را می‌بینید، به کسی اعتماد نکرده و مسئولیت نخواهید داد. ولی اگر در بخشیدن دیگران سریع هستید، واگذاری مسئولیت و قدرت به دیگران برای تان ساده‌تر خواهد شد.

آیا دیگران را به سرعت می‌بخشید؟ یا فوراً دور افراد را خط می‌کشید؟

۰ در پیروزی‌های دیگران شادی کنید. آیا شما باید آن کسی باشید که کار را به انجام می‌رسانید، یا خوشحال می‌شوید که به دیگران مساعدت و یاری

برسانید؟ مارک از پیروزی دیگران به اندازه پیروزی‌های خودش خوشحال می‌شود. اگر شخص دیگری بتواند کاری را انجام دهد، مارک آن را ترجیح می‌دهد. اینطوری خودش می‌تواند به کار دیگری بپردازد.

هر از چند گاه سخنان تشویق آمیز از دهان شما بیرون می‌آید؟ هر از چند گاه نحوه عملکرد شخص دیگری را تبریک می‌گویید، مخصوصاً وقتی که در حوزه‌ای باشد که شما در آن خبره هستید؟

همانطور که گفتم همه این مثال‌ها و سوالات به طور مرتب و منظم در یک رابطه شاگردسازی یک به یک بکار نمی‌رود. بلکه به یک حالت مربی و سبک زندگی اشاره می‌کنند. و آن حالت عبارت است از: «خداده من یک وقت و استعداد عطا کرده است، و من می‌خواهم به بهترین وجه از وقت و استعداد خودم برای تجهیز و توانمندی دیگران استفاده کنم. من قصد ندارم فقط به گل‌های باعچه خودم برسم، بلکه می‌خواهم به آنها نیز کمک کنم تا به گل‌های باعچه خودشان برسند».

از همه اینها گذشته، کدام یک زیباتر است: یک باعچه مرتب که پر از گلهای رز شماست؟ یا یک باعچه متنوع از گل‌های رز شما و لاله و مروارید و زنبق و سوسن و میخک و دیگر گل‌های زیبای دیگران؟

واگذاری اقتدار چگونه فرهنگ یک کلیسا را شکل می‌دهد

به این فکر کنید که چه اتفاقی می‌افتد وقتی خصوصیت رهبری که در رأس کلیسا قرار دارد، این است که سخاوتمندانه به دیگر مشایخ غیر رسمی و اعضای کلیساش اقتدار می‌بخشد. به این فکر کنید که چه اتفاقی می‌افتد وقتی اعضای کلیسا فرصت‌ها را به دیگران انتقال می‌دهند. به این فکر کنید که چه اتفاقی می‌افتد وقتی شما از روابط شاگردسازی خودتان استفاده می‌کنید تا به دیگران اقتدار بدهید. چه اتفاق می‌افتد؟ این امر از انواع و اقسام راه‌های خارق العاده فرهنگ یک کلیسا را شکل می‌دهد. و آن باعچه زیبای متنوع و رنگارانگ را ایجاد کرده و پرورش می‌دهد. بطور مشخص:

۱. کمک می‌کند تا انجیل در بالاترین درجه اهمیت باقی بماند. واگذاری اقتدار سبب می‌شود کلیسا بر اهداف انجیل تمرکز کند، نه بر رهبر کلیسا.

۲. روابط واقعی را ترویج می‌کند. در محیطی که از اقتدار حسودانه محافظت می‌شود، روابط بُوی سیاست و استراتژی می‌دهند. محافظه کاری صورت می‌گیرد، آسیب پذیری‌ها در معرض دید قرار نمی‌گیرند و شفافیت کاهش می‌یابد. اماً وقتی مردم احساس قدرت و توانمندی می‌کنند، احتمال اصالت و صداقت‌شان بیشتر است.

۳. جلوی نژادپرستی کلیسا را می‌گیرد. افرادی که به طور مداوم دست به واگذاری اقتدار می‌زنند، به اطرافیان خود می‌آموزنند که بیشتر به موقعيت انجیل علاقه دارند، صرف نظر از اینکه چه کسی رهبری می‌کنند (فیلیپان ۱:۱۲ – ۳۰ را بیینید).

۴. اعضای کلیسا را تشویق می‌کند منابع خود را به اشتراک بگذارند. وقتی می‌بینم که رهبران من فقط به فکر خودشان نیستند، من نیز متمایل می‌شوم به دیگران ببخشم.

۵. سلسله مراتب اجتماعی طبیعی را از بین می‌برد. اعضا به عنوان کسانی که برابر هستند با یکدیگر تعامل می‌کنند. چرا؟ زیرا انجیل در مرکز خدمت کلیسا حفظ شده است. همه ما گناهکارانی هستیم که با فیض نجات یافته ایم. رهبران برتر و مهتر از دیگران نیستند، و این الگویی برای همه است.

۶. اعتماد را پرورش می‌دهد. هنگامی که رهبران و اعضا به فکر خودشان نیستند، اعتماد به انگیزه‌های آنها آسان‌تر است، حتی اگر تقاضای فداکاری کنند.

۷. تعلیم پذیری و تمایل به دریافت انتقاد را پرورش می‌دهد. دوباره می‌گوییم، اگر به افرادی که بالاتر از من قرار دارند (چه بطور رسمی و

چه غیر رسمی) اعتماد کنم، بیشتر حاضر می‌شوم انتقادات‌شان از خودم را بشنوم. اعتماد می‌کنم که انتقادات آنها ریشه در محبت دارد، نه حس برتری.

۸. تمایل به بخشیدن دیگران را ترویج می‌کند. هنگامی که یک رهبر به سرعت خطاهای و عیب‌های دیگران را می‌بخشد، بیشتر مایل خواهد شد که به دیگران اقتدار بدهد. این به نوبه خود به دیگران کمک می‌کند تا همین کار را انجام دهند.

۹. کلیسا را ترغیب می‌کند که تفکر آموزشی - تربیتی داشته باشد. کلیسايی که می‌بیند رهبرانش به طور مداوم برای تربیت و توانمندی دیگران تلاش می‌کنند، به سختی می‌تواند همان رویا را نداشته و به آن نپردازد.

۱۰. کمک می‌کند تا کلیسا بر بیرون متمرکز شود. روند مطرح کردن رهبران به یک کلیسا کمک می‌کند تا در ک کند که هدفش فقط این نیست که فقط به فکر بهتر شدن خودش باشد، بلکه به دیگر کلیساها نیز کمک کند که شاداب‌تر و سالم‌تر بشوند.

مطمئناً، تفویض اقتدار می‌تواند بطور ناچیز یا بدون هدف انجام شود. تفویض خوب اقتدار مستلزم حکمت است. می‌رسیم به سؤال مربوط به وضعیت قلب: آیا از اینکه ببینیم دیگران اقتدار کسب می‌کنند، خوشحال می‌شویم، یا حسودانه از آن محافظت می‌کنیم، می‌ترسیم ممکن است دیگران از ما جلو بزنند؟ اگر خوشحال می‌شویم، برای گسترش آن چه کاری انجام می‌دهیم؟

نمونهٔ عالی ما در مورد اعمال اقتدار در حین واگذاری اقتدار، کسی نیست جز خود خدا، به ویژه از طریق شخص عیسای مسیح. خدا آدم را به شباهت خود آفرید و «تاج» جلال و اشرف مخلوقات را بر سر او نهاد، و اختیار همه چیز را به دست او سپرد(مزמור ۶-۵). سپس او تمامی قدرت در آسمان و بر زمین را به مسیح داد تا قومی را برای خود فراخواند (متی ۲۸:۱۸؛ رجوع کنید به عبرانیان ۲:۶-۸). سپس مسیح به این قوم - ما - دستور داد که شاگردان بسازیم تا بلکه در سلطنت او سهیم

شویم. کتاب مقدس به طرز حیرت انگیزی حتی از عبارت انسان‌های بازخرید شده که به همراه خدا سلطنت می‌کند، استفاده نموده است (در دوم تیموთائوس ۲:۱۲؛ مکافنه ۶:۲۰).

اگر مسیح به خاطر شادی و خوشی بخواهد سلطنت خود را با ما به اشتراک بگذارد، انتظار دارید ما نیز در به اشتراک گذاشتن اقتدار خودمان با دیگران چقدر شادی و خوشی پیدا خواهیم کرد؟ فکر می‌کنم این قلب شاگردسازی است: به اشتراک گذاشتن اقتدار. و نتیجه چه خواهد بود؟ شناخت شادی و خوشی خود خدای آفریننده و بازخرید کننده.



Building Healthy Churches

Discipling

In Farsi

Mark Dever

Translation By: Nader Pormand

Editor: Mohammad Sanavi

Bible Training Center for Persians

978-1-951474-49-2

© 2020, 9Marks

www.9marks.org

www.btcpersians.com

www.kanoneketab.com

202010

بنای کلیسای تندرست

هدف سازمان «تأپن هارکس» (۹ علامت) تجهیز رهبران کلیسا
با دیدگاه کتاب مقدس و منابع قابل اجرا جهت به نهایت گذاشتن جلال
و شکوه خدا به ملت‌ها از طریق کلیساهای تندرست است.

۱ - موعظه تشریحی

۲ - الهیات کتاب مقدسی

۳ - درک کتاب مقدسی از خبر خوش

۴ - درک کتاب مقدسی از تبدیل شدن انسان‌ها

۵ - درک کتاب مقدسی از بشارت

۶ - درک کتاب مقدسی از عضویت کلیسا

۷ - درک کتاب مقدسی از انضباط و تادیب کلیسايی

۸ - شاگردی و رشد کتاب مقدسی

۹ - رهبری کتاب مقدسی کلیسا

9marks.org

Bible Training Center
for Persians

